زن از زبان قرآن

نویسنده: مركز فرهنگ و معارف قرآن

تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

# پيش گفتار

قرآن، تنها كتاب آسمانى است كه از تحريف مصون مانده و كلامى است كه بر بلندى قله فصاحت و بلاغت، هدايت و رستگارى را نويد مى دهد (١) و رمز و راز مكتوم عالم را باز مى گويد (٢).

قرآن، عالى ترين معارف گنجينه غيب را با آهنگى روح نواز به عالميان هديه مى كند (٣).

قرآن، سرشار از حقايقى است كه آدمى جز در پرتو وحى، از آن بهره مند نخواهد شد. نعمت بزرگى كه پروردگار هستى، عطاى آن را بر زمينان منتى بزرگ مى داند (٤).

قرآن، چشمه سار بى پايان و فوران آب حيات است (٥). اكسير سعادت و شراب جاودانگى است. شعاع پر فروغش، روشنى بخش ظلمتكده عالم ملك است (٦).

قرآن، شورانگيزترين نغمه اى است كه جان هاى مشتاق را به خويش مى خواند. آواى آسمانى اش در اعماق وجود حق پويان، طنين انداز است و نقبى به سوى نور و آگاهى مى گشايد. مرواريد اشك، اين مستوره مقدس دل هاى پاك را همچون لطافت شبنمى با طراوت بر گونه ها جارى مى سازد (٧) و سرود وجد و ابتهاج را در دل سر مى دهد (٨). انذارهايش تن و جان خاشعان را به لرزه و اضطراب در مى آورد و بشارت هايش، اميد و شوق به رحمت و فضل الهى را بارو مى سازد.

قرآن، حزن، شادى، بيم و اميد را در هم مى آميزد و فروغ بى پايان و شور و شتاب را در دل ها مى تاباند و در پرتو اين تحول شگرف، جان ها از هدايت و ايمان سرشمار مى شوند (٩).

قرآن از محبس ظلمانى ملك تا اوج تابناك و طربناك ملكوت، راه رستگارى و صراط مستقيم را در آيينه آيه هاى نور، تصوير مى كند و حق پويان پاك نهاد را به ضيافت خويش فرا مى خواند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چون به جان در رفت جان ديگر شود |  | جان كه ديگر شد جهان ديگر شود |
| همچو حق پنهان و هم پيداست اين |  | زنده و پاينده و گوياست اين (١٠) |

جهان شمولى و جاودانگى آيات الهى قرآن، اقتضا ميكند كه در تمامى زمان ها، محور حل مشكلات و زداينده ظلمت و گمراهى باشد؛ از اين رو پيشرفت و تكامل علوم از طراوت و تازگى آن نكاسته، محوويت پيام آسمانى آن را مخدوش نمى سازد.

امروزه، با تراكم و انفجار اطلاعات، شاهد شبهات و پرسش هاى فراوان و موضوعات گوناگونى هستيم كه جهان پرالتهاب كنونى، بويژه جوامع اسلامى را به چالش فرا خوانده، دل مشغولان حقيقت و دين مداران پرسوز را به پاسخ گويى دعوت مى كند.

حوزه هاى علميه، سنگربانان شريعت نبوى و پاسداران انديشه علوى، پاسخ گويى به سوالات و شبهات اعتقادى را اصلى ترين رسالت خود دانسته و همواره اين نقش خطير را به زيبايى ايفا كرده اند.

گروه پاسخ به پرسش ها و شبهات قرآنى در مركز فرهنگ و معارف قرآن از زير مجموعه هاى دفتر تبليغات اسلامى، يكى از گروه هاى برخاسته از حوزه علميه در سال ١٣٧٧ با هدف پاسخ گويى به سوالات عقيدتى، كار خود را آغاز كرد.

حاصل تلاش اين گروه، پاسخ دهى به بيش از چهل هزار پرسش در زمانى كمتر از شش سال بود. تنوع و گستردگى پرسش ها كه از حدود دويست شهر از سراسر كشور ارسال شده است. رابطه مطلوب اين مركز با قشرهاى مختلف جامعه اسلامى را نويد مى دهد.

اين تلاش صادقانه كه به گسترش و تداوم ارتباطى صميمى و پرثمر، ميان حوزويان و آحاد مردم انجاميد. حاصل سفارش هاى موكد مقام معظم رهبرى، مراجع تقليد و مسئولان بلند پايه نظام جمهورى اسلامى ايران است.

از آن جا كه اين پرسش ها از متن جامعه برخاسته و نمايانگر شبهات و سوالات اعتقادى رايج عصر ما است، گروه پاسخ به پرسش ها و شبهات قرآنى تصميم گرفت، اين سوالات را در مجموعه هاى موضوعى و صنفى (١١) مستقل، چاپ و منتشر نموده، در دسترس جويندگان حقايق دينى قرار دهد؛ از اين رو اين وظيفه به عهده گروه گذاشته شد. در گام اول، دوازده پروژه مستقل پرسمان قرآنى در دستور كار قرار گرفت و پس از تدوين آيين نامه اجرايى پروژه ها و شناسايى محققان شايسته، كار آغاز شد.

قابل توجه است كه:

١. اختلاف سطح علمى، تفاوت سنى و تنوع فرهنگى پرسشگران، محققان را ملزم مى ساخت كه پاسخ ها را با توجه به ويژگى هاى پرسشگر، سامان دهند؛ گاه با زبانى ساده و بيانى عاميانه، پاسخ را فهم پذير مى ساختند و زمانى با بيان علمى - تخصصى، بلاغت و مطلوبيت پاسخ فراهم مى شد، با اين حال در تدوين اين مجموعه سعى بر اين شد كه پاسخ ها تا حد امكان يك دست شود.

٢. رسيدن به نظمى كاملا منطقى و تدوينى آرمانى با توجه به اهداف اين مجموعه كارى بس دشوار مى نمود كه اين مهم با حساسيت فراوان و جلسات متعدد كارشناسى از سوى اين مركز پيگيرى شد و تا حد امكان تامين گرديد.

٣. علاوه بر پاسخ گويى به شبهات و پرسش هاى گسترده، ارائه گزارشى از تلاش محققان براى راه يابى به پاسخ گويا و منطبق با سطح علمى، ويژگى هاى سنى، فضاى روحى و نيازهاى عاطفى پرسشگر، يكى ديگر از اهداف تدوين اين مجموعه است.

٤. ممكن است مستند يا متن ارجاعى برخى از پاسخ ها در نگاه فرزانگان و استادان با كاستى هايى همراه باشد. اين ملاحظات اغلب از نگاه ناظران علمى و گروه ياد شده نيز دور نمانده است؛ اما با توجه به سطح مخاطبان و اصولى كه مى بايست در پاسخ دهى رعايت شود، اين پاسخ ها براى ارسال به پرسشگر و همچنين انتشار آن براى عموم، مناسب ارزيابى شده است.

٥. عطوفت، شيوايى، اتقان، سادگى، اختصار، استناد و نيز ارجاع پرسشگر به نوشته هاى قابل فهم و در دسترس، اصول مورد توجه اين گروه در مسير شكل گيرى اين پاسخ ها است.

٦. مجموعه اى كه هم اكنون پيش روى شماست، پاسخ به پرسش هايى است كه با عنوان زن از نگاه قرآن تدوين شده است.

از همه افرادى كه در تهيه اين مجموعه، مركز را يارى كرده اند، به ويژه حجج الاسلام آقايان رضا محمدى، حميد ملكى، محمود لطيفى، محمد على محمدى، على كرجى، حسينعلى يوسف زاده، محمد صادق سيد نژاد خانم فرزانه حكيم زاده و... كه كار نظارت و بازنويسى و تدوين بر طرح را بر عهده داشته اند، كمال تشكر و قدردانى را داريم.

محمد صادق يوسفى

مدير مركز فرهنگ و معارف قرآن

گروه پاسخ به پرسش ها و شبهات قرآنى

## مقدمه

زن كه تقريبا نيمى از پيكره اجتماع است، افزون بر دارا بودن مقام انسانى كه با مرد همتا و همسو است و مى تواند به مقام خليفه اللهى برسد، نقش تعيين كننده اى در ايجاد، بقا و گسترش نسل انسانى، پرورش و تربيت و ديگر خدمات فرهنگى داشته و دارد و همواره در طول تاريخ، همراه مرد، در فراز و فرودهاى زندگى اجتماعى، حضور فعال و موثرش را اثبات كرده است؛ به همين دليل، شخصيت انسانى زن و نقش هاى چشمگير او در خانواده و اجتماع و نيز ديدگاه دين اسلام به ويژه قرآن كريم نسبت به او هميشه مورد توجه دانشمندان اسلامى بوده است و همواره ابعاد هويتى او را مورد كنكاش قرار داده و در معرفى او كوشيده اند؛ به ويژه در سال هاى اخير كه به اهرم فشار دشمنان تبديل شده است. آنان آگاهانه، احكام و قوانين اسلامى درباره زنان را خشن و تبعيض آميز دانسته اند و به سبب عدم درك صحيح اين قوانين، پرسش ها و شبهات فراوانى ميان مردم، به ويژه زنان مطرح كرده اند.

نوشتارى كه پيش رو داريد، با عنوان پرسمان قرآنى زن در بر دارنده مطالبى در اين زمينه به صورت پرسش و پاسخ است.

اين مجموعه از چند فصل تشكيل شده است: در فصل اول به راز آفرينش زن، در فصل دوم به نسبت ميان مرد و زن، در فصل سوم به ويژگى هاى فردى و اجتماعى زن، در فصل چهارم به حقوق زنان، در فصل پنجم به زن در فقه اسلامى، در فصل ششم به بررسى موضوع حجاب و عفاف زنان، در فصل هفتم به بحث ازدواج و خانواده، در فصل هشتم به زنان نمونه و معيارهاى آنان و در فصل نهم به سرنوشت زنان با ايمان در قيامت پرداخته شده است.

گروه پاسخ به پرسش ها و شبهات قرآن مركز فرهنگ و معارف قرآن

# فصل اول: آفرينش و شخصيت انسانى زن

پرسش: آيا از نخستين آيه سوره نساء برنمى آيد كه حضرت حوا عليهما‌السلام از بدن حضرت آدم عليه‌السلام آفريده شده است چنان كه برخى مفسران در اين زمينه رواياتى نقل كرده اند كه زن از زيادى گل آدم عليه‌السلام يا از استخوان هاى چپ او آفريده شده است؟

خداوند متعال مى فرمايد:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءًوَاتَّقُوا اللَّـهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّـهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) (١٢).

اى مردم! از (مخالفت) با پروردگارتان بپرهيزيد؛ همان كسى كه همه شما را از يك انسان آفريد و همسر او را (نيز) از جنس او خلق كرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانى (روى زمين) منتشر ساخت. از خدايى بپرهيزيد كه (همگى به عظمت او معترفيد و) هنگامى كه چيزى از يكديگر مى خواهيد نام او را مى بريد! همچنين (از قطع رابطه با) خويشاوندان خود پرهيز كنيد! زيرا خداوند مراقب شما است.

از اين آيه و مانند آن (١٣) برمى آيد كه حضرت حوا از همان حقيقتى آفريده شده است كه آدم و ديگر فرزندان او آفريده شده اند و اين آيه نشان مى دهد كه همه انسان ها از جمله حضرت حوا - كه نخستين زن است - همگى يك حقيقت دارند كه همان انسانيت است.

به بيان ديگر، اين آيه مى خواهد بيان كند كه انسان ها از حيث حقيقت و جنس يك هستند و با همه كثرتى كه دارند، همه از يك ريشه منشعب شده اند كه اين معنا از جمله وبث منها رجالا كثيرا و نساء... به روشنى استفاده مى شود.

ظاهر جمله و خلق منها زوجها مى فهماند كه همسر آدم از نوع خود آدم و انسانى مانند او است و اين افراد بى شمارى كه در كره زمين پراكنده شده اند، همگى از دو فرد شبيه به هم نشئت گرفته اند.

بنابراين، براى تفسير جمله و خلق منها زوجها بايد به آيات ديگر قرآن مراجعه كرد. در آيه ٢١ سوره روم آمده است: (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) از هاى او اين نشانه است كه همسرانى از جنس خودتان براى شما آفريد تا كنار آنان آرامش يابيد و در آيه ٧٢ سوره نحل مى فرمايد: (وَاللَّـهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّـهِ هُمْ يَكْفُرُونَ) خداوند همسرانى از جنس خودتان براى شما قرار داد.

با دقت در اين آيات، آشكار مى شود كه ميان و خلق منها زوجها و خلق لكم من انفسكم ازواجا و نيز جعل لكم من انفسكم ازواجا تفاوت مفهومى وجود ندارد و كاملا روشن است كه مقصود از اين دو آيه، خلقت زن از بدن مرد نيست. آيه نخست سوره نساء نيز به همين معنا است است و مقصود از آن، خلقت زن از جنس مرد است.

بنابراين آنچه در بعضى تفسيرها آمده كه همسر آدم از بدن خود او خلق شده، صحيح نيست. اين تفسير از سوى امامان معصوم عليهم‌السلامكذب شمرده شده است.

در روايت آمده است كه زاره بن اعين از امام صادق عليه‌السلام پرسيد: نزد ما مردمى هستند كه مى گويند: خداوند حوا را از بخش نهايى ضلع چپ آدم آفريد. امام صادق عليه‌السلام فرمود: خداوند از چنين نسبتى منزه و برتر از آن است. آيا خداوند توان آن را نداشت كه همسر آدم را از غير دنده او بيافريند تا بهانه به دست شناعت كنندگان دهد كه بگويند: بعضى از اجزاى آدم با بعضى ديگر ازدواج كرد، سپس فرمود: خداوند پس از آفرينش آدم، حورا را به گونه نو ظهور پديد آورد. آدم عليه‌السلام پس از آگاهى از خلقت وى از پروردگارش پرسيد: اين كيست كه قرب و نگاه او مايه انس من شده است؟ خداوند فرمود: اين حوا است. آيا دوست دارى با تو باشد و با تو سخن بگويد و تابع تو گردد؟ آدم گفت: آرى پروردگارا! تا زنده ام سپاس تو بر من لازم است، آن گاه خداوند فرمود: ازدواج با او را از من بخواه؛ زيرا صلاحيت همسرى تو را جهت تامين علاقه جنسى نيز دارد و خداوند شهوت جنسى را به او عطا كرد (١٤).

از اين روايت برمى آيد كه آفرينش حوا از استخوان چپ مرد يا از پس مانده گلى كه آدم عليه‌السلام با آن آفريده شد، پديد نيامده است؛ بلكه خلقت حوا، همانند خلقت آدم، بديع، نو ظهور و مستقل بوده است (١٥).

## راز آفرينش زن

پرسش شماره ١) فلسفه آفرينش زن از ديدگاه قرآن چيست؟

اين پرسش را از دو جنبه مى توان بررسى كرد:

نخست آنكه چون زن، انسان است، پرسش را مى توان اين گونه مطرح كرد:فلسفه آفرينش انسان چيست؟ كه در پاسخ آن گفته مى شود: هر فلسفه اى كه براى آفرينش مرد مطرح مى شود (مانند: عبوديت، رسيدن به كمال مطلوب و مقام خليفه اللهى و...) بدون هيچ كم و كاستى، براى زن نيز صادق است، همان گونه كه آيه (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (١٦) اين مطلب را مى رساند؛ زيرا واژه انس در اين آيه، مرد و زن را دربر مى گيرد؛ پس بر اساس اين آيه، هدف از آفرينش زن،بندگى خداوند متعال است.

دوم آنكه پرسيده شود: فلسفه آفرينش زن در برابر مرد چيست؟ در اين باره گفت كه رسيدن دستگاه بزرگ آفرينش به هدف مورد نظر آفربننده آن و نيز حفظ نوع بشر، نيازمند همكارى و تعاون دو جنس مذكر و مونث است؛ از اين رو خداوند موجودات را به صورت مذكر و مونث آفريد تا با توليد مثل، نسل انسان از بين نرود و به كمال مطلوب برسد (١٧)؛ بنابراين زن مكمل آفرينش است و مى توان گفت كه زن و مرد، مكمل يكديگر و مايه شكوفايى، نشاط و پرورش هم هستند، به گونه اى كه هر يك بدون ديگرى ناقص است؛ از اين رو يكى از فلسفه هاى آفرينش دو جنس زن و مرد، سكونت و آرامش آنها است (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (١٨)؛ و از نشانه هاى او اين است كه همسرانى از جنس خودتان براى شما آفريد تا كنار آنان آرامش يابيد (١٩)

پرسش شماره ٢) راز آفرينش زن و مرد كنار يكديگر چيست؟

خداوند متعال آفرينش انسان ها را از زن و مرد، در آيات بسيارى به عنوان يك پديده بزرگ معرفى كرده است: (وَاللَّـهُ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٍ وَلَا يُنقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّـهِ يَسِيرٌ) (٢٠)؛ خداوند شما را از خاك، سپس از نقطه اى آفريد، آن گاه شما را به صورت زوج هايى قرار داد.

اين آيه و مانند آن، نشان مى دهد كه آفرينش زن و مرد كنار يكديگر، قانون، سنت الهى است كه فطرت انسان ها نيز با آن هماهنگ است؛ زيرا انسان به گونه طبيعى به جنس مخالف خود تمايل دارد و اين تمايل، از ريشه دارترين غرايز انسان و ضامن بقاى نسل او است (٢١).

راز اين قانون و سنت الهى (آفرينش زن و مرد كنار يكديگر) را در چند مطلب بايد جست و جو كرد:

١. بقاى نسل انسان: با توجه به اينكه انسان اشرف مخلوقات است و جايگاه ويژه اى در نظام آفرينش دارد، سنت الهى بر اين تعلق گرفته است كه مرد و زن براى بقاى نسل خويش كنار يكديگر باشند. خداوند در اين باره مى فرمايد:

(فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) (٢٢)؛ همسرانى از جنس شما براى شما قرار داد و جفت هايى از چهارپايان آفريد و شما را به اين وسيله (همسران) زياد مى كند (٢٣).

٢. مكمل يكديگر بودن: آفرينش انسان به گونه اى است كه دو همسر در زندگى زناشويى، مكمل يكديگرند. خداوند متعال در اين باره مى فرمايد (أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ عَلِمَ اللَّـهُ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتَانُونَ أَنفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّـهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّـهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّـهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ) (٢٤)؛ آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها. همان گونه كه لباس، انسان را از سرما و گرما و از خطر برخورد اشيا به بدن حفظ كرده، عيب هاى او را مى پوشاند و زينتى براى تن آدمى محسوب مى گردد، دو همسر نيز يكديگر را از انحرافات حفظ كرده، عيب هاى يكديگر را مى پوشانند و هريك زينت ديگرى هستند.

پس اين دو جنس، مكمل يكديگر و مايه شكوفايى، نشاط و پرورش هم هستند؛ به گونه اى كه هر يك بدون ديگرى، ناقص است و طبيعى است كه ميان يك موجود و مكمل وجود او بايد چنين جاذبه اى وجود داشته باشد.

٣. آرامش و سكون: يكى از عناصر مهم در زندگى اجتماعى انسان ها، سكونت و آرامش است. خداوند متعال با آفرينش زن و مرد كنار هم، زمينه را براى دستيابى به اين آرامش فراهم كرده و مى فرمايد: (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَالِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (٢٥)؛ و از نشانه هاى او اين است كه همسرانى از جنس خودتان براى شما آفريد تا كنار آنان آرامش يابيد (٢٦). اين آرامش اثرهاى مثبت بسيارى بر جسم و روح افراد خانواده و اجتماع دارد كه در جاى خود بايد به آن ها پرداخت.

پرسش شماره ٣) گويا ميان آيه ٢١ سوره روم كه در پرسش و پاسخ پيشين مطرح شد - و آيه ٢٨ سوره رعد كه مى فرمايد:( الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ اللَّـهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّـهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ )(٢٧) نوعى تناقض وجود دارد؛ زيرا آيه نخست، آرامش را ميان زن و مرد اثبات مى كند و اين آيه، تنها راه رسيدن به آرامش را ياد الهى مى داند! اين تنافى را چگونه مى توان حل كرد؟

آرامش از مفاهيمى است كه داراى مراتب شدت و ضعف است و در موارد گوناگون با عنوان هاى متعدد مى آيد؛ در موردى با كلمه سكونت و در مورد ديگر با عنوان اطمينان همراه است و اين از قبيل گرمى است كه در درجه اى خاص به ولرم و در درجه ديگر بهداغ تعبير مى شود. همان گونه كه ولرمى و داغى، دو مرتبه از يك واقعيت است، سكونت و اطمينان نيز كه در آن دو آيه آمده، دو مرتبه از حالت نفس انسانى است.

كلمه سكونت در آيه ٢١ سوره روم لتسكنوا اليها به معناى آرامشى است كه به سبب استقرار در مكان خاص و تمركز در يك موضوع مهم، مانند تشكيل خانواده به دست مى آيد كه اين مرتبه، يكى از مراتب پايين آرامش است و هر كسى كه به گونه مشروع، تشكيل خانواده دهد، مى تواند به آن برسد؛ مگر آنكه مانعى (مانند نبود تفاهم ميان دو همسر) در كار باشد.

از اين آيه برمى آيد كه آرامش زن و شوهر در پناه يكديگر، از مصاديق رحمت عامه خداوند است؛ از اين رو براى رسيدن به آن، جز تشكيل خانواده، چيز ديگرى نياز ندارد. بله، مراتب بالاتر آرامش، نيازمند نوعى تسليم در برابر خداوند است و خداوند آن را به عنوان پاداش به بندگان خود عطا مى كند و گاه از آن با كلمه سكينه ياد مى كند؛ مانند آنچه در آيه ذيل آمده: (هُوَ الَّذِي أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَّعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّـهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّـهُ عَلِيمًا حَكِيمًا) (٢٨)؛ او كسى است كه آرامش را در دل هاى مومنان فرو فرستاد تا ايمانى بر ايمان آنها افزوده شود (٢٩).

اما آرامشى كه در آيه (الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ اللَّـهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّـهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (٣٠) آمده و با واژه اطمينان از آن ياد شده، يكى از مراتب بالاى ايمان و تقواى الهى است كه تنها راه رسيدن به آن، ياد و ذكر خداوند است؛ بنابراين اطمينان قلب، افزون بر ايمان قوى، نيازمند ياد هميشگى خداوند است و به دست آوردن اين گونه آرامش، تنها با رسيدن به مقام ذاكر ممكن است؛ پس ميان دو آيه هيچ گونه تنافى ديده نمى شود (٣١).

## معناى برابرى مرد و زن

پرسش شماره ٤) برابرى مرد و زن در اسلام به چه معنا است و حدود آن چيست؟

معناى برابرى مرد و زن آن است كه زن، هم در اصل انسانيت با مرد برابر است و هم مانند مرد در بهره مندى از موهبت هاى خدادادى اختيار كامل دارد و همان گونه كه مرد در تصرف در همه شئون حيات فردى و اجتماعى خود - جز مواردى كه ممنوع است - استقلال دارد، زن نيز داراى استقلال است و اسلام كه دينى فطرى است، اين استقلال و آزادى را به كامل ترين وجه به زبان داده است.

قرآن كريم مى فرمايد: (وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّـهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) (٣٢)؛

گناهى بر شماست نيست (اشكالى ندارد) كه هر چه مى خواهند درباره خودشان به طور شايسته انجام دهند (و با مرد دلخواه خود، ازدواج كنند).

ولى اين مطلب، به آن معنا نيست كه هر چه از مرد خواسته اند، از زن هم خواسته باشند؛ به بيان ديگر، درباره برابرى زن و مرد بايد توجه داشت كه اسلام زن و مرد را مساوى هم مى داند نه مشابه هم. تساوى به اين معنا است كه شرايط بدنى و ويژگى هاى روحى هر يك در ابعاد مختلف ملاحظه شود و به هر كس به تناسب استعداد، توان و نيازش، حقوق و وظايفى تعلق گيرد؛ ولى تشابه به معناى آن است كه در تمام موارد، حقوق و وظايف يكسان تعلق گيرد؛ بدون ملاحظه استعدادها و نيازهاى طبيعى و فطرى خاص هر گروه.

بنابر ديدگاه اسلامى، شرايط تكوينى انسان ها ملاحظه مى شود و در نتيجه، هر گروه متناسب با شرايط طبيعى خود به فعاليت هايى مى پردازند و از حقوقى بهره مند مى شوند؛ در واقع نوعى تقسيم كار و حقوق طبيعى بر اساس ناموس خلقت، بين زن و مرد ايجاد مى شود؛ براى مثال جسم زن، لطيف تر و نرم تر و جسم مرد، خشن تر و محكم تر باشد و احساسات لطيف (از قبيل: دوستى، رقت قلب و ميل به جمال و زينت) در زن، غالب تر و بيشتر از مرد باشد و در مقابل، نيروى تعقل اجتماعى در مرد، غالب تر از زن باشد؛ پس حيات اجتماعى زن، حياتى احساسى - عاطفى و حيات اجتماعى مرد، حياتى تعقلى است.

به سبب همين اختلافى كه در زن و مرد وجود دارد، اسلام در وظايف و تكاليف عمومى و اجتماعى كه قوامش با يكى از اين دو چيز (تعقل و احساس) است، بين زن و مرد فرق گذاشته و آنچه را كه ارتباطش به تعقل بيشتر از احساس است (مانند: ولايت، قضا و جنگ) مديريت آن را به مردان واگذار كرده و آنچه را كه ارتباطش به تعقل بيشتر از احساس است (مانند: ولايت، قضا و جنگ) مديريت آن را به مردان واگذار كرده و آنچه را كه ارتباطش بيشتر با احساس است، مديريت آن را ويژه زنان دانسته است؛ مانند پرورش و تربيت اولاد، تدبير منزل و مانند آن

## بررسى شبهات برترى مرد بر زن

### ١- حق طلاق

پرسش شماره ٧) از پرسش و پاسخ هاى پيشين برمى آيد كه بنابر آيه هاى قرآن، مرد و زن با هم برابرند و هيچ گونه برترى نسبت به هم ندارند. اكنون پرسش اين است كه اگر مرد بر زن برترى ندارد، پس چرا در اسلام حق طلاق به مرد داده شده است؟

از آيه هاى قرآن كريم برمى آيد كه مرد و زن در اصل انسانيت با هم برابرند و هيچ يك بر ديگرى برترى ندارد؛ و اين، به آن معنى نيست كه آن دو هيچ گونه تفاوت جسمى يا اختلافى در برخى صفات درونى (مانند: تعقل و عاطفه) يا هيچ گونه تفاوتى در وظايف دينى و اجتماعى ندارند؛ تفاوت هايى كه لازمه حيات اجتماعى و وسيله هايى براى بقاى انسان ها خواهد بود و در اين راستا آنچه درباره حقوق متقابل مرد و زن اهميت دارد، رعايت عدالت ميان آن دو است؛ چه آن دو با هم برابر باشند يا نباشند.

بنابراين، جز حقيقت انسانى - كه مرد و زن با هم در آن جهت يكسان هستند - اگر گمان شود كه انسان ها با هم فرقى ندارند. گمانى نادرست است؛ زيرا ميان مرد و زن بلكه ميان همه انسان ها فرق هاى بسيارى وجود دارد كه يا به سبب خواست و اراده خود آنان به وجود مى آيد (مانند پرورش صفات درونى همچون: شجاعت، ايثار، ايمان و مهربانى) يا اينكه خداوند آن تفاوت ها را براى ايجاد نظم اجتماعى - كه لازمه حيات و بقاى زندگى انسان در دنيا است - قرار داده است؛ مانند تدبير بيشتر در نوع مردان و عاطفه لطيف تر در نوع زنان.

با اين حال، چنين تفاوت هايى مانع از اصل عدالت نيست، بلكه لازمه رعايت عدالت در همه شئون زندگى است و خداوند بر اساس همين تفاوت هاى وظايفى را بر عهده مرد و زن نهاده است؛ به يكى به سبب داشتن توان ارتباط عاطفى و احساس بيشتر و بهتر، وظيفه فرزند دارى سپرده (شايد فلسفه دادن حق نگهدارى فرزند دختر به مادر پس از طلاق، همين عاطفى نوع زنان باشد) و به ديگرى به سبب داشتن توان جسمى يا تدبير بيشتر، وظيفه جهاد يا حكومت دارى را سپرده است.

اما حق طلاق براى ممكن ساختن تدبير در روابط خانوادگى و اجتماعى، بر عهده مرد نهاده شده و سبب اين اعطاى حق، وجود زمينه به كارگيرى اين حكم به گونه درست ميان خانواده است؛ زيرا اگر زن در شرايط معمولى حق طلاق داشت، به سبب احساسى بودنش، در مواقع زيادى كار به طلاق منجر مى شد و خانواده ها از هم مى پاشيد.

لازم به يادآورى است در شرايط خاصى كه در فقه ذكر شده است، زن نيز مى تواند تقاضاى طلاق كند و حاكم شرع حكم طلاق را صادر مى كند (٣٨).

به بيان ديگر، خداوند متعال زن را براى انجام وظايفى متفاوت با وظايف مرد آفريده است. خداوند وظيفه حساس مادرى و پرورش نسل هاى نيرومند را بر عهده او گذاشته؛ به همين دليل، سهم بيشترى از عواطف و احساسات به او داده است؛ بنابراين قانون، وظايف خشن و سنگين تر اجتماعى را بر عهده مرد نهاده و سهم بيشترى از تفكر به او اختصاص داده است.

پس اگر خواسته شود ميان مرد و زن عدالت برقرار شود، بايد پايدارى از وظايف اجتماعى كه به انديشه و تحمل بيشترى نياز دارد، بر عهده مردان وظايفى كه عواطف و احساسات بيشترى را مى طلبد، بر عهده زنان باشد؛ به همين دليل، مديريت خانواده بر عهده مرد و معاونت آن بر عهده زن است؛ اما اين مطلب مانع از آن نخواهد بود كه زنان در اجتماع، كارها و وظايفى را كه با ساختمان جسم و جان آنها سازگار است، عهده دار نشوند و كنار انجام وظيفه مادرى، وظايف حساس ديگرى را نپذيرند، همچنين اين تفاوت مانع از آن نخواهد بود كه به لحاظ مقامات معنوى و دانش و تقوا، گروهى از زنان از بسيارى از مردان پيشرفته تر نباشند (٣٩).

### ٢- مرد بودن پيامبران

پرسش شماره ٨) در طول تاريخ بشرى، خداوند هيچ گاه پيامبر زن مبعوث نكرده است. آيا اختصاص رسالت به مردان، دليل بهترى آنها است؟

زنان مى توانند از حيث مقامات معنوى از برخى پيامبران عليهم‌السلامنيز بالاتر بروند، چنانكه حضرت زهرا عليهما‌السلام مقام معنوى اش از اغلب پيامبران بالاتر بود؛ ولى پيامبرى، رسالت و نبوت تشريعى، يك كار اجرايى است و رهبرى جامعه و بيان احكام حلال و حرام (واجب، مستحب، مكروه و مباح) به عهده پيامبر الهى است. از آن جا كه ايفاى اين مسئوليت هاى تماس مستقيم و مداوم را مى طلبد، تحمل اين وظيفه به عهده مرد گذاشته شده است. قرآن كريم مى فرمايد: ( وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِم مِّنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ) (٤٠)؛ و ما نفرستاديم پيش از تو (اى پيامبر!) جز مردانى از اهل آبادى ها كه به آن ها وحى كرديم.

اصولا مجموعه روح و جسم زنان به گونه اى است كه پذيراى مسئوليت هاى سنگين و اجرايى مهم نيستند؛ از اين رو نه تنها در دنياى قديم، بلكه در عصر حاضر - كه به اصطلاح عصر تمدن و احياى حقوق زنان است - نيز زنان در كارهاى اجراى مهم و پست هاى كليدى قرار نمى گيرند. با يك بررسى ساده مى توان فهميد كه در جهان، تعداد بسيار نادرى از زنان، رئيس جمهور يا وزيرند يا در پست هاى مهم ديگر قرار دارند يا براى مثال، راننده ماشين هاى سنگين هستند.

از ديدگاه اسلام، پيامبر نشدن زنان و وظايف ديگرى كه از زنان برداشته شده، فقط به سبب ويژگى هاى جسمى و روحى آنان است و اين از ارزش و مقام معنوى زنان نمى كاهد؛ زيرا از منظر وحى الهى، هيچ انسانى بر ديگرى مزيت و برترى ندارد؛ مگر در كمالات معنوى و ملاك مزيمت و برترى، تقوا و پرهيزكارى در همه شئون زندگى است:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّـهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّـهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) (٤١)؛ ما شما را از يك مرد و زن آفريديم و شما را تيره ها و قبيله ها قرار داديم تا يكديگر را بشناسيد. (اينها ملاك امتياز نيست) گرامى ترين شما نزد خدا پرهيزگارترين شما است.

بر اين اساس، زن نيز مى تواند به مقامى دست يابد كه خداوند به او وحى كند؛ مانند مادر حضرت موسى و حضرت مريم عليهما‌السلام خداوند نيز در قرآن آنها را نمونه و الگوى زنان و مردان قرار داده است: (وَضَرَبَ اللَّـهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِندَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِ وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ) (٤٢). امنوا در اين آيه شامل مردان و زنان مى شود؛ بنابراين از جهت دست يافتن به مقام انسان كامل - كه پيامبران از آن جمله اند - زن و مرد تفاوتى ندارند.

خداوند در آيه ديگرى مى فرمايد:هر كس كار شايسته اى انجام دهد، خواه مرد باشد يا زن، در حالى كه مومن است، او را به حياتى پاك زنده مى داريم و پاداش آن ها را به بهترين اعمالى كه انجام مى دادند، خواهيم داد (٤٣).

به همين دليل كنار مردان بزرگ تاريخ اسلام، چهره زنانى را مى بينيم كه در موفقيت و پيشرفت آنان تاثير داشته اند، پس مرد و زن در معيارهاى الهى، همتاى هم هستند و هر دو مى توانند با تلاش خود به كمال واقعى - كه قرب پروردگار جهان و وصول به بهشت برين است - نائل آيند.

واگذار نكردن وظيفه پيامبرى يا مرجعيت به زن، بار و مسئوليت اجرايى را از دوش او برداشتن است، نه كاستن مقام معنوى او. در عين حال او مى تواند به مقام انسان كامل و اجتهاد دست يابد (٤٤)؛ از اين رو خداوند آن را به مردان اختصاص داد و اين نه دليل بر برترى مرد است و نه دليل بر ناتوانى زن در رسيد به كمالات معنوى؛ زيرا ممكن است زن به مقام بالاى معنوى برسد؛ مانند: آسيه، بنت مزاحم، همسر فرعون و مريم دختران عمران (٤٥) يا به مقام ولايت دست يابد كه پشتوانه نبوت و رسالت است كه مى تواند نسبت به بسيارى از انبيا برتر باشد؛ چنان كه حضرت فاطمه عليهما‌السلام به آن مقام منيع دست يافت.

### ٣- اختصاص برخى شغل هاى به مردان

پرسش شماره ٩) اگر مرد و زن با هم برابرند و هيچ يك بر ديگرى برترى ندارد، چرا در بسيارى از موارد، مردان بر زنان برترى دارند؟ براى مثال برترى جسمى، برترى اقتصادى - از آن جهت كه زن از لحاظ اقتصادى به مرد وابسته است - و از جهت تصميم گيرى در شرايط سخت يا از لحاظ حل مسائل پيچيده و كسب رتبه هاى برتر علمى و نيز از آن جهت كه اختيار زن به دست مرد است و افزون بر آنها، بر خلاف مرد، زن نمى تواند قاضى شود يا اينكه گواهى او در دادگاه نصف مرد است و...

همان گونه كه در پرسش و پاسخ هاى پيشين بيان شد، مرد و زن به لحاظ شخصيت انسانى و راهيابى به كمالات انسانى، بر يكديگر برترى ندارند؛ اما از بعضى جهات با هم تفاوت هايى دارند؛ مانند توانمندى هاى جسمى، فكرى و روحى و مسئوليت پذيرى. مواردى كه در اين پرسش مطرح شده، همگى مربوط به تفاوت ها است نه برترى ها، بنابراين بايد ميان برترى و تفاوت فرق گذاشت.

اما درباره اولويت مردان در پذيرش شغل ها و تصدى مسئوليت گفته مى شود كه اين موارد، تسهيلى است كه دين مقدس براى زنان قرار داده تا آنان درگير مسائلى نباشند كه اعصاب و روان شان را بيازارد و مشكلاتى را براى روحيه آنان ايجاد كند و به اين ترتيب، پرورش نسل نوخواسته را با آرامش بيشترى به ثمر رسانند؛ البته زن مى تواند در مراحل تحقيق و وكالت، متصدى باشد.

دباره طلالق نيز يادآورى اين نكته لازم است كه چون مرد مسئوليت خانواده را بر عهده دارد، طبيعى است كه از هم پاشيدن اين كانون گرم نيز بايد به دست او باشد؛ چرا كه قرآن كريم مى فرمايد: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّـهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّـهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّـهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا) (٤٦)؛ مردان سرپرست و نگهبان زنانند؛ به خاطر برترى هايى كه خداوند (از نظر نظام اجتماع) براى بعضى نسبت به بعضى ديگر قرار داده است و به خاطر انفاق هايى كه از اموال شان (درباره زنان) مى كنند.

بر اساس اين آيه، توان مديريت و تدبير در مرد قوى تر است و تامين هزينه زندگى به عهده مرد است؛ هر چند زن متمكن باشد.

لازم به بيان است كه مديريت غير از استبداد است و كانون گرم زندگى، جاى محبت، عاطفه و ايثار است نه مجادله و كش مكش؛ اما اگر خداى ناكرده، قرار شد اين كانون از هم بپاشد، بايد تدبير حاكم باشد نه عاطفه؛ از اين رو قرآن كريم موانع زيادى را سد راه طلاق قرار داده است (٤٧).

### ٤- قيوميت مردان بر زنان

پرسش شماره ١٠) آيا از آيه ٣٤ سوره نساء: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّـهُ بَعْضَهُمْ) برنمى آيد كه مردان بر زنان برترى دارند؟

بنابر آموزه هاى قرآن كريم، هيچ يك از زنان، مردان، قبايل، طوايف و نژادها بر ديگرى برترى ندارند؛ مگر به پرهيزكارى و تقواى الهى.

اين به آن معنى نيست كه همه انسان ها در همه شرايط و در همه وظايف و مسئوليت ها برابرند؛ بلكه جامعه بشرى مانند اجزاى پيكر يك انسان است. هر يك از اعضا و جوارح، مسؤليتى دارد كه ديگرى آن را ندارد؛ براى مثال وظيفه مغز، مديريت و صدور فرمان است. مسئوليت قلب، پمپاژ خون و رساندن اكسيژن به تمامى سلول هاى بدن است. چشم وظيفه دارد از امور مادى عكس بردارى كند و آن را به شبكه عصب بسپارد و تارهاى عصبى آن را به مغز منتقل كنند. به طور كلى، هر يك از اعضاى بدن انسان وظيفه اى دارند كه با وظايف ديگر اندام ها متفاوت است. اجتماع بشرى نيز همين گونه است.

از اين رو براى استمرار حيات اجتماعى مى بايد يكى پزشك باشد، يكى ناتوا و ديگرى كشاورز. انسان ها نيز متفاوت آفريده شده اند تا مسئوليت ها و وظايف ميان آنها تقسيم شود. امام على عليه‌السلام مى فرمايد:لا يزال الناس بخير ما تفاوتوا فاذا استووا هلكو (٤٨)؛ مردم تا وقتى كه از تفاوت ها بهره مندمند، مشمول خير و رحمت الهى قرار مى گيرند. اگر تفاوت نباشد، هلاك مى شوند.

بنابراين، وجود تفاوت هاى موجود در افراد اجتماع براى حفظ حيات، نظم اجتماع و جلوگيرى از هرگونه هرج و مرج در آن است و در خانواده نيز - كه كوچك ترين هسته جامعه بشرى است - بايد وظايف و مسئوليت ها تقسيم و مشخص شود. يكى مديريت و مسئوليت اداره آن را در دست بگيرد، يكى مامور تربيت فرزندان باشد و...؛ اما نكته مهم اين است كه بايد مسئوليت ها با نظام تكوينى منطبق و با آفرينش زن و مرد سازگار باشد. اسلام مى گويد: مديريت خانواده، با آفرينش مرد منطبق است و زن مى تواند معاون او باشد؛ از اين رو مى فرمايد: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّـهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّـهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّـهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا)(٤٩)

مراد آيه اين است كه اين اجتماع كوچك بايد با داشتن يك نفر به عنوان مدير و مسئول، به خوبى، هدايت و كنترل شود و همه از آن نفع ببرند (٥٠).

گفتنى است كه موضوع آيه ٣٤ سوره بقره، قيوميت جنس مرد بر جنس زن نيست؛ بلكه موضوع آن قيوميت مرد بر همسر است. مسلم است كه همسر از عنوان هاى اجتماعى است كه با ازدواج مرد و زن پديد مى آيد و با تحقق آن، مسئوليت ها و التزام هايى را براى دو نفر در پى دارد كه از جمله آن ها مسئوليت سرپرستى براى شوهر از سوى خداوند متعال است. آيه ٣٤ نساء، مربوط به رابطه زن و شوهر در خانواده است؛ يعنى شوهران به سبب انفاق، قدرت و... بر همسران خود قوام و سرپرستى دارند، پس اين آيه را نمى توان در مقايسه بين زن و مرد، در جامعه تعميم داد.

### ٥- زنان، كشتزار مردان

پرسش شماره ١١) خداوند در آيه ٢٢٣ سوره بقره مى فرمايد: ( نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىشِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّـهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُم مُّلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ): زنان تان محل بذرافشانى شما هستند، پس هر زمان كه بخواهيد، مى توانيد با آنها آميزش كنيد و اثر نيكى براى خود، از پيش بفرستيد. آيا اين آيات بر برترى مرد بر زن دلالت نمى كند؟

آيه ياد شده، دليل برترى مرد بر زن نيست. اين آيه، زن را كشتزار تشبيه كرده است. در هر تشبيه، بايد وجه شباهت مورد توجه قرار گيرد؛ براى مثال وقتى مى گوييم: حسن مثل شير است، وجه شباهت حسن با شير، شجاعت است؛ يعنى همان طور كه شير شجاع است حسن هم شجاع است. در اين مثال كسى نمى تواند اشكال كند كه چرا حسن را به حيوانى درنده تشبيه كرده ايد؟ چون وجه شباهتى كه در مثال مورد نظر داشتيم، شجاعت بود. در آيه مورد بحث نيز وجه شباهت ذكر نشده است؛ ولى شايد وجه شبه اين باشد: همان گونه كه انسان براى ادامه زندگى به غذا نياز دارد و بدون كشت و زرع مواد غذايى، حيات آدمى به خطر مى افتد، براى ادامه نسل بيشتر نيز به وجود زن نياز است، پس آيه در مقام بيان اين ضرورت و نياز است نه در مقام بيان برترى مرد بر زن.

يكى از چيزهاى لازم براى تحقق ظهور كلام، اين است كه گوينده در مقام بيان چيزى باشد كه ما مى گوييم كلام در آن چيز ظهور دارد و چون خداوند در اين آيه، در مقام بيان برترى مرد بر زن نيست، نمى توان برترى را از آن، برداشت كرد. شايد چنين برداشت هايى تحميل راى بر آيات قرآن باشد و از مصاديق تفسير به راى محسوب شود كه به شدت از آن نهى شده است (٥١).

بنابراين زنان در اين آيه به مزرعه تشبيه شده اند و اين تشبيه ممكن است براى بعضى سنگين آيد كه چرا اسلام درباره نيمى از نوع بشر چنين تعبيرى به كار برده است؟! نكته باريكى در اين تشبيه نهفته است؛ در حقيقت قرآن مى خواهد ضرورت وجود زن را در اجتماع انسانى نشان دهد كه زن وسيله اى براى شهوت و هوسرانى مردان نيست؛ بلكه وسيله اى براى حفظ حيات نوع بشر است. اين سخن، هشدارى براى كسانى است كه جنس زن را بازيچه يا وسيله هوسبازى مى پندارند (٥٢).

نكته مهم ديگر اين است كه روش قرآن كريم، رعايت ادب در بالاترين درجه ممكن است و از آن جا كه اين آيه درباره عقيده ناصحيح برخى يهوديان درباره آميزش با زنان نازل شده، در اين آيه با مثالى زيبا و در عين حال با كمال احترام به اين نكته اشاره مى كند كه آميزش با زنان بايد به طور عادى و از راهى باشد كه موجب افزايش نسل باشد نه از راه هاى غير طبيعى (٥٣) و حتى اگر اطلاق انى اطلاق مكانى باشد باز هم مقصود آيه مكانى است كه زنان انتخاب مى كنند نه مردان (٥٤).

### ٦-آزادى مردان

پرسش شماره ١٢) چرا خداوند آزادى مرد را بيشتر از زن قرار داده؟ آيا مى توان اين را نوعى برترى مرد بر زن دانست؟

براى بهتر روشن شدن پاسخ، لازم است چند نكته بيان شود:

١. زن و مرد در نظام هستى به گونه اى خلق شده اند كه وجود هر يك مكمل ديگرى است؛ بنابراين زن بدون مرد و مرد بدون زن، ناقص است و هيچ يك به تنهايى نمى توانند به كمال (قرب الهى) برسند.

٢. خداوند متعال بنابر مصالحى تفاوت هايى در جسم و روح زن و مرد قرار داده است تا بتوانند نواقص ديگرى را برطرف نموده، زمينه كمالات شان را فراهم كنند.

٣. احكام مقدس اسلام در زمينه حقوق زن و مرد، متناسب با تفاوت هايى است كه در طبيعت آنها وجود دارد؛ به اين معنى كه اسلام بر اساس مصالح و نيازهاى حقيقى زن و مرد، احكام ويژه اى را براى هر يك از آنها قرار داده است؛ چون وضع احكام مساوى و مشترك براى زن و مرد و ملاحظه نكردن جنبه هاى جسمى و روحى آنان، كارى غير حكيمانه و دور از عدل و انصاف الهى است.

٤. برخى از محدوديت هايى كه در اسلام براى زنان تشريع شده، در واقع جهت مصونيت و حفظ سلامتى جسمى و روحى و نيز مصالح اجتماعى آنان است؛ به عنوان نمونه از حجاب و پوشش بانوان بايد نام برد كه به حسب ظاهر، نوعى محدوديت براى زنان به حساب مى آيد؛ ولى در حقيقت براى حفظ عفت و آزادى آنان وضع شده است؛ زيرا پوشش اسلامى، آنان را از نگاه هوس انگيز و مزاحمت هاى نامحرمان مصون نگه مى دارند و در نتيجه از آسايش و آرامش بيشترى برخوردار خواهند بود.

احكام ديگر اسلام نيز در حقيقت براى حفظ آزادى حقيقى زن و مرد و اجتماع انسانى است؛ چون از منظر اسلام، آزادى حقيقى، خارج شدن از بندگى و ذلت هواهاى نفسانى و اتصال پيدا كردن به فيض الهى است (٥٥).

### ٧.- خطاب هاى قرآنى به زنان

الفاظ مذكر در قرآن پرسش شماره ١٣) چرا قرآن كريم درباره پاره اى از موضوعات و موجودات كه نه مذكر هستند و نه مونث، از افعال يا ضميرهاى مذكر استفاده كرده است؟ آيا اين مسئله نشان از برترى مرد بر زن (از ديدگاه قرآن) نيست؟

در اين باره لازم است بيان شود كه زبان قرآن، زبان عربى است و زبان عربى بر خلاف زبان فارسى فقط از دو نوع مذكر و مونث برخوردار است. عرب هادر امورى كه ويژه زنان باشد، از واژگان مونث و در امور ويژه مردان از واژگان مذكر استفاده مى كنند؛ ولى در دو مورد ديگر، يكى در امورى كه ميان زنان و مردان مشترك است و نيز امورى كه جنسيت در مورد آنها اصلا مطرح نيست، (مانند: خدا و فرشتگان) از ضميرها و واژگان مذكر بهره مى گيرند.

طبيعى است كه هر كتابى بخواهد با اين زبان نوشته شود - اگر چه كتاب الهى باشد - بايد از قواعد آن زبان پيروى كرده، بر آن ساختار باشد.

بنابراين، زبان قرآن كريم، زبان فرهنگ محاوره اى و همان روشى است كه همه عقلا با آن سخن مى گويند. عقلا در خطاى هايى كه به عموم مردم (زنان و مردان) دارند، مى گويند: هان اى كسانى كه چنين و چنان كرده ايد! و نامى از مرد يا زن نمى برند، قرآن كريم نيز در اين گونه خطاب ها مى فرمايد: يا ايها الذين امنوا؛ اى كسانى كه ايمان آورده ايد!

از طرف ديگر، عقلا در مواردى كه بخواهند همين شمول و عموميت را به صراحت بفهمانند، مى گويند: اى مردم! متوجه باشيد كه شما (چه مرد و چه زن) بايد چنين و چنان رفتار كنيد. قرآن كريم نيز در بعضى موارد اين تصريح و تاكيد را بيان كرده، مى فرمايد: (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (٥٦) ...؛ هر كس كار شايسته اى انجام دهد، خواه مرد باشد يا زن...؛ اما وقتى مى خواهد مردان را مورد خاطب قرار دهد، مى فرمايد: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّـهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّـهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّـهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا) (٥٧)؛ مردان، قيم زنان هستند و هنگامى كه مى خواهند زنان را مورد خطاب قرار دهد، مى فرمايد: ( وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا) (٥٨)؛ مهريه زنان را به عنوان بدهى (يا هديه) بپردازيد.

آرى! از آنجا كه قسمت عده اى از خطاب هاى قرآن درباره مسائل اجتماعى، از قبيل: جهاد، قضا و... است، قهرا آن خطاب ها متوجه قشرى است كه مسئول وظايف اجتماعى اند؛ يعنى مردان. همچنين علاوه بر آن، براى خوددارى از تكرار فقط خطاب مذكر مى آيد؛ چون خطاب اگر به صورت مونث آورده شود، لازم مى شود دوبار در همه آيات، خطاب مذكر و مونث ذكر شود؛ از اين رو يا ايها الذين امنوا... بيان شده و يا ايتها اللاتى... نيامده است؛ البته از باب غلبه نيز خطاب هاى بيشتر به صورت مذكر آمده است؛ چون غالبا خطاب هاى قرآن كريم از طرف رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم متوجه مردان بوده است (٥٩).

پرسش شماره ١٤) چرا در موضوعاتى كه خداوند در آن ها زنان را مورد خطاب قرار مى دهد، چيزى جز حجاب و عفت يا طرز برخورد ظاهرى آنان نيست؟ چرا درباره كارهاى خيرى كه زنان مى توانند انجام دهند يا شغل آنان و تربيت توصيه اى نفرموده است؟

قرآن كريم كتاب هدايت انسان ها است؛ چه زن و چه مرد:( شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّـهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّـهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ فيه القرءان هدى للناس ) (٦٠)...؛ ماه رمضان (همان ماهى است) كه در آن، قرآن براى راهنمايى مردم فرستاده شده است. خداوند با توجه به برخى تفاوت هاى فيزيكى و عاطفى ميان زن و مرد، دو دسته احكام در قرآن بيان فرموده است: يكى احكام مشترك ميان زن و مرد و ديگرى احكام اختصاصى آنان.

هنگامى كه آيات قرآن را بررسى مى كنيم، پى مى بريم كه بيشتر احكام و دستورهاى الهى ميان زن و مرد مشترك است؛ مانند ايمان به خدا، پيامبران، كتاب هاى آسمانى، قيامت، برپايى نماز، پرداخت زكات و خمس، روزه، حج، انفاق، تقوا، وفاى به عهد، اطاعت از خدا و رسول و امامان، دورى از كارهاى زشت و حرام؛ افزون بر اين كه خطاب هاى قرآن درباره احكام ياد شده، شامل زن و مرد مى شود؛ براى مثال آيه ٣٥ سوره احزاب به ده مورد از موارد مشترك ميان زن و مرد تصريح كرده است.

موارد متعددى از احكام اختصاصى زنان در قرآن ذكر شده است؛ مانند: احكام شير دادن به كودك (سوره بقره، آيه ٢٣٣)، طلاق (سوره بقره آيه ٢٢٨، ٢٣٢، ٢٣٦ و ٢٣٧)، عده وفات (سوره بقره، آيه ٢٣٥)، ارث زنان (سوره نساء، آيه ١١، ١٢، ١٢٧ و ١٧٦)، زناشويى (سوره نساء، آيه ١٥ و ٢٤)، خانوادگى (سوره نساء، آيه ٣٤، ٣٥)، استقلال اقتصادى زنان (سوره نساء، آيه ٢، ٦، ٢٠ و ٢١)، ازدواج و مهريه زنان (سوره نساء، آيه ٤، ٢١ و ٢٤؛ سوره نور، آيه ٤ و ٣٢)، حجاب (نور، ٣١؛ احزاب، ٣٢) و بيعت پيامبر با زنان (سوره ممتحنه، آيه ١٢).

در قرآن كريم همان گونه كه احكام مربوط به مردان آمده، احكام مربوط به زنان هم آمده است و با توجه به زنده به گور كردن دختران در عصر جاهليت (كك: سوره نحل، آيه ٥٨ - ٥٩) و بى ارزش شمردن زنان در آن دوره و آنها را بر اساس معيارهاى مردانه در تاريخ معاصر سنجيدن، قرآن كريم زن را انسانى مستقل شمرده و او را با ملاك هاى متناسب با خودش سنجيده و به جامعه معرفى كرده است و با طفيلى قرار گرفتن او به شدت مبارزه كرده و راه رسيدن به مقام انسان كامل را فرا روى او نهاده است؛ به همين منظور، زنان نمونه را معرفى كرده و آنان را الگوى همه انسان هاى مومن قرار داده است؛ از اين زنان نمونه، مادر حضرت موسى عليه‌السلام (سوره قصص، آيه ٧)، حضرت مريم عليهما‌السلام و آسيه (سوره تحريم، آيه ١١ - ١٢) را مى توان نام برد كه به مقام والاى انسانى رسيدند و الگوى زنان و مردان قرار گرفتند.

### ٨ - آفريده شدن زن براى مرد

پرسش شماره ١٥) قرآن كريم درباره آفرينش زنان مى فرمايد: ما همسرانى از جنس خودتان آفريده ايم كه مايه آرامش شما باشند، آيا آفرينش زن براى خودش نبوده و براى مرد آفريده شده است؟ آيا از اين به دست نمى آيد كه خداوند سبحان براى مرد حق و حقوق بيشترى نسبت به زن قائل شده است و مرد نوعى برترى دارد؟

خداوند متعال مى فرمايد: (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (٦١). در اين آيه بايد به دو واژه توجه كرد: نخست ضمير كم درلكم و انفسكم كه هم مرد را دربر مى گيرد و هم زن را و اين از قواعد ادبيات عرب است كه اگر در جايى بخواهند براى گروهى متشكل از مرد و زن، فعل و ضميرى به كار برند، از افعال و ضماير مذكر استفاده مى كنند و از اين قاعده در قرآن فراوان استفاده شده است؛ مانند: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (٦٢)؛ اى كسانى كه ايمان آورده ايد! روزه بر شما نوشته شده (واجب شد) همان گونه كه بر كسانى كه قبل از شما بودند نوشته شد تا پرهيزكار شويد. با اين كه روزه بر مرد و زن واجب گرديد، ولى در اين آيه از فعل آمنوا و ضميركم - كه مذكر است - استفاده شده است.

واژه دوم، ازدواج جمع زوج به معناى همسرانى است كه زوج به هر يك از نر و ماده حيوانات و انسان ها (در صورتى كه جفت هم باشند) اطلاق مى شود و مختص مرد نيست. اين كلمه در قرآن كريم براى زن هم به كار رفته است؛ مانند آيه (وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَـٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ) (٦٣)؛ و گفتيم اى آدم! تو و همسرت در بهشت سكونت كن.

با اين توضيحات، معناى آيه چنين است:و از نشانه هاى او (خداوند) آن است كه براى شما (مردان و زنان) از جنس خودتان جفت يا همسرى بيافريد تا در كنارش آسايش يابيد.

چون خداوند دانا و حكيم است، بعضى انسان ها را مذكر و برخى ديگر را مونث آفريد و وجود هر كدام را بدون ديگرى، ناقص و ناآرام قرار داد و به واسطه لطف و رحمتش، ميان آنها رابطه زوجيت برقرار كرد تا غير از تكثير نسل، كنار همديگر به آرامش و تعادل روحى و دوستى و رحمت دست يابند و اين همه، از نشانه هاى قدرت و رحمت او است و اگر چنين رابطه و پيوندى بين اين دو موجود برقرار نمى كرد، جاى پرسش بود (٦٤).

بنابراين، آيه شده نمى گويد كه خداوند زن را براى مرد آفريده؛ بلكه خداوند متعال، زن و مرد را براى همديگر آفريده است؛ از اين رو نه تنها اين آيه دليل بر امتياز مرد بر زن نيست، بلكه نشان از آن است كه مرد و زن، هر دو در انسانيت برابر هستند و هيچ يك به لحاظ انسانيت، بر ديگرى برترى ندارد.

# فصل دوم: ويژگى هاى فردى و اجتماعى زنان

## عقل زنان

پرسش شماره ١٦) ديدگاه قرآن كريم درباره عقل زنان چيست؟

از ديدگاه قرآن كريم، زن يك انسان است وعقل يكى از ويژگى هاى انسان است؛ از اين رو همه انسان ها را از مرد و زن به تعقل، تدبر، تفكر و مانند آن - كه ناشى از قوه عقل است - فرا مى خواند و از هيچ یک از آنها برنمى آيد كه مرد و زن در داشتن عقل يا ميزان به كارگيرى آن متفاوت باشند.

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّـهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ) (٦٥)؛ اين چنين خداوند آيات را براى شما روشن مى سازد، شايد انديشه كنيد.

(أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِم مَّا خَلَقَ اللَّـهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ) (٦٦)؛ آيا آنان با خود نينديشيدند؟

از اين آيه ها و آيات بسيار ديگر برمى آيد كه زن و مرد در داشتن قوه عقل با هم مساوى هستند و هيچ يك بر ديگرى برترى ندارد.

تنها مسئله اى كه باقى مى ماند، چگونگى خطاب به تعقل و تفكر در قرآن كريم است كه با صيغه هاى مذكر آمده و شايد شبهه را در ذهن برخى پديد آورد كه اين خطاب، اشاره اى به نقص عقل در زنان باشد كه در پاسخ آن بايد گفت: درست است كه خطاب هاى قرآن با صيغه هاى مذكر آمده، ولى اين مسئله، به جهت قاعده ادبى است كه در زبان عربى وجود دارد؛ زيرا در مواردى كه جمع مورد نظر باشد، صيغه مذكر به كار مى رود كه هم شامل زن ها مى شود و هم مردها؛ از اين رو تاكنون هيچ مفسر يا آشنا به زبان و ادبيات نگفته است كه مجموعه خطاب هاى قرآن به مردها اختصاص دارد؛ از اين رو خطاب هاى عام قرآنى، مخصوص زن يا مرد نيست؛ بلكه نسبت به زن و مرد، يكسان است؛ مانند سوره غافر، آيه ٤٠؛ سوره نمل، آيه ٩٧؛ سوره آل عمران، آيه ٩٥؛ سروه فتح، آيه ٥؛ سوره حديد، آيه ١٢؛ سوره توبه، آيه ٧١ و ٧٢ سوره نور، آيه ١٢ و ١٣؛ سوره احزاب، آيه ٣٦ و ٥٨؛ سوره بقره، آيه ٢٣٣ و ٢٨٢؛ سوره نساء، آيه ١٢، ١٥، ٣٢، ٣٤، ٩٨ و...

بنابراين، از ديدگاه قرآن، زن و مرد، هر دو در گوهر شريف انسانيت، همتا و داراى مراتب كاملى واحدى هستند و هر دو در داشتن عقل، يكسانند (٦٧).

پرسش شماره ١٧) آيا از آيه ٣٤ سوره نساء برنمى آيد كه احساسات زن بر عقل او غلبه دارد؟

اين مطلب، برداشت برخى مفسران، از برخى آيات مانند آيه ٣٤ سوره نساء است كه مى فرمايد: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّـهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّـهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّـهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا) مردان به سبب برترى هايى كه خداوند (از نظر نظام اجتماع) براى بعضى نسبت به بعضى ديگر قرار داده، سرپرست و نگهبان زنانند و حال آنكه با تامل در آيه برنمى آيد كه احساسات زن بر عقل او غلبه دارد؛ از اين رو علامه طباطبايى در توضيح اين آيه آورده اند: مراد از جمله ما فضل الله بعضهم على بعض برترى و امتيازى است كه بالطبع مردان بر زنان دارند؛ يعنى بيشتر بودن نيروى خردورزى (قوه تعقل) در مردها و آنچه از آن مايه مى گيرد؛ مانند: شجاعت، زورمندى، تحمل كارهاى سخت و سنگين و...؛ زيرا زندگى زنان يك زندگى احساسى و عاطفى مبتنى بر ظرافت و لطافت است و از گستردگى اين علت در آيه، معلوم مى شود كه حكم مبتنى بر آن (قيم و سرپرست بودن مردان نسبت به زنان) به مورد زن و شوهر محدود نمى شود؛ بلكه اين حكم براى طايفه مردان نسبت به طايفه زنان در همه ابعادى كه زندگى اين دو طايفه را به هم پيوند مى دهد، قرار داده شده است و در تمام جهت هاى اجتماعى و همگانى (مانند حكومت و قضاوت كه حيات جامعه بر اين دو مبتنى است) و همچنين دفاع كه با نيروى جسمى و تعقل پيوند دارد، اين چنين است.

البته اين قيوميت طايفه مردان بر زنان در جامعه در ابعاد عمومى، همچون حكومت، قضاوت و جنگ است كه به برترى نيروى تعقل مرد و شجاعت او مربوط مى شود؛ بدون آن كه به استقلال در اراده فردى زن لطمه اى بزند و مرد، حق دخالت در خواسته هاى مشروع او داشته باشد و زنان در انجام هر كار درست و شايسته اى مختارند.

سنت نبوى نيز كه زبان گوياى بيانات قرآنى است، بيانگر همين مطلب است. رفتار و عمل پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در طول حيات آن حضرت بر همين برنامه بود. آن حضرت هيچ گاه زنى را حاكم و فرمانرواى عده اى قرار نداد، منصب قضاوت را به زنى نسپرد و آنان را براى شركت در جنگ، براى مبارزه و پيكار با دشمن فرا نخواند.

احاديث فراوانى وجود دارد كه سپردن زمام حكومت به دست زنان را نهى كرده است. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند:مردمى كه زمام امور خود را به دست زنى بسپارند، هرگز روى رستگارى را نمى بينند (٦٨).

اكنون در جهان به اصطلاح متمدن امروز نيز منصب هاى مهم حكومتى، كمتر به زنان سپرده مى شود كه خود از عدم توانايى نوع آنان در اين امور حكايت دارد.

اما زنان از پرداختن به ديگر مشاغل اجتماعى، مانند تعليم و تعلم (آموزش و پرورش)، پرستارى، درمان بيماران و... كه با دخالت عواطف و احساسات، منافاتى ندارد، منع نشده اند و سيره و روش پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بسيارى از اين كارها را امضا و تاييد كرده است و قرآن كريم نيز از دلالت بر اجازه اين قبيل كارها به زنان، خالى نيست (٦٩).

براى روشن شدن اين مسئله بايد توجه كرد آن عقلى كه در مرد بيش از زن است، عقل به معناى توان تفكر و قدرت بر اقامه برهان نيست؛ بلكه يك فضيلت زايده است، نه معيار فضل، زيرا عقلى كه در زن و مرد متفاوت است، عقل اجتماعى، يعنى نحوه مديريت در مسائل سياسى، اقتصادى و كارهاى اجرايى است؛ ولى عقلى كه معيار فضل است، همان عقلى است كه معيار قرب الى الله است و امام صادق عليه‌السلام درباره آن مى فرمايد: العقل ما عبد به الرحمن واكتسب به الجنان (٧٠)؛ آن چيزى كه خداوند رحمان به وسيله آن عبادت و بندگى شده است و بهشت به سبب آن تحصيل مى شود (٧١). پس در آنچه مايه كمال است تفاوتى بين زن و مرد نيست و آنچه موضوع تفاوت قرار گرفته است نقشى در كمال ندارد؛ بنابراين مرد و زن در داشتن عقل انسانى يكسان هستند و هيچ كدام بر ديگرى برترى ندارند و آنچه مايه برترى مرد بر زن است تنها در عقل اجتماعى و مديريتى كلان است كه همان معيار سپردن برخى از وظايف اجتماعى مانند رهبرى و قضاوت به مرد است.

براى اثبات برترى احساسات و عواطف زن بر عقل او مى توان به ظاهر آيه ١٨ سوره زخرف اشاره كرد كه مى فرمايد: (أَوَمَن يُنَشَّأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ غير مبين) آيا كسى (زن) را كه در زينت ها پرورش مى يابد و هنگام جدال قادر به تبيين مقصود خود نيست (فرزند خدا مى خوانيد؟)

از ظاهر اين آيه به دست مى آيد كه نوع زنان به سبب گرايش به تجملات و عفت و حياى شديدى كه در آن ها وجود دارد، عواطف شان بر عقل آنها غلبه دارد بدون آن كه از اين آيه بر آيد زنان در داشتن عقل نقصان دارند (٧٢). براى درك بيشتر اين آيه به پرسش هاى بعدى مراجعه كنيد.

## حيله گرى زنان

پرسش شماره ١٨) آيا از قسمتى از آيه ٢٨ سوره يوسف ان كيد كن عظيم برنمى آيد كه جنبه حيله گرى و شيطنت زنان بر عقل آنان غالب است و آنان در توانايى عقلى ضعيف هستند؟

اين گونه خطاب ها، به زنان اختصاص ندارد؛ بلكه اين جمله در قرآن كريم براى برخى مردان نيز آمده است؛ چنان كه خداوند مى فرمايد: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّـهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ) (٧٣)؛ آنها نهايت مكر و نيرنگ خود را به كار بردند و همه مكرهاى شان نزد خدا آشكار است؛ هر چند مكرشان چنان باشد كه كوه ها را از جا بكند.

از سوى ديگر، در سوره يوسف، آيه ٢٨ آمده است

(فَلَمَّا رَأَىقَمِيصَهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِن كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ) هنگامى كه (عزيز مصر) ديد پيراهن او (يوسف) از پشت پاره شده، گفت اين از مكر و حيله شما زنان است؛ چرا كه مكر و حيله شما زنان، عظيم است.

همان گونه كه ملاحظه مى شود، ماجراى اين آيه شريفه كه در آن به بزرگى مكر زنان حاضر در خانه عزيز مصر اشاره شده، به داستان همسر عزيز مصر (زليخا) و حضرت يوسف مربوط است و عزيز مصر يا مردى كه همراه او بوده، جمله ان كيد كن عظيم را گفته است (٧٤).

اينكه چرا در اين آيه به مكر بزرگ زنان اشاره شده، تفسيرهاى گوناگونى از سوى مفسران بيان شده است كه به چند نمونه از آنها اشاره مى شود. طرح اين ديدگاه ها از آن رو ضرورت دارد كه بفهميم دليل مكر بزرگ آنها در اين آيه شريفه چيست؟

عده اى بر اين باورند كه خداوند مردان را به گونه اى آفريده كه به سرعت شيفته زنان مى شوند؛ در حالى كه براى جلب ميل مردان و مجذوب كردن آنها در زنان، اسباب و وسايلى قرار داده تا به اعماق دل مردان را يابند؛ به گونه اى كه با جلوه هاى فتنه انگيز و حالت هاى سحرآميز خود، دل آنان را تسخير كرده، عقل شان را بربايند و با راه هايى كه خود مردان هم متوجه نشوند، آنها را به سوى خواسته هاى خود بكشانند. منظور از كيد و اراده بد در آيه شريفه، همين معنا است (٧٥).

بر اساس ديدگاه ديگر، اين فراز از آيه شريفه، ادامه استدلال همان گواه منصف و هوشمندى است كه در خانه عزيز مصر حضور داشت؛ همان گونه كه در آيه ٢6 سوره يوسف به آن اشاره شده است: (قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَن نَّفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِن كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِن قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ) شاهدى از خانواده آن زن شهادت داد و او به آن دليل نيرنگ زنان را به بزرگى وصف كرد كه وقتى آن زن همسرش را در آستانه كاخ ديد، بدون آنكه به كمترين ترس يا سرگردانى دچار شود. بى درنگ گناه خود را به گردن بى گناهى پاك دامن افكند و به حضرت يوسف عليه‌السلام تهمت زد، همچنين نيرنگ زنان - گرچه اندك باشد - ولى در دل مردان، بيش از تدبير و حيله آنها اثر مى گذارد؛ هر چند مردان نيرنگ بسيارى بينديشند!

در تاريخ و داستان هاى تاريخى، مطالب فراوانى درباره فتنه انگيزى برخى زن ها نقل شده است كه مطالعه آنها نشان مى دهد زنان هوسرانى براى رسيدن به مقصود خود نقشه هايى مى كشند كه در نوع خود بى نظير است (٧٦).

بنابراين، در چنين آيه هايى، هيچ نشانى از غلبه شيطنت بر عقل در زنان وجود ندارد.

پرسش شماره ١٩) مراد از آيه ١٨ سوره زخرف (أَوَمَن يُنَشَّأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ) غير مبين چيست؟ آيا اين آيه به ناقص بودن عقل زنان اشاره دارد؟

ترجمه آيه اين است: (اى مشركان!) آيا كسى را كه ميان زينت ها پرورش مى بايد و هنگام جدال قادر به تبيين مقصود خود نيست (فرزند خدا مى خوانيد)؟

در اين آيه سخن از صفات زنان به منظور نقد مبناى تفكر مشركان است. برداشت مفسران از اين آيه يكسان نيست. برخى دو صفت ياد شده (توجه زياد به زينت ها و عدم برخوردارى از قدرت لازم در مجادله و مخاصمه) را برخواسته از شدت قوه عاطفى آنها مى دانند و بر اين باورند كه غلبه قوه عاطفه - كه لازمه جنس زن است - بر رفتارشان تاثير مى گذارد و در اين باره گفته اند:در اينجا قرآن دو صفت از صفات زنان را كه در غالب آنها ديده مى شود و از بعد عاطفى آنان سرچشمه مى گيرد، مورد بحث قرار داده است. بدون شك، زنانى هستند كه تمايل چندانى به زينت ندارند؛ اما علاقه داشتن به زينت در حد اعتدال، عيبى براى زنان محسوب نمى شود؛ بلكه در اسلام بر آن تاكيد شده است. منظور اكثريتى است كه در غالب جوامع بشرى، به تزئين افراطى عادت دارند و گويى میان زينت به وجود مى آيند و پرورش مى يابند.

بدون شك ميان زنان، افرادى هستند كه منطق و بيانى بسيار قوى دارند؛ ولى نمى توان انكار كرد كه اكثريت آنها به سبب شرم و حيا در مقايسه با مردان، هنگام بحث و مخاصمه و جدال، قدرت كمترى دارند (٧٧) يا دست كم قدرت آنان نمونه كمترى دارد.

برخى مفسران اين دو صفت را در مسئله اى فراتر از صرف احساسات و عواطف جست و جو مى كنند؛ براى مثال علامه طباطبايى آورده است:ذكر اين دو صفت براى زنان، براى اين است كه زن بالطبع داراى عاطفه و شفقت بيشتر و تعقل ضعيف ترى از مرد است و به عكس، مرد بالطبع داراى عواطف كمتر و تعقل بيشترى است و از روشن ترين مظاهر قوت عاطفه زن، علاقه شديدى است كه به زينت و زيور دارد و از تقرير حجت و دليل - كه اساس قوه عاقله است - ناتوان است (٧٨).

در هر صورت، چه آن دو صفت را از شدت احساسات و عواطف بدانيم و چه از ضعف قوه عاقليه، يك چيز را مى توان نتيجه گرفت كه همان غالبى بودن آنها است؛ يعنى بين زنان، افرادى هستند كه در آن دو صفت با ديگر زن ها بسيار متفاوت اند و حتى از بسيارى مردان نيز برترند و بر عكس در مردها افرادى هستند كه از بسيارى زنها ضعيف ترند؛ ولى در نوع زنان، جنبه عاطفى بر جنبه تعقلى غلبه دارد؛ به گونه اى كه اگر طفلى را براى نگهدارى به مردى بسپارند، به طور طبيعى، زودتر خسته مى شود تا اينكه به زنى سپرده شود يا زنان در برابر يك پرونده جنايى، بيشتر از مردان تحت تاثير قرار مى گيرد و اين مطلب است كه به استدلال نياز ندارد؛ بنابراين وجود موارد استثنايى از زنانى كه از قاطعيت و نيروى عقلانى والايى برخوردارند يا مردانى كه احساسى هستند، هرگز سبب نمى شود شارع مقدس استثنا را قاعده قرار داده، بر اساس آن، قانون وضع كند.

وقتى ثابت شد كه زنان از لحاظ عاطفى از مردان قوى تر هستند، طبيعى است كه زنان امورى را كه به اعمال احساسات و عواطف، بيشترى نياز داشته باشد، بهتر انجام مى دهند؛ به همين جهت از واگذارى امورى كه برخورد احساسى، باعث صدمه به آن امور مى شود، به زنان احتراز شده است؛ بنابراين سپردن هر كارى به كسى كه توانايى آن را دارد، سبب توهين به زن يا مرد نيست، اگر چنين باشد، پس سپردن پرستارى از اطفال به زنان بايد توهينى به مردان باشد؛ زيرا گفته مى شود كه در مردان، لياقت اين كار وجود ندارد. در اسلام، تقوا و پرهيزكارى ملاك عزت و افتخار است (٧٩) و شغل هاى و عناوينى مانند: حكومت، قضاوت و... به تنهايى براى انسان، كمال و افتخار محسوب نمى شود تا محروم بودن زن از آن، توهين به او تلقى شود؛ چه بسا قاضى يا حاكمى كه نزد خدا ارزشى ندارد و چه بسا زنانى كه نزد خداوند از هزاران مرد ارزشمندترند (٨٠).

يك بانوى مسلمان مى تواند پا به پاى مردان پيش رود و اگر از خود شايستگى نشان دهد، مى تواند از همه مردان جلو افتد و به بيان ديگر كمال انسان در آن است كه ولى الله بشود و اين مقام به مرد يا زن اختصاص ندارد (٨١).

# فصل سوم: حقوق زن

## حقوق خانوادگى

پرسش شماره ٢٠) از ديدگاه قرآن، مادران دارى چه حقوقى هستند؟

خانواده يك واحد كوچك اجتماعى است كه قرآن كريم براى همه افرادش حقوقى در نظر گرفته و اين حقوق در برابر وظايفى است كه هر يك از اعضاى خانواده نسبت به همديگر دارند؛ بنابراين همان گونه كه مرد در برابر وظايفى كه نسبت به همسر و فرزندان خود دارد، زن نيز در برابر وظايفى كه در زندگى به عهده او نهاده شده، از حقوقى برخوردار است. حقوق زن در خانواده متفاوت است؛ از اين رو بر شوهر به عنوان همسر و بر فرزندان به عنوان مادر، حقوقى دارد.

بعضى از اين حقوق عبارت اند از:

### الف - حقوق زن بر همسر

١. حق رفتار شايسته

قرآن كريم بر خلاف ملل گذشته و اعراب جاهليت كه با زنان رفتار بد و برخورد ناشايست داشتند، مومنان را اين گونه چنين مورد خطاب قرار مى دهد: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّـهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرً) (٨٢)؛ اى كسانى كه ايمان آورديد!... با آنها (زنان) رفتار شايسته داشته باشيد.

٢. حق مسكن

قرآن كريم دستور مى دهد در همان نزولى كه خودتان ساكن هستيد، براى زنان تان جايى فراهم كنيد: (أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُم مِّن وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِن كُنَّ أُولَاتِ حَمْلٍ فَأَنفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ وَإِن تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَى) (٨٣)؛ آنها (زنان مطلقه) را هر جا خودتان سكونت داريد و در توانايى شما است سكونت دهيد و به آنها زيان نرسانيد تا كار بر آنان تنگ شود.

اين آيه درباره زنان مطلقه است؛ ولى از آن برمى آيد كه اصل حق مسكن، امر مسلمى است كه مرد بايد آن را رعايت كند.

٣. حق نفقه

(لرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّـهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّـهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّـهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا) (٨٤)؛ مردان، سرپرست و نگهبان زنانند؛ به سبب برترى هايى كه خداوند (از نظر اجتماعى) براى بعضى نسبت به بعضى ديگر قرار داده است و به خاطر انفاق هايى كه از اموال شان (در مورد زنان) مى كنند.

٤. حق مهر

(وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا) (٨٥)؛ مهر زنان را (به طور كامل) به عنوان يك بدهى (يا يك عطيه) به آنها بپردازيد و اگر آنها با رضايت خاطر، چيزى از آن را به شما ببخشيد، آن را حلال و گوارا مصرف كنيد.

### ب - حقوق مادر بر فرزندان

١. حق احسان

قرآن كريم در آيه هاى متعدد، ضمن دعوت به يكتاپرستى و نهى از پرستش غير خداوند، نيكى به پدر و مادر را توصيه كرده، به آن فرمان مى دهد؛ گويى نيكى به پدر و مادر در دومين مرحله از اهميت قرار دارد (وَاعْبُدُوا اللَّـهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّـهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا) (٨٦)؛ خدا را بپرستيد و هيچ چيز را همتاى او قرار ندهيد و به پدر و مادر نيكى كنيد.

(قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُم مِّنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّـهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (٨٧)؛ بگو بياييد آنچه را پروردگارتان بر شما حرام كرده است براى تان بخوانم، اين كه چيزى را شريك خدا قرار ندهيد و به پدر و مادر نيكى كنيد.

(وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّـهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنكُمْ وَأَنتُم مُّعْرِضُونَ) (٨٨)؛ و (به ياد آوريد) هنگامى را كه از بنى اسرائيل عهد گرفتيم جز خداوند يگانه را پرستش نكنيد و درباره پدر و مادر نيكى كنيد.

احسان، يك مفهوم وسيع و دامنه دار است كه به يك يا چند كار نيك محدود و منحصر نيست و هر كار شايسته اى كه منفعت مادى يا معنوى براى انسان در برداشته باشد، احسان شمرده مى شود؛ پس انفاق و رسيدگى به امور مادى و معيشتى پدر و مادر، احسان به آنها است: (يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلْ مَا أَنفَقْتُم مِّنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّـهَ بِهِ عَلِيمٌ ) (٨٩)؛ از تو مى پرسند كه چه چيزى انفاق كنند؟ بگو هر خير و نيكى كه انفاق مى كنيد بايد براى والدين و نزديكان خود باشد.

٢. حق احترام

قرآن كريم احترام به پدر و مادر به ويژه در دوران پيرى را واجب و لازم مى داند و از كلام تند و برخورد ناشايست با آنان نهى مى فرمايد: (وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا) (٩٠)؛ پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستيد و به پدر و مادر نيكى كنيد، هرگاه يكى از آن دو يا هر دوى آنها به سن پيرى برسند كمترين اهانتى به آنها روا مدار و بر آنها فرياد مزن و گفتار لطيف و سنجيده و بزرگوانه به آنها بگو.

همچنين مى فرمايد: و وصينا الانسان بوالديه حملته امه وهنا على وهن و فصاله فى عامين ان اشكر لى و لوالد يك الى المصير و ان جاهداك على ان تشرك بى ما ليس لكم به علم فلا تطعهما و صاحبهما فى الدنيا معروفا و اتبع سبيل من اناب الى (٩١)؛ ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش كرديم، مادرش او را با ناتوانى حمل كرد و دوران شير خوارگى او در دو سال پايان مى يابد، (آرى! به او توصيه كرديم كه) براى من و پدر و مادرت شكر به جاى آور كه بازگشت (همه شما) به سوى من است و هرگاه آن دو تلاش كنند كه تو چيزى را همتاى من قرار دهى كه از آن آگاهى ندارى (بلكه مى دانى باطل است) از ايشان ايشان اطاعت مكن؛ ولى با آن دو در دنيا به گونه شايسته اى رفتار كن و از راه كسانى پيروى كن كه توبه كنان به سوى من آمده اند.

همچنين به برخورد شايسته و گفتار كريمانه با آنان امر مى كند: (وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾ وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا رَّبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِن تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا) (٩٢)؛

بال هاى تواضع خويش را از محبت و لطف در برابر آنان فرود آر و بگو: پروردگارا! همان گونه كه آنها مرا در كوچكى تربيت كردند، مشمول رحمت شان قرار ده.

٣. حق دعا و طلب آمرزش

قرآن كريم فرزندان را فرمان مى دهد كه براى پدر و مادرتان دعا و از خداوند براى آنها طلب آمرزش كنيد: (وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا) (٩٣)؛ بگو: پروردگارا! همان گونه كه آنها مرا در كوچكى تربيت كردند، مشمول رحمت شان قرار بده.

دعا در حق پدر و مادر، به زمان حيات آنها اختصاص ندارد و پس از درگذشت آنها نيز بايد به ياد آنها بود و بر ايشان طلب مغفرت و آمرزش كرد: ربنا اغفرلى و لوالدى و للمومنين يوم يقوم الحساب (٩٤)؛ پروردگارا! من و پدر و مادرم و همه مومنان را در آن روز كه حساب بر پا مى شود، بيامرز.

قرآن كريم با بيان گسترده، انسان را به بزرگداشت والدين و فرمانبردارى از آنان دعوت كرده؛ ولى اين نكته قابل توجه را نيز يادآور شده است كه مهر و مودت فرزند به والدين نبايد كوركورانه باشد و موجب شود كه انسان پا از مرز عدالت فراتر نهد. اگر فرزندى والدين را ظلم و ستمگر تشخيص دهد، نبايد از شهادت بر حق عليه آنان خوددارى كند: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّـهِ وَلَوْ عَلَىأَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّـهُ أَوْلَى بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىأَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّـهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا) (٩٥)؛ اى كسانى كه ايمان آورده ايد! كاملا به عدالت قيام كنيد، براى خدا شهادت دهيد؛ اگر چه (اين گواهى) به زيان شما يا پدر و مادر و نزديكان تان باشد. عدالت را به پا داريد، از روشن ترين مصاديقش اين است كه براى رضاى خدا شهادت دهيد و اگر پدر و مادرى انسان را به شرك و بت پرستى و انحراف از جاده حق دعوت كردند، بايد در برابر آنان مقاومت كرد: (وَ وَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِن جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ) (٩٦)؛ ما به انسان توصيه كرديم به پدر و مادرش نيكى كند و اگر آن دو (مشترك باشند و) تلاش كنند كه براى من همتايى قائل شوى كه به آن علم ندارى، از آنها پيروى مكن. به تو سفارش كرديم به پدر و مادرت احسان كنى؛ اما اگر به تو اصرار ورزيدند چيزى را كه به آن علم ندارى، شريك من سازى، اطاعت شان مكن.

بنابراين، همان گونه كه مرد در خانواده از حق و حقوقى برخوردار است، زن نيز حق و حقوقى دارد و هيچ فرقى بين اين دو از اين جهت نيست (٩٧).

## حقوق اقتصادى

پرسش شماره ٢١) بنابر آيه هاى قرآن كريم، زن از چه حقوق اقتصادى اى برخوردار است؟

قرآن كريم انواع و اقسام ارتباطات مالى و اقتصادى را براى زن، بى مانع دانسته و استقلال و آزادى كامل براى او قائل شده است تا بتواند در اموال شخصى خود هرگونه كه مى خواهد، دخل و تصرف كند بدون اين كه كسب و موافقت شوهر لازم باشد؛ اعم از اينكه آن اموال پيش از ازدواج به دست آمده باشد يا پس از آن؛ از راه كسب و كار به دست آمده باشد يا از راه ارث و امثال آن.

مى توان منابع دارايى زن را در امور زير خلاصه كرد كه قرآن كريم نسبت به همه آنها براى زن استقلال و مالكيت تام قائل است:

١. كار و دستمزد

قرآن كريم بر خلاف دوران جاهليت كه هيچ گونه حق كار و دستمزدى براى زن قائل نبودند و همه دسترنج او را پدر يا شوهرش تصاحب مى كردند، اعلام مى كند كه زنان مانند مردان مالك بهره كار و زحمات شان هستند (وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّـهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّـهَ مِن فَضْلِهِ إِنَّ اللَّـهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا) (٩٨)؛ مردان و زنان از آنچه به دست مى آورند، نصيبى دارند (و نبايد حقوق هيچ يك پايمال گردد) و از فضل (و رحمت و بركت) خدا براى رفع تنگناها يارى طلبيد و خداوند به هر چيز دانا است.

٢. مهر

در جاهليت، مهر به زنان تعلق نمى گرفت و اگر در بعضى قبايل، چيزى شبيه مهر مرسوم بود، در واقع قيمت زن بود كه اولياى زن آن را تصاحب مى كردند؛ اما قرآن با صراحت و قاطعيت دستور مى دهد كه مهر زنان را بدهيد: (وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا) (٩٩)؛ مهر زنان را (به طور كامل) به عنوان يك بدهى (يا يك عطيه) به آنها بپردازيد و اگر آنها با رضايت خاطر چيزى از آن را به شما بخشيدند، آن را حلال و گوارا مصرف كنيد.

٣. ارث

قرآن كريم به صراحت مى فرمايد: زنان مانند مردان، از اموالى كه پدر و مادر و نزديكان به جاى مى گذارند، سهم دارند (لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا) (١٠٠)؛ براى مردان از آنچه پدر و مادر و خويشاوندان از خود مى گذارند، سهمى است و براى زنان نيز از آنچه پدر و مادر و خويشاوندان مى گذارد، سهمى؛ خواه آن مال كم باشد يا زياد، اين سهمى است تعيين شده و پرداختى.

## حقوق اجتماعى و سياسى زنان

پرسش شماره ٢٢) از ديدگاه قرآن كريم، زنان در مسائل اجتماعى و سياسى از چه حقوقى برخوردارند؟

قرآن كريم همان گونه كه در ديگر امور براى زن شخصيت حقوقى قائل است، در مسائل اجتماعى و سياسى نيز براى او شخصيت حقوقى قائل است؛ از اين رو دخالت زن را مانند مرد در همه فعاليتهاى اجتماعى و شئون سياسى، تا آنجا كه خلاف شئون او نباشد، جايز مى داند و هيچ فرقى ميان آن دو نمى گذارد؛ براى مثال يكى از مسائل سياسى و اجتماعى، مسئله بيعت است كه قرآن كريم آن را به عنوان نمونه اى از فعاليت هاى اجتماعى و سياسى براى زن ذكر كرده كه نشان مى دهد زنان مومن بعد از فتح مكه با پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بيعت كردند و ايشان به فرمان خداوند رعايت شروط را مبناى اين بيعت قرار داده است(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَن لَّا يُشْرِكْنَ بِاللَّـهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّـهَ إِنَّ اللَّـهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ) (١٠١)؛ اى پيامبر! زنان مومن هنگامى مى توانند نزد تو آيند و با تو بيعت كنند كه چيزى را شريك خداوند قرار ندهند، دزدى نكنند، آلوده زنا نشوند و فرزند خود را نكشند و تعمت و افترايى پيش دست و پاى خود نياورند و در هيچ كار شايسته اى از فرمان تو سرپيچى نكنند و با آنها بيعت كن و براى آنها از درگاه خداوند طالب آمرزش نما؛ زيرا خداوند آمرزنده و مهربان است.

بنابراين، زن مى تواند در همه مسائل سياسى و اجتماعى فعاليت كند؛ زيرا از هر نوع آزادى اجتماعى در بيان و قلم، حقوقى مساوى با حقوق مردان دارد. او مى تواند مشاغل مناسبى براى خود در اجتماع انتخاب كند و از حقوق برابر با مردان برخوردار باشد؛ همان گونه كه از آيه ذيل برمى آيد: للرجال نصيب مما اكتسبوا و للنساء نصيب مما اكتسبن (١٠٢)؛ براى مردان و زنان از آنچه به دست مى آورند سهمى است (و نبايد حقوق هيچ يك پايمال گردد)؛ البته زن به سبب ويژگى هايش نمى تواند عهده دار مناصبى مانند امامت، رهبرى، و قضاوت باشد كه در فصل هاى آينده به آنها خواهيم پرداخت (١٠٣).

مهاجرت از جمله فعاليت هاى سياسى زنان در صدر اسلام است كه در برخى آيات به آن اشاره شده و در شان نزول آيه ١٠ سوره ممتحنه گفته شده است كه ام كلثوم دختر عقبه بن ابى محيط با پاى پياده از مكه به مدينه مهاجرت كرد و هنگامى كه مشركان براى برگرداندن او به مدينه آمدند اين آيه شريفه نازل شد: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّـهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُم مَّا أَنفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنفَقْتُمْ وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنفَقُوا ذَٰلِكُمْ حُكْمُ اللَّـهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّـهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) (١٠٤)؛ هرگاه آنان را مومن يافتيد آنها را به سوى كفار باز نگردانيد؛ نه آنها براى كفار حلال هستند و نه كفار براى آنها.

پس تمجيد قرآن از مهاجران و مجاهدان با مال و جان در راه خدا و ترغيب آنان به هجرت در راه خدا فقط به مردان اختصاص ندارد (١٠٥)؛ چرا كه خطاب يا ايها الذين امنوا عام است و شامل همه مومنان اعم از: زن و مرد مى شود (١٠٦)؛ از اين رو مى فرمايد: (فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِندِ اللَّـهِ وَاللَّـهُ عِندَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ) (١٠٧) من عمل هيچ عمل كننده اى از شما را زن باشد يا مرد، ضايع نخواهم كرد.

احاديث بسيارى از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده است كه از جواز شركت زنان در جنگ حكايت دارد به گونه اى كه برخى از محدثان بابى خاص تحت عنوان غزوه النساء مع الرجال، النساء فى الحرب قرار داده اند (١٠٨). انس بن مالك از پيامبر نقل كرده است كه ام سليم و زنانى از انصار به همراه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در جنگ شركت كرده بودند و كار آب رسانى و مداواى مجروحان را بر عهده داشتند.

درباره صفيه (عمه گرامى پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز آمده است: هنگامى كه لشكريان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در جنگ احد شكست خوردند، صفيه نيزه اى به دست گرفت و در مقابل دشمن ايستاد؛ به همين دليل به يا زبير المراه از سوى پيامبر مورد خطاب قرار گرفت (١٠٩).

نمونه بارز فعاليت هاى سياسى - اجتماعى زنان، دفاع حضرت فاطمه عليهما‌السلام از حريم ولايت است كه در بسيارى از كتب تاريخى بيان شده (١١٠) و نيز حضور ايشان به همراه ديگر زنان در جنگ احد و مداواى مجروحان به خصوص بستن زخم هاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (١١١). از آنجا كه فاطمه زهرا عليهما‌السلام معصومه است و عمل ايشان حجت شرعى براى تمام مومنان به شمار مى رود مى تواند رفتار ايشان در خصوص فعاليت هاى سياسى - اجتماعى الگويى براى زنان جامعه اسلامى باشد، همچنين حضور فعال زنان در داستان كربلا تاييدى ديگر بر اين اين نقش است.

# فصل چهارم: زن در فقه اسلامى

## شهادت زن

پرسش شماره ٢٣) چرا در اسلام، شهادت دو زن برابر با شهادت يك مرد است؟

شهادت زنان و مردان در اسلام، جايگاه متفاوتى دارد؛ گاهى فقط شهادت مرد پذيرفته مى شود و گاهى فقط شهادت زن؛ مانند امورى كه به زنان مربوط است و در مواردى مثل شهادت بر قرض يا شهادت بر زنا و قتل، شهادت دو زن برابر با شهادت يك مرد دانسته شده است كه آن هم به دليل خصوصيات و ويژگى اين نوع از حوادث است.

حكم قضايى، زمانى صادر مى شود كه قاضى به علم و اطمينان برسد و شهادت، يكى از راه هاى وصول به علم و اطمينان است و در مواردى مثل شهادت بر قرض و دين، به دليل اين كه امكان شهادت حسى براى زنان و امكان مسامحه بيشتر است، نياز است كه گفته آنان با يك زن ديگر كنترل شود تا هر كدام موارد لغزش ديگرى را يادآورى كند؛ چنان كه قرآن كريم در سوره بقره، آيه ٢٨٢ به برخى از موارد ياد شده اشاره كرده است (١١٢): هنگامى كه بدهى مدت دارى به يكديگر داريد، بايد آن را بنويسيد و... اگر كسى كه حق بر عهده او است، سفيه يا ضعيف است يا توانايى املا ندارد، بايد ولى او عادلانه املا كند و دو نفر از مردان خود را شاهد بگيرد و اگر دو مرد نبودند، يك مرد و دو زن از آنانى كه مورد رضايت شمايند شاهد بگيرد؛ تا اگر يكى لغزيد، ديگرى او را يادآورى كند.

مرحوم طبرسى - از مفسران بزرگ شيعه - در تحليل اين آيه مى نويسد: زيرا فراموشى بر زنان بيشتر از مردان عارض مى گردد (١١٣). البته دليل مذكور از جمله حكمت هاى حكم است و تمام علت آن نيست.

از ديدگاه روان شناختى نيز مسئله فراموشى زنان هنگام اداى شهادت، قابل توجيه است؛ زيرا فراموشى با ميزان احساسات و هيجانات فرد، رابطه تقسيم دارد به هر اندازه شخص بيشتر تحت تاثير احساسات و هيجانات روحى قرار گيرد، حوادث و وقايعى را كه به خاطر سپرده، زودتر فراموش مى كند و دقت كمترى در نقل آن خواهد داشت. يك روان شناس قضايى مى گويد: يكى شى ء يا يك موضوع كه در ذهن ما انعكاس شديد هيجانى با صبغه كراهت ايجاد مى كند، مى تواند موجب تسهيل يا تسريع در انصراف توجه ما شود (١١٤). به اعتقاد برخى از روان شناسان، حيا و عفت يكى ديگر از علل فراموشى اشخاص است (١١٥).

علامه طباطبايى معتقد است كه دو عامل فراموشى ياد شده؛ يعنى تاثير عواطف و احساسات ناشى از حوادث وشرم و حيا در زنان، به مراتب بيشتر از مردان يافت مى شود (١١٦) و هر دو در حوادث كيفرى كه شهادت زن به تنهايى پذيرفته نمى شود، مورد ابتلا است، همچنين يكى ديگر از ويژگى هاى زنان از منظر روان شناختى، عدم تمركز آنان با اشيا و حوادث است و اين كه زنان براى سنجش اشيا يا حوادث، آن را با اشياى اطراف مى سنجند، ولى مردان مى توانند ساعت ها بر يك شىء متمركز شده، بدون توجه به تناسب آن با پديده هاى اطراف، درباره آن اعلام نظر و قضاوت كنند. اين مسئله مى تواند يكى از حكمت هاى عدم پذيرش گواهى يك زن هنگام شهادت باشد (١١٧).

اين مسئله درباره مردان نيز همين گونه است؛ يعنى به شهادت يكى از آنها به تنهايى اكتفا نمى شود و بايد دو يا چهار مرد با هم شهادت دهند تا مواردى مثل قتل و زنا اثبات شود، به خصوص آنجا كه حادثه مهمى باشد و زنان تحمل ديدن حادثه را نداشته باشند (مانند قتل) يا حيا مانع شود كه آنها دقت كنند تا از جوانب حادثه اطلاع يابند (مانند زنا)؛ چون در هر كدام از اين حادثه ها زنان بايد با شرايط ويژه اى گواهى دهند كه ترس يا عدم تحمل يا حيا ممكن است مانع از چنان دقتى شود؛ به همين دليل، شهادت آنها با شاهدان ديگر از جنس خودشان كنترل مى شود؛ همان گونه كه درباره مردان نيز چنين است، به جهت اهميت حافظه در امر شهادت (از نظر فقهى) در صورتى كه بر شاهد مرد هم سهو و نسيان غلبه كند، شهادت شان مورد قبول نخواهد بود (١١٨).

بنابراين دانستن چهار نكته، ضرورى به نظر مى رسد:

١. اين گونه نيست كه در همه موارد، شهادت دو زن برابر با شهادت يك مرد باشد، بلكه مواردى گواهى يك زن نيز پذيرفته مى شود؛ مانند برخى از مسائل كه مخصوص زنان است.

٢. تسلط بر كيفيت وقوع حادثه براى زنان با موانع بسيارى همراه است. كسى كه شهادت مى دهد، بايد شاهد صحنه حادثه بوده باشد و حضور در محل حادثه براى زنان غالبا مشكل است؛ زيرا زن مشغول كارهاى خانه و تربيت كودك است و مشكلات مادرى و موانع اخلاقى و احساسى دارد؛ از اين رو ممكن است آن صحنه اى را كه ديده است فراموش كند يا به طور كامل در جريان حادثه قرار نگيرد؛ بنابراين، بايد دو زن در اين جريان حضور يابند تا اگر براى يكى اشتباهى رخ داد، ديگرى او را متذكر شود (١١٩).

٣. شريعت اسلام يك مجموعه به هم پيوسته است. تجزيه و تحليل و نقد و بررسى هر حكمى به تنهايى و بدون توجه به ديگر احكام، كارى ناقص و نادرست است؛ همانند پيكر آدمى كه اگر عضوى را به تنهايى بنگريم، ممكن است زشت و نازيبا به نظر آيد؛ اما هنگامى كه در مجموع پيكر به آن نگاه كنيم، آن را زيبا مى بينيم كه در بهترين جايگاه قرار گرفته است.

هنگامى مى توان درباره يك حكم اسلامى، نقد و بررسى و داورى صحيحى داشت كه آن را در پيكره همه احكام ديد، نه به صورت عضوى جدا شده از پيكر احكامى اسلامى.

٤. كسى كه احكام و قوانين اسلامى را مقرر فرموده، آفريننده آدمى است؛ همه ويژگى هاى او را مى داند و از همه كس به او مهربان تر است و سعادت و خوشبختى واقعى او را مى خواهد. قانون چنين قانون گذارى، بى ترديد به سود انسان است و سعادت ابدى آنها را تامين مى كند؛ هر چند انسان ها نتواند به همه حكمت ها و رموز آن قانون پى ببرند.

## حضانت فرزندان

پرسش شماره ٢٤) چرا حضانت فرزندان پس از طلاق به پدر واگذار مى شود؟

درباره حضانت فرزندان پس از جداى پدر و مادر، سه طرف وجود دارد كه بايد مصلحت هر كدام مورد بررسى قرار گيرد: پدر، مادر و فرزندان.

خداوند مسئوليت تامين نيازهاى مادى فرزند را بر عهده پدر قرار داده است؛ حتى زمانى كه حضانت آن بر عهده مادر است (١٢٠). آيه ٢٣٣ سوره بقره بر اين مطلب دلالت مى كند كه حضانت مادر بر فرزند، يك حق است (١٢١)؛ در حالى كه تامين مخارج از جانب پدر، يك تكليف است (١٢٢)؛ يعنى مادر هر وقت بخواهد، مى تواند از اين حق بگذرد و آن را به پدر بدهد؛ اما پدر هيچ گاه نمى تواند از زير بار اين مسئوليت شانه خالى كند.

با توجه به اين كلام، نيازهاى عاطفى و طبيعى بر حسب اينكه او پسر باشد يا دختر، در نظر گرفته شده و حضانت او تا سن مشخص به مادر سپرده شده است (١٢٣) كه البته اين مسئله، مورد بحث ما نيست. بحث ما درباره حق بودن حضانت مادر است كه چرا در زمره حقوق شمرده شده و چرا محدود است؟

يكى از حكمت هاى حق بودن حضانت مادر و محدوديت آن، اين است كه زن آزادى بيشترى داشته باشد تا در صورت تمايل، بتواند زندگى مجددى را شروع كند و از سوى ديگر، مجبور به تامين هزينه نگهدارى فرزندان نباشد. اگر حضانت فرزندان تكليف او باشد؛ چه بسا شرايط به گونه اى شود كه او هرگز نتواند ازدواج مجدد كند؛ چرا كه بسيارى از مردان به دليل مشكلات اقتصادى و تربيتى، حاضر نيستند فرزند ديگران را بپذيرند.

از سوى، اين خلاف عدالت است كه مسئوليت تامين مالى را بر دوش پدر بگذارند؛ اما نقشى در تربيت فرزند به او ندهند؛ مگر آنجا كه او صلاحيت حضانت را نداشته باشد كه اين مسئله به مصلحت تربيت فرزند برمى گردد و حكم استثنا را دارد.

مطلب ديگر آنكه اغلب زنان پس از طلاق، خانواده جديدى تشكيل مى دهند و اشاره شد كه شرايط براى ازدواج چنين زنانى سخت مى شود. همه اينها در جايى است كه ما بخواهيم مسئوليت را بر دوش كسى بگذاريم و مسئول را مشخص كنيم تا فرزند، بدون تكليف نماند، اما در صورتى كه پدر و مادر توافق كنند فرزند به طور نا محدود نحت سرپرستى مادر باشد، تصميم آن دو تعيين كننده است و به منزله قانون قابل اجرا تلقى مى گردد؛ اما تصميم، مسئوليت پدر را سلب نمى كند؛ زيرا در اين شرايط نيز اگر زن به هر دليلى نخواهد به حضانت فرزند ادامه دهد، تكليف متوجه پدر خواهد بود.

همه اين مسائل شايد حكمت ديگرى هم داشته باشد و آن اين كه چون حق طلاق با مردان است، خداوند مى خواهد آنها از ابتدا مسئولانه با اين مسئله برخورد كنند تا به راحتى زن را طلاق ندهند و بدانند كه مسئوليت فرزند به هر حال متوجه آنها است (١٢٤).

ارث زن پرسش شماره ٢٥) بر اساس آيه شريفه للذكر مثل حظ الانثيين

# فصل پنجم: پوشش زن

## معناى حجاب

پرسش شماره ٣١) معناى حجاب چيست؟

حجاب در لغت به معناى ستر، پوشاندن، پنهان كردن، منع از داخل شدن، بازداشتن و ممانعت از دسترسى و رسيدن به چيزى، دفع و مانند آن است. پرده را نيز حجاب گفته اند؛ زيرا گويى شخصى پشت آن پنهان است. اين آيه به همين معنى است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَن يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَـٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنكُمْ وَاللَّـهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ ذَٰلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَن تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّـهِ وَلَا أَن تَنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِن بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِندَ اللَّـهِ عَظِيمًا) (١٥٩)؛ و هنگامى كه چيزى از وسايل زندگى را (به عنوان عاريت) از آنان (همسران پيامبر) مى خواهيد از پشت پرده بخواهيد قاموس قرآن، سيد على اكبر قرشى، ج ٢، ص ١٠٤. (١٦٠).

حجاب به معناى جوف و باطن (آنچه از دل پوشيده و پنهان است) نيز آمده است؛ مانند آيه: ( وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَن سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ) (١٦١). حجاب در اين آيه به معناى چيزى نيست كه ديده را مى پوشاند، بلكه مقصود، همان چيزى است كه مانع رسيدن لذت هاى بهشتيان به دوزخيان و رنجش و آزار دوزخيان به بهشتيان مى شود. به ابروى انسان نيز حاجب مى گويند؛ زيرا دو ابرو براى ديدگان همچون نگهبان هستند و از آنها دفاع مى كنند (١٦٢).

از مجموع سخنان مفسران قرآن و عالمان لغت برمى آيد كه حجاب به معناى پرده يا پارچه و مانند آن است كه بدن انسان يا حقيقى را بپوشاند تا آن را از صدمات احتمالى مصون دارد يا از اثر چيزى ممانعت كند؛ بنابراين در لغت، هر پوششى حجاب نيست؛ بلكه آن پوششى حجاب ناميده مى شود كه از آن براى محافظت و صيانت استفاده شود (١٦٣).

## پوشش ها

پرسش شماره ٣٢) مراد از جلباب كه در آيه ٥٩ سوره احزاب آمده است، چيست؟

براى رسيدن به معناى اين واژه، بايد مقدارى درباره ريشه و موارد كاربرد آن بحث شود. جلباب از ريشه جلب و جلبب از جلب است. جلب به معناى كشيدن گردآورى، جمع كردن، آماده بودن و سوق دادن است؛ براى مثال وقتى مى گويند: قانون، فلان شخص را جلب كرد، به اين معنى است كه او را گرفت و به سوى محكمه سوق داد، همچنين اگر زخم كسى رو به بهبودى باشد، پوستى تازه روى زخم را مى پوشاند تا از رسيدن آلودگى به آن جلوگيرى كند كه به آن جلب گويند.

نكته مهم آن است كه بنابر ادبيات عرب، هر وقت در ريشه يك واژه، يكى از حروف اصلى آن تكرار شود، اين تكرار نشان از ويژگى خاصى در معنى است. واژه جلباب نيز از اين قبيل است؛ زيرا حرف سوم (ب) در ريشه آن تكرار شده است (جلبب). برخى لغت شناسان گفته اند كه اين تكرار بر جمع كردن كامل و استمرار آن دلالت دارد.

بنابراين، جلباب در جايى صادق است كه پوشنده پارچه يا عبا يا چادر، آن را پى در پى و به گونه كامل جمع كند و از رها كردن و باز بودن جلوى آن پرهيز كند (١٦٤).

از مجموع كتاب هاى لغت و تصريح بسيارى از مفسران قرآن برمى آيد كه واژه جلباب به معناى پارچه اى دوخته يا ندوخته است كه قسمت عمده بدن، به ويژه سر را مى پوشاند؛ به گونه اى كه پس از پوشيدن، اگر اطراف آن را به سوى هم كشيده و جمع كنند، همه بدن را بپوشاند؛ از اين رو برخى از عالمان لغت، آن را بر پيراهن بلند و آزاد، چادر يا عبا تطبيق داده اند كه آن را براى مصون ماندن از نگاه نامحرمان مى پوشند (١٦٥).

پرسش شماره ٣٣) مقصود از خمر در آيه ٣١ سوره نور چيست: (وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّـهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)

خمر جمع خمار (بر وزن حجاب) در اصل به معناى پوششى است كه چيزى را در خود از ديدگاه مخفى مى كند و اگر به شراب هم خمر مى گويند، به سبب آن است كه اين مايع، عقل را مى پوشاند و آن را مخفى مى كند و درباره لباس انسان به چيزى گفته مى شود كه زنان سر خود را با آن مى پوشانند و در زبان فارسى به آن مقنعه يا روسرى گفته مى شود (١٦٦). معناى آيه اين است: (اى پيامبر! به زنان با ايمان بگو كه اطراف) روسرى هاى خود را روى سينه خود بيندازيد (تا گردن و سينه با آن پوشانده شود.)

پرسش شماره ٣٤) در قرآن كريم حجاب اسلامى براى زن چگونه توصيف شده است؟

در قرآن كريم آيات فراوانى درباره حجاب و پوشش زنان آمده است؛ از جمله:

١. سوره نور، آيات ٣٠، ٣١، ٣٣ و ٦٠.

٢. سوره احزاب، آيات ٣٥، ٥٣، ٥٥ و ٥٩.

در برخى از اين آيات، به كيفيت و شكل حجاب پرداخته شده است؛ از جمله: به زنان با ايمان بگو كه ديدگان خود را (از هر نامحرمى) فرو بندند و پاكدامنى ورزند و زيورهاى خود را آشكار نسازند؛ مگر آنچه (به طور طبيعى) معلوم است و بايد مقنعه خود را بر گردن خويش (فرو) اندازند و زيورهاى شان را جز براى شوهران يا پدران شوهران يا پسران يا پسران شوهران يا برادران يا پسران برادران يا پسران خواهران يا زنان (هم كيش) خود يا كنيزان شان يا خدمتكاران مرد كه رغبتى (به زنان) ندارند يا كودكانى كه بر عورت هاى زنان وقوف حاصل نكرده اند (در اين مورد چيزى نمى فهمند) آشكار نكنند و پاهاى خود را (به گونه اى به زمين) تا آنچه از زينت شان نهفته دارند، معلوم گردد. اى مومنان! همگى (مرد و زن) به درگاه خدا توبه كنيد. اميد است كه رستگار شويد (١٦٧).

در اين آيه چند نكته قابل توجه است:

١. زنان نبايد زينت هاى خود را - جز در مواردى كه به طور طبيعى ظاهر است. آشكار سازند (١٦٨).

٢. آنها بايد خمارهاى خود را بر سينه هاى خود بيفكنند: و ليضربن بخمرهن على جيوبهن با توجه به اين آيه، زنان بايد تمام سر، گردن و سينه خود را بپوشانند (١٦٩).

٣. زنان در مواردى مجازند زينت خود را آشكار كنند كه آيه ٣١ سوره نور به آنها اشاره شده است (١٧٠).

## حجاب، تكليفى همگانى

پرسش شماره ٣٥) با توجه به اينكه همه مسلمانان بايد حجاب را رعايت كنند، چرا در آيه حجاب تنها زنان پيامبر مورد خطاب قرار گرفته اند؟

رعايت حجاب وظيفه همه زمان مسلمانان است و همسران پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به سبب انتساب به ايشان و قرار گرفتن در كانون وحى الهى، داراى موقعيت ويژه اى بودند و نسبت به حجاب و دورى از نامحرم، مورد تاكيد بيشترى قرار داشتند؛ ولى آيات حجاب فقط درباره آنان نيست؛ زيرا:

الف - مورد خطاب واقع شدن زنان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در آيات ٣٢ و ٣٣ سوره احزاب جهت تاكيد است نه اختصاص داشتن حكم به آنان؛ چون در اين آيات دستورهايى آمده است كه به زنان پيامبر اختصاص ندارد؛ مانند: به پاداشتن نماز، پرداخت زكات، اطاعت از خدا و رسول و...؛ بنابراين، حكم حجاب و دورى از نامحرم نيز به آنان اختصاص ندارد؛ بلكه همانند نماز، زكات و... بين آنان و ديگران مشترك است (١٧١).

ب - در آيات ديگر مربوط به حجاب، همه زنان مسلمان مورد خطاب واقع شده اند؛ مانند آيه ٣١ سوره نور و آيه ٥٩ سوره احزاب.

پرسش شماره ٣٦) چرا آيه ٥٩ سوره مباركه احزاب (اى پيامبر! به زنان و دختران خود و زنان مومنان بگو كه خويشتن را به وسيله چادر فروپوشند) دختران مومنان را مخاطب قرار نداده و تنها به دختران خويش بسنده كرده است؟

١. اين نوع خطاب ها به چگونگى خطاب هاى قرآن كريم باز مى گردد. قرآن كريم خطاب هاى متعددى دارد؛ برخى از آنها عام است و مراد از آنها همه افراد هستند؛ مانند: (هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)(١٧٢). برخى خطاب ها خاص هستند: (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّـهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّـهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ) (١٧٣). گروهى از خطاب ها عام هستند؛ اما مرادشان خاص است (١٧٤) و برخى خاص هستند؛ اما با مراد عام: ( يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّـهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّـهِ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّـهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّـهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَٰلِكَ أَمْرًا)(١٧٥)...؛ اى پيامبر! هر زمان خواستيد زنان را طلاق دهيد....

در اين جا مخاطب شخص پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است؛ ولى مرداد از آن، عموم مسلمانان هستند. بسيارى از خطاب هاى قرآن كريم اين گونه است. آيه ٥٩ سوره احزاب مخاطبان اوليه اش زنان و دختران پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هستند؛ ولى مرادش عام است و همه زنان و دختران مسلمان را شامل مى شود؛ حتى اگر عبارت نساء المومنين در ادامه نمى آمد، باز هم مرا عام بود؛ چنان كه آيه ٢٢ و بخش ابتدايى آيه ٣٣ و آيه ٣٤ سوره احزاب چنين است.

٢. واژه نساء عام است و شامل زنان، دختران و حتى دختر بچه ها نيز مى شود (١٧٦)؛ بنابراين در اين آيه، به طور مستقيم به دختران مومنان اشاره نشده؛ ولى چون عام است، شامل آنان نيز مى شود.

اين گونه سخن گفتن در زبان فارسى نيز رايج است؛ براى مثال وقتى مى گوييم: زنان ايرانى بسيار باهوش هستند، به اين معنى نيست كه دختران ايرانى، كودن هستند و از هوش بهره اى ندارند.

## حجاب زنان و مردان

پرسش شماره ٣٧) چرا حجاب فقط بر زنان واجب است؟ آيا در دين براى مردان نيز حجاب ويژه اى در نظر گرفته شده است؟

پوشش، فقط مخصوص زنان و دختران نيست؛ بلكه بر مردان نيز واجب است و اگر فرقى وجود دارد، در مقدار آن است. مرد و زن بايد برخى از اعضاى بدن خود را بپوشانند؛ اما برخى از اعضا را فقط زنان بايد بپوشانند كه پوشاندن آن اعضا بر مردان واجب نيست (١٧٧).

دانستن اين نكته لازم است كه مقدار پوشش زنان را خداوند حكيم، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امامان عليهم‌السلاممشخص كرده اند. مصالح و فوايد زيادى براى حجاب وجود دارد كه برخى آيات و روايات در اين باره بيان شد. تفاوت مقدار پوشش زن و مرد به سبب تفاوت هاى جسمى و روحى زن و مرد مشخص شده است.

حجاب بانوان - كه چادر بهترين نوع آن است - به لحاظ آفرينش و شخصيت گران سنگى است كه خانم ها دارند و اين يك ارزش، كرامت و بها دادن به آنها است و بى حجابى، بى بندوبارى و در معرض بيگانگان و نامحرمان قرار گرفتن، پژمردگى، بدبختى، بى شخصيتى، آلودگى و... را در پى دارد.

بر مردان واجب نيست كه چادر و مقنعه بپوشند؛ ولى بر آنان است كه چشم خود را از نگاه به نامحرم حفظ كنند (١٧٨) و عفاف داشته باشند و عورت خود را از نگاه ديگران بپوشانند؛ اما پوشاندن بقيه بدن واجب نيست، مگر آنكه بدانند زنان نامحرم به بدن آنان نگاه مى كنند كه در اين صورت، بايد بدن خود را از نگاه آنان حفظ كنند (١٧٩).

## فلسفه حجاب

پرسش شماره ٣٨) از منظر قرآن كريم، حجاب چه ضرورتى يا بى حجابى و برهنگى، چه اشكالاتى دارد؟

عفت و پاكدامنى با آفرينش و فطرت زن آميخته است؛ به گونه اى كه هم خود زنان خواهان عفت و پاكدامنى هستند و هم ديگران زن را با اين ويژگى مى خواهند. اسلام نيز با در نظر گرفتن آفرينش زن و صلاح و خير جامعه، حجاب را لازم شمرده است تا عفت برونى زن با عفت درونى او هماهنگ و بنيان خانواده مستحكم گردد و زن همچون كالاى ناچيز در معرض همگان قرار نگيرد.

قرآن كريم موضوع حجاب را در چند آيه يادآورى و در بعضى از آنها به حكمت و فلسفه آن اشاره كرده است:

١. پاكى دل هاى مردان و زنان و آلوده نشدن آنها: در قرآن كريم افزون بر بهداشت جسمى، بهداشت روحى و روانى هم وجود دارد كه اگر آن مسائل مراعات نشود، روح مسموم مى شود و آثار خطرناكى در پى دارد كه از مسموميت جسمى به مراتب خطرتاك تر است.

قرآن كريم در آيه ٥٣ سوره احزاب درباره روبه رو شدن و صحبت كردن با زنان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَن يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَـٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنكُمْ وَاللَّـهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ ذَٰلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَن تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّـهِ وَلَا أَن تَنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِن بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِندَ اللَّـهِ عَظِيمًا) هنگامى كه چيزى (از وسايل زندگى را به عنوان عاريت) از آنان (همسران پيامبر) مى خواهيد، از پشت پرده بخواهيد. اين كار براى پاكى هاى دل هاى شما و آنها بهتر است.

٢. در امان ماندن از آزار ديگران: خداوند در آيه ٥٩ سوره احزاب مى فرمايد (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّـهُ غَفُورًا رَّحِيمًا)؛ اى پيامبر! به همسران و دخترانت و زنان مومنان بگو كه چادرهاى خود را بر خويش فرو افكنند (طورى كه زير گلو و سينه هاى شان پيدا نباشد)، اين كار براى اينكه (به عفت و تقوا) شناخته شود و مورد اذيت (اهل فسق و فجور) قرار نگيرند، بهتر است (و اگر تاكنون خطا و كوتاهى از آنها سر زده، توبه كنند كه) خداوند همواره آمرزنده و رحيم است.پس اگر زنان حجاب خود را رعايت نكنند، زمينه را براى اذيت و آزار خويش فراهم مى آورند؛ افزون بر اينكه از هوست مستقل و شناخته شده زنان مومن فاصله مى گيرند.

٣. به طمع نيفتادن افراد بيمار دل: در آيه ٣٢ از سوره احزاب، خطاب به زنان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - كه در واقع خطاب به همه زن ها است - آمده است:... به شكل هوس انگيز سخن نگوييد كه بيمار دلان در شما طمع كنند و سخن شايسته بگوييد.

روشن است زنى كه حجاب خود را رعايت نمى كند يا با ناز و كرشمه با مردان نامحرم سخن مى گويد، باعث مى شود افراد بيمار دل در او طمع كنند و باعث آزار او را فراهم سازند.

پس برهنگى، بدحجابى يا بى حجابى، در واقع سبب ناهنجارى هاى اجتماعى براى خود مسلمانان مى گردد و زمينه را براى فساد و فحشا آماده مى كند، همچنين بر استوارى اجتماع و استحكام پيوند خانوادگى، جلوگيرى از چشم چرانى ها، حفظ ارزش ها و احترام زن افزوده مى شود (١٨٠).

پرسش شماره ٣٩) مگر خداوند زيبايى و زينت را دوست ندارد كه به زنان دستور مى دهد زينت ها و زيبايى هاى خود را بپوشانند و حجاب داشته باشند؟

خداوند زيبا است و زيبايى را دوست دارد؛ به همين جهت در قرآن كريم مى فرمايد: (يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) (١٨١)...؛ اى فرزندان آدم! زينت خود را هنگام رفتن به مسجد با خود برداريد... بگو: چه كسى زينت هاى الهى را كه براى بندگان خود آفريده و روزى هاى پاكيزه را حرام كرده است؟! بگو اينها در زندگى دنيا براى كسانى است كه ايمان آورده اند (اگر چه ديگران نيز با آنها مشاركت دارند، ولى) در قيامت، خالص (براى مومنان) خواهد بود.

پس اسلام زينت و زيبايى را دوست دارد و حتى از زنان مى خواهد كه خودشان را براى همسران شان بيارايند و از مردان نيز مى خواهد در برابر همسران شان آراسته باشند (١٨٢).

روش اسلام درباره استفاده از زينت و آرايش، موزون و معتدل است؛ نه تمايلات زيبايى دوستى روح انسان را سركوب مى كند و نه بر كردار تجمل پرستان صحه مى گذارد.

در اسلام، استفاده كردن از زيبايى هاى طبيعت، لباس هاى زيبا و متناسب، به كار بردن انواع عطرها و امثال آن، نه تنها جايز شمرده شده، بلكه در روايات زيادى به آن سفارش شده است (١٨٣)؛ چنان كه پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد: خداوند دوست دارد هنگامى كه بنده مومنش مى خواهد به ديدار برادرش (ايمانى يا نسبى) برود، خود را مهيا و زيبا سازد (١٨٤).

اما اسراف و زياده روى در زينت و همچنين زينت و آرايشى را كه موجب فساد، گناه، تجمل پرستى، اشاعه فحشا و پديد آمدن زشتى ها در جامعه مى شود، جايز نمى داند، چنان كه قرآن مجيد زنان را از نشان دادن زينت و آرايش خود به نامحرمان نهى كرده است (١٨٥).

در اسلام، زينت كردن مرد به طلا (مثل آويختن زنجير طلا به سينه، پوشيدن انگشتر طلا، بستن ساعت مچى طلا و...) و همچنين پوشيدن لباس زنانه توسط مرد ديگرى، حرام شمرده شده است (١٨٦).و لباس مردانه به وسيله زن و زينت كردن هر يك از مرد و زن به زينت

البته توجه داشتن به زينت و زيبايى ظاهر خوب است، اما اسلام افزون بر اينكه از اسراف و زياده روى در زينت و تجمل پرستى نهى كرده، به زيبايى باطن بيشتر اهميت داده است (١٨٧).

آنچه بر آيه مورد پرسش آمده (اى فرزند آدم! براى رفتن به مسجد زينت خود را برگيريد) معناى همراه داشتن زينت هنگام رفتن به مسجد و تنها آرايش ظاهرى نيست، بلكه آرايش معنوى نيز مدنظر است؛ بنابراين هنگام رفتن به مسجد - كه محل اجتماع مسلمانان است - بايد به گونه اى آراسته شد؛ از اين رو به پوشيدن لباس هاى مرتب و پاك، شانه كردن موها، به كار بردن عطر و نيز مزين شدن به ملكات اخلاقى و پاكى نيت و اخلاص تاكيد و سفارش شده است (١٨٨).

## حجاب و مسئله غريزه جنسى

پرسش شماره ٤٠) آيا قرآن كريم با تشريع حجاب كه ميان زن و مرد حريم ايجاد مى كند - بر اشتياق و التهاب جنسى ميان آنها نمى افزايد؟ آيا تنها راه آرام كردن غريزه و شهوت، اشباع بى حد و حصر آن است؟ عطش روحى با حرارت جسمى چه تفاوتى دارد؟

١. اسلام با فطرت و طبيعت مطابق است و در احكام خود، واقعيت هاى زندگى را در نظر مى گيرد؛ بنابراين راه برخورد اسلام با شهوت - كه قوى ترين غريزه انسان است - راه منطق و واقع نگرى است. خداوند در سوره مبارك مومنون مى فرمايد:

(وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٥﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ) (١٨٩)؛ و آنها كه دامان خود را (از آلوده شدن به بى عفتى) حفظ مى كنند و تنها با همسران و كنيزان شان آميزش جنسى دارند و بهره گيرى از آنها ملاقات نمى شوند.

تعبير ملامت نمى شوند نكته مهمى را بيان مى كند و به طرز فكر غلط و انحرافى مسيحيت اشاره دارد كه هرگونه آميزش جنسى را خلاف شان انسان مى دانند و شايد همچنين سخت گيرى هاى بيجا و برخورد غلط با غريزه، زمينه ساز لجام گسيختگى امروز غرب شده است (١٩٠).

٢. اسلام تامين مشروع غريزه را راه حل منطقى مى داند و به همين علت بر ازدواج تاكيد فراوان دارد تا آنجا كه بهترين بنا در اسلام، ازدواج است و ازدواج، سنت پيامبر است كه هر شخصى از آن اعراض كند، از او نيست (١٩١).

اسلام كنار ارضاى مشروع اين غريزه، با ايجاد حريم و حجاب، مى خواهد جامعه را از خطر انحراف جنسى و آلودگى ها پاك نگه دارد و اينكه مى گويند: انسان نسبت به هر چه ممنوع شود، حريص مى شود درست است و در روايات نيز به آن اشاره شده است (١٩٢)؛ ولى بايد توجه داشت كه اسلام عمل جنسى و ارضاى غريزه را ممنوع نكرده تا حرص و عطش كاذب به وجود آيد؛ بلكه آن را سامان داده و هدفمند ساخته است.

البته تجربه كشورهاى غربى و پيروان آنان به ما نشان مى دهد كه ولنگارى غربى به فساد و فحشا منجر مى شود و اين عمل خود آنان را به ستوه آورده است.

بنابراين بهترين راه برخورد با غريزه جنسى، ايجاد حريم و تامين مشروع غريزه است.

٣. فرق عطش روحى با نياز جسم اين است كه جسم ما به طور طبيعى نيازهايى دارد كه بايد برآورده شود؛ براى مثال بدن ما در هر روز مقدار معينى غذا نياز دارد كه نياز جسم است؛ اما اگر كسى به حرص و آز گرفتار شود و هزاران برابر غذاى مورد نياز بدن را احتكار كند، سير نخواهد شد و اسمن يك مريض روحى به حساب مى آيد؛ از اين رو نياز جسم به ازدواج، محدود و قابل تامين است و اگر خداى ناكرده به انحراف كشيده شود، به مرض روحى تبديل مى شود كه اشباع پذير نيست؛ مانند حرم سراهاى شاهان گذشته (١٩٣).

٤. اين گونه نيست كه هميشه محدوديت ها و ايجاد حريم ها بر اشتياق بيفزايد و باعث حريص شدن آدمى بشود. ممنوعيت ها و محدوديت ها اگر با شناخت و معرفت باشد و انسان حكمت آنها را بداند، هيچ دليلى ندارد كه انسان را نسبت به آنها حريص يا كنجكاو كند. كسى كه مى داند سم چيست يا فلان ماده شيميايى چه اثر مخربى بر بدن انسان مى گذارد، نسبت به آن كنجكاوى به خرج نمى دهد و آن را تجربه نمى كند؛ چون مى داند اين تجربه براى او گران تمام مى شود.

درباره محدوديت روابط زن و مرد نامحرم نيز وضع به همين گونه است. اگر كسى بداند كه نگاه به نامحرم و رابطه نامشروع با او در هر حدى گناه است و اين گناه مانند سم كشنده، اثر نامطلوبى بر فرد و جامعه دارد و آنها را آلوده مى كند (١٩٤)، به طور طبيعى سعى مى كند از اين گونه روابط ناسالم و بى حساب بپرهيزد.

پرسش شماره ٤١) آيا قرآن راهى براى جلوگيرى از بدحجابى معرفى كرده است؟

قرآن كريم با بيان راهكارهاى كلى براى آموزه هايش، اجرايى كردن احكامش را ميسر ساخته است. قرآن مجيد از سويى به حجاب و پوشش - كه از فساد و تباهى جوامع جلوگيرى مى كند - دستور مى دهد: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّـهُ غَفُورًا رَّحِيمًا) (١٩٥) و از اين رو حجاب را يكى از مهم ترين كارهى پسنديده به شمار مى آورد و از سوى ديگر در آيه ٤١ سوره حج، كسانى را كه به كارهاى پسنديده دستور مى دهند و از كارهاى ناروا باز مى دارند، تمجيد مى كند و در واقع، امر به معروف و نهى از منكر را از وظايف مومنان به شمار مى آورد، پس اين وظيفه مومنان است كه در خصوص بدحجابى ساكت ننشينند و براى حفظ سلامت جامعه از فساد، كسانى را كه به بدحجابى تمايل دارند، از كار ناپسندشان باز دارند.

البته اين اقدام، راهكارهايى دارد؛ از جمله:

١. تقويت باورهاى دينى.

٢. احياى فرهنگ اصيل اسلامى و شناساندن حجاب به عنوان يك ارزش برتر.

٣. شناساندن الگوهاى والا در اين خصوص.

٤. برخورد شديد با اين پديده.

## حجاب برتر

پرسش شماره ٤٢) آيا در قرآن از چادر به عنوان حجاب كامل و پوشش برتر نام برده شده است؟

قرآن مجيد خطاب به پيامبرش فرمود:به زنان و دختران خود و زنان مومنان بگو كه خويشتن را با جلباب بپوشانند كه براى آنان بهتر است؛ چون به عفت شناخته مى شوند و از تعرض محفوظ مى مانند (١٩٦). همان گونه كه در بحث واژه شناسى حجاب گفته شد، بسيارى از واژه شناسان و مفسران قرآن كريم، جلباب را پوششى فراگير معنا كرده اند كه از بالاى سر تا پايين پا را مى پوشاند و چيزى مانند چادر است. بر اين اساس مى توان گفت كه قرآن از چادر يا چيزى مانند آن كه تمام بدن را بپوشاند، به عنوان حجاب برتر نام برده است.

البته پوشش كامل با مانتو و روسرى نيز مطلوب است؛ ولى حجاب برتر نيست؛ زيرا با مانتو و روسرى نيز پوشش صورت مى گيرد؛ ولى باز حجم بدن مشخص است و در مقايسه با چادر، قطعا چادر برتر است.

به بيان ديگر، به چيزى كامل و برتر گفته مى شود كه نسبت به هدفى كه براى آن در نظر گرفته شده است، نزديك تر باشد. مسلم است كه جلباب بر چادر تطبيق مى شود.

آنچه مهم است، مراقبت زن از خود و حجاب و عفت خويش براى ايجاد جامعه اى سالم است؛ از اين رو آن چيزى كه بهتر بتواند اين هدف را تامين كند، همان حجاب برتر است؛ در عين حال زن بايد با حفظ عفت و حجاب، نقش اجتماعى خود را به خوبى ايفا كند (١٩٧).

## حجاب، حكمى هميشگى

پرسش شماره ٤٣) در پاسخ به اين شبهه كه مى گويد: تاكيد قرآن به حجاب بانوان، مخصوص زمانى بود كه بى حجابى نشانه هرزگى و فحشا شمرده مى شد و زنان عفيف، به اين وسيله خود را از زنان فاحشه متماميز مى كردند، پس در اين عصر كه اين امر صدق نمى كند، حجاب لازم نيست، چه بايد گفت؟

اين شبهه از دو مقدمه تشكيل شده كه چون مقدمه ها فاسد هستند، نتيجه نيز باطل است. مقدمه اول اين است: قبلا بى حجابى نشانه هرزگى و فحشا شمرده مى شد و زنان عفيف و با حجاب، خود را از زنان فاحشه متمايز مى كردند. درباره اين مقدمه بايد گفت:

در گذشته، زنان حجاب داشتند؛ ولى دو طرف روسرى را به گونه اى پشت سر خود مى انداختند كه گردن و بخشى از سينه آنان پيدا بود. در اين هنگام، خداوند در آيه ٣١ سوره نور، آيه ٥٩ سوره احزاب و مانند آن، دستور داد كه حجاب خود را كامل كنند (١٩٨).

پس اين گونه نبود كه پيش از اسلام و حتى پيش از نزول آيات حجاب، تنها زنان فاحشه بى حجاب باشند، بلكه حجاب اسلامى با اسلام و نزول آيات حجاب وارد مدينه شد.

مقدمه دوم اين است: امروزه بدحجابى نشانه هرزگى نيست. بايد گفت: كليت اين سخن درست نيست؛ زيرا بى حجابى و بد حجابى ريشه ها و زمينه هايى مانند ضعيف ايمان، جهل نسبت به مسئله شرعى يا حدود آن، مدگرايى، خود كم بينى و نداشتن هويت دينى و سياسى و هوسرانى دارد. مسلم است كه در عصر حاضر، هرزگى و هوسرانى تنها عامل بى حجابى نيست؛ بلكه به عوامل ديگرى كه بيان شد، بستگى دارد. همان گونه كه از آيه هاى حجاب برمى آيد، جهل نسبت به مسئله ضرورت و فوايد حجاب، يكى از عوامل اصلى بد حجابى است كه اين امر ميان عصر حاضر و عصر نزول قرآن مشترك است.

وانگهى، موضوع حجاب و پوشش زنان در فطرت زن ريشه دارد؛ پس اساس آن را بايد در تاريخ خلقت انسان و شرايع الهى جست و جو كرد. تا انسان انسان است، تمايل به عفاف و پوشش نيز در وجودش قرار داده شده است. هرگاه خوى حيوانى در او پديد آيد، برهنگى نيز - كه ويژگى حيوانات است - برايش امرى عادى خواهد شد.

از منظر اسلام و قرآن كريم، حفظ حجاب و پوشش زن به نوعى، احترام گذاشتن به زن و محفوظ نگه داشتن وى از نگاه هاى شهواتى و حيوانى است و اين امر به زمان رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اختصاص نداشته و ندارد؛ بلكه در هر زمان و عصرى چنانچه هر زنى حدود را رعايت نكند و حجاب و عفت نداشته باشد، در معرض طمع بيمار دلان واقع مى شود؛ همانان كه با نگاه آلوده خود، حريم زن را مى شكنند و او را به سوى گناه و شهوات پست حيوانى سوق مى دهند.

گذشته از اين، جمله ذللك ادنى ان يعرفن فلا يوذين (١٩٩)؛ به اين معنا نزديك است كه رعايت حجاب به معرفى اهل عفت، حجاب و صلاح كمك مى كند و در نتيجه، وقتى به اين عنوان شناخته شدند، ديگر اذيت نمى شوند و اهل فسق و فجور متعرض آنان نمى گردند؛ چرا كه آنان تجسم حرمت و عفاف جامعه هستند و حرمت دارند و اين دستور براى حفظ عفت آنان در همه اعصار است (٢٠٠).

## حد حجاب

پرسش شماره ٤٤) از نظر قرآن كريم حد حجاب اسلامى براى بانوان چگونه است؟ آيا چانه و كف پا بايد از ديد نامحرم پوشانده شود؟

جزئيات احكام اسلامى در قرآن با صراحت نيامده است؛ اما مجتهدان با توجه به قرآن و روايات، احكام خداوند را براى ما بيان كرده اند. حضرت امام خمينى در اين باره مى فرمايد: زن در غير نماز، هنگامى كه در معرض ديد نامحرم قرار گيرد، لازم است تمام بدنش به جز دست تا مچ و چهره را بپوشاند و در حال نماز، اگر نامحرم او را نبيند، اگر علاوه بر دو موضع بالا، كف و روى پاها تا قوزك پا را نپوشاند، نمازش صحيح است (٢٠١).

نكته ديگر اينكه زنان بنابر احتياط واجب بايد بخشى از وجه و كفين خود را بپوشانند تا مطمئن شوند تمام جاهايى را كه بايد پوشانده شود، پوشانده اند (وجه، يعنى مقدارى از صورت كه در وضو واجب است شسته شود و كفين عبارت است از مچ تا سر انگشتان (٢٠٢).

بسيارى از مراجع، از جمله حضرات آيات از جمله: امام خمينى، گلپايگانى و اراكى رحمه‌اللهدرباره كف پا، رو پاشنه پا و... فرموده اند: نمايان بودن اين مواضع در حضور مرد نامحرم شرعا جايز نيست (٢٠٣).

همچنين بنابر احتياط واجب، زن در حال نماز بايدزير گلو و چانه خود را بپوشاند (٢٠٤).

## حجاب پيرزنان

پرسش شماره ٤٥) آيا در قرآن كريم آيه اى وجود دارد مبنى بر اينكه زنان از سن ٥٠ سالگى مى توانند در صورت سفيدى موهاى شان، بى حجاب باشند؟

قرآن كريم مى فرمايد: (وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَن يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّـهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ) (٢٠٥)؛ زنان از كار افتاده اى كه اميد به ازدواج ندارند، گناهى بر آنان نيست كه لباس هاى (رويين) خود را بر زمين بگذارند، به شرط اينكه در برابر مردم خود آرايى نكنند و اگر خود را بپوشانند، براى آنان بهتر است و خداوند شنوا و دانا است.

كلمه قواعد جميع قاعده و به معناى زنى است كه از ازدواج بازنشسته شده باشد؛ يعنى به خاطر پيرى، ديگر كسى براى ازدواج به او ميل نمى كند كه چنين حالتى براى زنان ٧٠ تا ٨٠ سال به بالا مى آيد و نمى توان گفت شامل زنان ٥٠ ساله مى شود؛ چون قواعد به معناى نشستن و از كار و فعاليت باز ايستادن است و زنان پير و كهنسالى را كه از ٧٠ سال فراتر رفته اند و هيچ ميلى براى ازدواج يا زينت در خود نمى بينند، شامل مى شود (٢٠٦).

آيه ياد شده، زنان مسن را از رعايت كامل حجاب، در صورت عدم خود آرايى استثنا كرده است؛ گرچه همين زنان سالخورده نيز اگر حجاب را رعايت كنند، بهتر است (٢٠٧).

خلاصه اينكه سن و سفيد شدن مو، هيچ كدام معيار و ملاك بى حجابى نيستند؛ بلكه اسلام مى فرمايد: زنانى كه آنقدر پير شده اند كه شرايط ازدواج ندارند، مى توانند بخشى از موهاى خودشان را نپوشانند (٢٠٨).

## ارزيابى حجاب

پرسش شماره ٤٦) چطور مطمئن شويم لباس و حركات مان باوقار است و تحريك كننده نيست؟

شناخت عوامل تحريك كننده، امرى وجدانى است كه از دو راه فهميده مى شود:

١. از طريق خود زنان؛ زيرا آنان بيش از مردان مى دانند چه چيز محرك است.

٢. از طريق مردان؛ زيرا گاه از شيوه برخورد جوانان و مردان به خوبى مى توان فهميد كه آيا حضور زنى با پوشش خاص در جامعه محرك است يا خير؟

برخى از عوامل تحريك عبارت اند از:

١. نشان دادن زينت ها: قرآن به زنان مسلمان دستور مى دهد: (وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّـهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (٢٠٩)؛ زينت خود را جز آن مقدار كه ظاهر است، آشكار ننمايند معناى وسيعى دارد و حتى شامل لباس، چادر و مقنعه اى كه انگشت نما باشد و جلب توجه كند نيز مى شود.

٢. نگاه: قل للمومنت يغضضن من ابصرهن (٢١٠)؛ و به زنان با ايمان بگو چشم هاى خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گيرند. يكى از عوامل تحريك كننده، به ويژه از سوى زنان، نگاه هوس آلوده است؛ از اين رو براى كاهش تحريك بايد نگاه هاى غير ضرورى به حداقل برسد.

٣. پوشش نامناسب: يكى از عوامل تحريك، پوشيدن لباس هاى چسبان و نازك يا كفش يا هر چيزى است كه صدا توليد كند. براى اطمينان از محرك نبودن پوشش، بهتر است چادر يا لباس هاى غير چسبان پوشيده شود: و ليضربن بخمرهن على جيوبهن (٢١١)؛ و (اطراف) روسرى هاى خود را روى سينه خود افكنند (تا گردن و سينه با آن پوشانده شود) و از پوشيدن چيزهايى كه توليد صدا مى كند، پرهيز شود: ولا يضربن بارجلهن ليعلم ما يخفين من زينتهن (٢١٢)؛ و هنگام راه رفتن، پاهاى خود را بر زمين نزنند پنهان شان دانسته شود (و صداى خلخالى كه برپا دارند، به گوش نرسد).

بنابراين برخى از كفش هايى كه زنان مى پوشند و هنگام راه رفتن، صداى آن به گوش ديگران مى رسد، به يقين يكى از عوامل تحريك كننده است. فقهاى بزرگوار مى فرمايند: در مورد حجاب، كافى است كه زن بدن خود را جز صورت و دست (تا مچ) به هر وسيله اى كه مى تواند، بپوشاند و لباس خاصى شرط نيست؛ ولى پوشيدن لباس هاى تنگ و چسبان و همچنين لباس هاى زينتى اشكال دارد (٢١٣).

٤. بيرون آمدن از منزل در موارد غير ضرورى: از آنجا كه حضور زن در اجتماع نامحرمان، حتى با حفظ حجاب كامل، ممكن است سبب تحريك شود، توصيه مى شود در غير موارد ضرورى از منزل خارج نشوند: وقرن فى بيوتكن و لا تبرجن تبرج الجهليه الاولى (٢١٤)؛ در خانه هاى خود بمانيد و همچون جاهليت نخستين (ميان مردم) ظاهر نشويد.

٥. صداى زن: صداى زنان يكى از عوامل تحريك كننده است به ويژه اگر صدا نازك شود و به صورت غير معمول درآيد: (يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا) (٢١٥)؛ پس به گونه اى هوس انگيز سخن نگوييد كه بيمار دلان در شما طمع كنند و سخن شايسته بگوييد.

٦. اختلاط زنان و مردان: اختلاط زنان و مردان در مجامع، مراكز، ساختمان ها، خيابان ها و... از ديگر عوامل تحريك است؛ از اين رو شايسته است با تدبير و رعايت حجاب در اين گونه مكان ها از هر گونه اختلاط كه زمينه گناه را فراهم مى كند، پرهيزكرد (٢١٦).

پرسش شماره ٤٧) آيا پوشيدن جوراب نازك همراه شلوار، از نظر قرآن اشكال دارد؟

زنان بايد از خود نمايى، پوشيدن لباس هاى تنگ و مدهاى رنگارنگ كه موجب جلب توجه نامحرم مى شود، اجتناب كنند (٢١٧).

قرآن كريم درباره رعايت عفت، به زنان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد: (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّـهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّـهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (٢١٨)؛ در خانه هاى خود بمانيد و همچون دوران جاهليت نخستين (ميان مردم) ظاهر نشويد و لوازم و وسايل زينت خود را در معرض تماشاى نامحرمان قرار ندهيد.

بنابراين زن هر اندازه با وقارتر و عفيف تر باشد و خود را در معرض نمايش نامحرمان قرار ندهد، بهتر است؛ از اين رو قرآن كريم پس از آنكه توصيه مى كند زنان، خود را بپوشانند، مى فرمايد: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَى أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّـهُ غَفُورًا رَّحِيمًا) (٢١٩)؛ اين كار براى اينكه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگيرند، بهتر است (٢٢٠).

# فصل ششم: زنان ويژه در قرآن

## بهترين زنان از ديدگاه قرآن

پرسش شماره ٤٨) بهترين زنان از منظر قرآن كريم چه ويژگى هايى دارند؟

در قرآن به دو دسته از صفات خوب اشاره شده است:

١. خصوصياتى كه هر دو گروه زنان و مردان را شامل مى شود؛ براى مثال در سوره احزاب مى فرمايد: به يقين مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان با ايمان و زنان با ايمان و مردان مطيع فرمان خدا و مردان راستگو و زنان راستگو و مردان شكيبا و زنان شكيبا و مردان با خشوع و زنان فروتن و مردان انفاق كننده و زنان انفاق كننده و مردان روزه دار و زنان روزه دار و مردان پاكدامن و زنان پاكدامن و مردانى كه بسيار به ياد خدا هستند و زنانى كه بسيار به ياد خدا هستند و خداوند براى همه آنها مغفرت و پاداش بزرگ فراهم كرده است (٢٢١).

در توضيح اين آيه كه صفات جامعى براى هر مرد و زن با ايمان بيان كرده، بايد گفت: اسلام با معرفت و شناخت آغاز مى شود و مسلمان با محبت و گرايش به خداوند و آخرت، به عمل روى مى آورد. اهل فروتنى و استقامت است. همواره خاشع بوده و ارتباطش با فقرا و ضعيفان نيز برقرار است و به گرفتارى آنها توجه دارد. صدقه مى دهد و در عين حال در همه حالات خويش، ياد خداوند را فراموش نمى كند تا عجب و غرور بر او غلبه نكند و اعمال خود را بزرگ نبيند و به ياد داشته باشد كه آنچه انجام داده، با امكانات خداوند بوده و اگر همه امكانات را هم به كار گيرد، تازه عبادت و طاعتش به اندازه خود او است نه به اندازه عظمت خداوند.

٢. به دليل برخى از ويژگى هاى جسمانى و مسئوليت و نقش خاصى كه زنان در حفظ سلامت خانواده و تربيت صحيح فرزندان دارند، صفات و خصوصيات پسنديده اى براى آنان بيان شده است.

قرآن در آياتى نظير آيات حجاب و آياتى كه درباره زنان پيامبران است، ويژگى هاى يك زن مسلمان را ترسيم كرده است كه به تعدادى از آنها اشاره مى كنيم:

١. فروتنى و حفظ عفت خويش، اموال و آبروى شوهر در غياب وى: (لرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّـهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّـهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّـهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا) (٢٢٢)؛ زنان صالح، زنانى متواضع هستند و در غياب (همسر خود) اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقى كه خداوند به آنها داده است حفظ مى كنند.

صالح به كسى مى گويند كه به شناخت و معرفت رسيده و فرمان خداوند را تنها براى او انجام مى دهد.

اطاعت و فروتنى - كه ترجمه كلمه قانتات است - نيز به اين معنا است كه بر آنچه انجام مى دهند، منتى نمى گذارند. اينها در آشكار و پنهان، آنچه را خداوند مى خواهد حفظ شود، حفظ شود، حفظ مى كنند كه اسرار و اموال همسر و حيا و عفت به وسيله زنان اشاره شده است: (وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّـهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (٢٢٣)؛ دامان خود را حفظ مى كنند.

٢. رعايت پوشش و دورى از خود آرايى (وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّـهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (٢٢٤)؛ زينت هاى خود را آشكار نكنند، مگر آن مقدار كه نمايان است و (اطراف) روسرى هاى خود را روى سينه خود بيفكنند (تا گردن و سينه آنها پوشيده شود.) در انتهاى همين آيه مى فرمايد: هنگام راه رفتن، پا بر زمين نزنند تا زينت هاى پنهانى آنها آشكار نشود.

٣. ترك نگاه به نامحرم: وقل للمومنت يغضضن من ابصرهن (٢٢٥)؛ به زنان مومن بگو نگاه هاى خود را كوتاه كنند؛ يعنى چشم به نامحرم ندوزند و به او خيره نشوند.

٤. عفاف در سخن گفتن: حدود و موازين الهى را رعايت مى كنند و مراقب مخاطب نامحرم خود هستند و او را مراعات مى كنند و مواظب هستند كه هيچ مفسده اى از رفتار و گفتارشان برپا نشود و هيچ دلى به آنها متمايل نگردد و در او طمع نكند. در آيه ٣٢ سوره احزاب آمده است: فلا تخضعن بالقول فيطمع الذى فى قلبه مرض؛ نبايد در گفتار با نامحرم، صداى خود را نازك كنند تا آنهايى كه در دل هاى شان مرض است، در او طمع نكنند (و گفتارشان را مطابق حدود الهى انجام دهند.) همه اينها به سبب آن است كه هيچ زمينه آلودگى از ناحيه كسانى كه زمينه ساز فساد هستند، مهيا نشود (٢٢٦).

٥. توحيد، پرهيز از دزدى و زنا، خوددارى از كشتن فرزندان خود، پرهيز تهمت و افترا درباره فرزندانى كه به دنيا آورده اند (آنها را به غير پدران واقعى نسبت ندهند) و سرانجام، پيروى بى قيد و شرط از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، شش دستور ديگرى است كه همه زنان صالح بايد رعايت كنند:اى پيامبر! هنگامى كه زنان مومن نزد تو آيند (با اين شرط كه) چيزى را با خدا شريك نسازند و دزدى نكنند و فرزندان خود را نكشند و بر كسى افترا و بهتان نزنند (فرزندى را كه به دنيا آورده اند به غير پدرش نسبت ندهند) و در هيچ كار شايسته اى با فرمان تو مخالفت نكنند، با آنان بيعت كن و براى آنان از درگاه خداوند آمرزش بخواه كه خداوند، آمرزنده و مهربان است (٢٢٧).

## زنان شايسته و برگزيده

### ١. حضرت زهرا عليهما‌السلام

پرسش شماره ٤٩) چه آياتى در شان حضرت زهرا عليهما‌السلام نازل شده است؟

قرآن كريم به نام حضرت زهرا عليهما‌السلام و بسيارى از اولياى خدا تصريح نكرده است؛ اما تفسير و تاويل برخى از سوره ها و آيات، جز بر اشخاص خاصى تطبيق نمى كند؛ به گونه اى كه همه مفسران درباره آنها اتفاق نظر دارند (٢٢٨).

آياتى كه درباره حضرت فاطمه زهرا عليهما‌السلام نازل شده، دو قسم است:

يك قسم، تنها در شان حضرت عليهما‌السلام نازل شده كه آيات سوره كوثر در زمره اين دسته است و مفسران گفته اند كه مراد از كوثر، حضرت زهرا عليهما‌السلام است.

قسم ديگر، آيات و سوره هايى است كه در شان اهل بيت عليهم‌السلامنازل شده و كه يكى از آنها حضرت زهرا عليهما‌السلام است؛ از جمله:

١. آيه تطهير: (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّـهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّـهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرً) (٢٢٩)؛ خداوند فقط مى خواهد پليدى و گناه را از شما اهل بيت دور كند و شما را به طور كامل پاك سازد (٢٣٠).

٢. آيه مودت (ذَٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّـهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّـهَ غَفُورٌ شَكُورٌ) (٢٣١)؛ من براى امر رسالت هيچ پاداشى از شما نمى خواهم؛ تنها پاداشى كه مى خواهم دوستى خويشان و اهل بيت من است.

٣. آيه مباهله: (فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّـهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) (٢٣٢)؛ هرگاه بعد از علم و دانشى كه (درباره مسيح) به تو رسيد (باز) كسانى كه با توجه به محاجه و ستيز برخاستند به آنها بگو: بياييد ما فرزندان خود را دعوت كنيم، شما هم فرزندان خود را، دعوت كنيم، شما هم فرزندان خود را، ما نازل خويش را دعوت كنيم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت كنيم شما هم از نفوس خود، آن گاه مباهله كنيم و لعنت خدا را بر دروغگويان قرار دهيم.

هنگامى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مسيحيان نجران را به دين اسلام دعوت كرد و براى آنها دليل آورد كه حضرت عيسى عليه‌السلام مخلوق است و پدر نداشتن او دليل نمى شود كه او خدا باشد و آنها زير بار نرفتند، حضرت با آنها قرار مباهله گذاشت كه هر كس دروغگو است، لعنت خدا بر او باشد و آنها چون ديدند حضرت با اهل بيت خود آمده، فهميدند كه او بر حق است و زير بار مباهله نرفتند، آن گاه حضرت با آنها مصالحه كرد تا جزيه بپردازند. مقصود از نسائنا در آيه بالا حضررت زهرا عليهما‌السلام است.

٤. آيات مربوط به نزول قرآن در شب قدر: آيه سوم سوره دخان و سوره قدر در شان اهل بيت عليهم‌السلامنازل شده است. در روايات آمده است كه با دشمنان ما با سوره قدر و دخان احتجاج كنيد (٢٣٣). در اين سوره آمده است كه ما قرآن را در شب قدر نازل كرديم و ملائكه و روح با اذن پروردگار، امور را فرو مى آورند. حضرت مى فرمايند: اين مسئله اى است كه هر سال در شب قدر اتفاق مى افتد؛ اين امور بر چه كسى نازل مى شود؟ آن گاه حضرت مى فرمايند: اين امور بر ما اهل بيت نازل مى شود (٢٣٤).

٥. علاوه بر آنچه گذشت، صدها آيه ديگر نيز درباره اين خانواده پاك نازل شده كه ذكر آنها از حوصله اين كتاب خارج است (٢٣٥).

پرسش شماره ٥٠) با اينكه حضرت فاطمه زهرا عليهما‌السلام از ازل الگوى تمام زنان بوده، چرا قرآن كريم بيشتر از حضرت مريم عليهما‌السلام سخن به ميان آورده است؟!

نام حضرت فاطمه عليهما‌السلام به سبب مصالح و حكمت هايى به صراحت در قرآن كريم نيامده؛ ولى او مصداق همه خصوصيات و ويژگى هايى است كه براى يك زن كامل وجود دارد. قرآن كريم حضرت مريم را برگزيده خدا دانسته و او را بر تمام زنان جهان برترى داده (٢٣٦)؛ در واقع برترى حضرت مريم عليهما‌السلام نسبت به زنان جهان معاصر ايشان است و اين موضوع با آنچه درباره حضرت فاطمه زهرا عليهما‌السلام رسيده - كه او برترين بانوى جهان است - منافات ندارد و اين حقيقت در روايات اسلامى نيز آمده است (٢٣٧)؛ چنان كه پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد: مريم بانوى زنان زمان خود بود؛ اما فاطمه عليهما‌السلام بانوى همه بانوان جهان، از اولين و آخرين است (٢٣٨).

برخى از دلايل و حكمت هاى تصريح نكردن قرآن به نام اهل بيت عليهما‌السلام عبارت اند از:

١. اگر نام اهل بيت عليهم‌السلامدر قرآن مى آمد، به احتمال زياد، نااهلان قرآن را تحريف مى كردند و به سبب دشمنى با اهل بيت عليهم‌السلامو حذف نام ايشان از قرآن، در قرآن دست مى بردند؛ چنان كه در روايات اسلامى دست بردند. آنها بسيارى از رواياتى را كه درباره اهل بيت عليهم‌السلامبود نابود كردند.

٢. آمدن نام افراد در قرآن، دليل بر برترى آنان نيست؛ چنان كه در قرآن از زيد پسر خوانده پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نام برده شده، در حالى كه هيچ كس او را بهترين فرد پس از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نمى داند.

٣. در قرآن كريم، تنها كليات بيان شده و ذكر جزئيات بر عهده پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم عليهم‌السلاماست؛ چنان كه ابوبصير از امام صادق عليه‌السلام پرسيد: مردم مى گويند: چرا از حضرت على عليه‌السلام و اهل بيت او نامى در قرآن نيامده است؟ امام عليه‌السلام فرمودند: به كسانى كه چنين اعتراضى مى كنند، بگوييد: همان گونه كه نماز در قرآن آمده، ولى سه يا چهار (ركعت) بودن آن مشخص نشده و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن را براى مردم تفسير كرد و نيز زكات و...؛ براى مثال در قرآن آمده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّـهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّـهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّـهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا) (٢٣٩)؛ اى كسانى كه ايمان آورده ايد! از خدا و رسولش و اولى الامر اطاعت كنيد و... اين آيه درباره حضرت على و امام حسن و امام حسين عليهم‌السلامنازل شده است و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين مطلب را بيان فرمودند: هر كس من مولا (ولى امر) او هستم، پس على مولاى او است و (٢٤٠)...

### ٢. حضرت مريم عليهما‌السلام

پرسش شماره ٥١) چه مسائلى درباره حضرت مريم عليهما‌السلام در قرآن آمده است؟

خداى متعال در قرآن كريم فرازهايى از زندگانى حضرت مريم عليهما‌السلام را بيان كرده است. حضرت مريم بر اساس آيات ٨٣ تا ٨٥ سوره انعام، از نسل حضرت ابراهيم عليه‌السلام است؛ زيرا در اين آيات، حضرت عيسى عليه‌السلام از طريق مادر به حضرت ابراهيم عليه‌السلام منسوب شده است. پدرش حضرت عمران از شخصيت هاى نامدار و به باور برخى، از انبياى الهى بوده است (٢٤١). قرآن كريم نام مادر وى را ذكر نكرده، ولى مفسران گفته اند نام وى حنه است (٢٤٢).

حضرت مريم عليهما‌السلام در يك حالت ناباورانه به دنيا آمد؛ زيرا مادرش منتظر پسرى بود تا او را خادم بيت المقدس گرداند، ناگهان نوزاد خود را دختر يافت، پس نام او را مريم نهاد و او و ذريه اش را از شيطان رجيم در پناه خدا قرار داد و خداوند دعاى او را به بهترين وجه پذيرفت (٢٤٣).

از آنجا كه حضرت مريم پدر نداشت و مادرش او را نذر بيت المقدس كرده بود، او را به بيت المقدس برد و شخصيت هاى بزرگ بنى اسرائيل، از جمله حضرت زكريا عليه‌السلام در سرپرستى او به رقابت پرداختند و در نهايت به حكم قرعه، سرپرستى او به حضرت زكريا عليه‌السلام - كه شوهر خاله حضرت مريم بود - واگذار شد (٢٤٤). زنى كه بنا است در آينده، فرزندى همچون حضرت عيسى عليه‌السلام به دنيا آورد بايد تحت سرپرستى حضرت زكريا عليه‌السلام - كه پيامبر خدا بود و در سن پيرى، كوله بارى از تجربه داشت - قرار گيرد.

حضرت مريم عليهما‌السلام در مدتى كه نزد زكريا عليه‌السلام بود، در مكانى كه قرآن از آن به محراب تعبير مى كند، مشغول عبادت بود و هرگاه زكريا عليه‌السلام بر او وارد مى شد، غذاى آسمانى نزد او مى يافت (٢٤٥).

او از لحاظ معنوى تا جايى عروج كرد كه با فرشتگان گفت و گو مى كرد (٢٤٦). خدا او را تطهير و پاك ساخت (٢٤٧) و از لحاظ كمالات معنوى به قدرى تكامل يافت كه او را برگزيده و بر زنان جهان برترى داد (٢٤٨) و الگوى مومنان معرفى كرد (٢٤٩).

حضرت مريم عليهما‌السلام دخترى باكره و و بدون شوهر بود و حضرت عيسى عليه‌السلام بدون پدر از او متولد شد. داستان تولد حضرت عيسى در سوره مريم، در آيه هاى ١٦ تا ٣٣ بيان شده است.

### ٣. مادر موسى، زن فرعون و...

پرسش شماره ٥٢) سرگذشت چه زنان نمونه اى در قرآن كريم آمده است؟

به جز حضرت مريم عليهما‌السلام نام هيچ زن ديگرى در قرآن به صراحت برده نشده؛ اما از كارها و حالات چند زن در قرآن كريم حكايت شده است كه آثار و تبعات آنها مى تواند نشان دهنده دامنه عمل انسان باشد؛ به همين دليل قرآن كريم به اين حالت ها و اعمال بيشتر توجه كرده است تا نام اشخاصى كه عامل آنها بوده اند.

داستان مادر حضرت موسى (٢٥٠) كه در سوره قصص به آن اشاره شده است: فرعون كه خواب ديده بود يكى از پسران بنى اسرائيل، او را تخت سرنگون مى كند، تصميم گرفت پسران بنى اسرائيل را بكشد. موسى عليه‌السلام به طور پنهانى از مادر متولد شد و مدتى مادرش به او شير داد: ولى چون ماموران فرعون در جست و جوى نوزادان بودند تا آنها را بكشند، مادر حضرت موسى عليه‌السلام به دستور خداوند، موسى عليه‌السلام را در نيل انداخت، اما نگران بود كه چه بلايى بر سر كودكش مى آيد. خداوند به او فرمود: نترس و نگران نباش! ما او را به تو برمى گردانيم.

از آن سو، همسر فرعون (آسيه) موسى عليه‌السلام را از آبى كه از نيل منشعب شده بود و به كاخ فرعون وارد مى شد، گرفت و از فرعون خواست كه او را نكشد و به عنوان فرزند، قبولش كند و فرعون پذيرفت و اين از عجايب تاريخ است كه فرعون موسى را در دامان خود تربيت كرد. آنها تربيت موسى عليه‌السلام را به عهده گرفتند تا دشمن فرعون و مايه اندوه او به دست خودش بزرگ شود.

خداوند مى فرمايد: دل مادر موسى هراسناك شد و اگر به خاطر ايمانش نبود و اگر ما دل او را محكم نكرده بوديم، هر آينه او مطلب را فاش كرده بود. او به دليل استوارى ايمان، به خواهر موسى دستور داد پيگيرى كند. خواهر موسى عليه‌السلام نيز متوجه شد كه حضرت موسى عليه‌السلام به دست فرعونيان افتاده است. موسى عليه‌السلام به هيچ كس توجه نكرد و شير هيچ زنى را نخورد و خواهرش در مقام نصيحت به آنها گفت: من كسى را مى شناسم كه شايد اين فرزند از شيرش بياشامد و به اين ترتيب، وعده خداوند تحقق يافت و فرزند به مادر باز گردانده شد تا چشمش روشن شود و محزون نباشد و بداند كه وعده هاى خداوند، حق است (٢٥١).

تا اينجا از سه زن (مادر حضرت موسى عليه‌السلامخواهر او و آسيه) سخن گفتيم. درباره همسر فرعون و تاثير عمل و ايمان او در سوره تحريم نيز سخن به ميان آمده است؛ آنجا كه خداوند براى اهل ايمان، به همسر فرعون مثل مى زند: (وَضَرَبَ اللَّـهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِندَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) (٢٥٢)؛ خداوند براى مومنان به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام كه گفت:پروردگارا! خانه اى براى من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و كار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهايى بخش. دو زن ديگر كه قرآن با نيكى از آنها ياد مى كند، دختران شعيب اند. موسى عليه‌السلام به دليل كشتن مرد قبطى، تحت تعقيب بود. وقتى به چاه مدين رسيد، مردمى را ديد كه آب بر مى داشتند و دو دخترى كنارى نشسته بودند و داخل ازدحام و جمعيت نمى شدند؛ از آنها پرسيد: چرا نشسته ايد؟ آنها در پاسخ گفتند: پدر ما پير است و ما نمى توانيم براى حيوانات خود آب برداريم، صبر مى كنيم تا اين چوپانان باز گردند. آنها با همه گرفتارى و مشكلاتى كه داشتند، حدود را رعايت مى كردند تا با مردان برخوردى نداشته باشند. موسى عليه‌السلام براى آنها فراهم مى كند و بعد زير سايه اى مى نشيند و از خدا مى خواهد كه هر چه خير است براى او پيش آورد.

در اين هنگام يكى از دختران حضرت شعيب، از نزد پدرش باز مى گردد و با حياء پيام پدر را به موسى عليه‌السلام مى رساند كه پدرم، تو را دعوت كرده است تا اجرت كارت را بدهد. حضرت موسى عليه‌السلام داستان را براى حضرت شعيب تعريف مى كند و شعيب عليه‌السلام مى گويد: نترس! از دست قوم ظالم نجات مى يابى. در اين هنگام يكى از دختران مى گويد: پدر! او را اجير كن؛ زيرا او بهترين كسى است كه مى توانى اجير كنى؛ او مردى قوى و امين است، آن گاه حضرت شعيب عليه‌السلام يكى از دختران خود را به ازدواج او در مى آورد و مهريه او را كار موسى عليه‌السلام قرار مى دهد (٢٥٣).

از مادر حضرت مريم و حالات و رفتار او و نيز همسر حضرت ابراهيم عليه‌السلام سخن به ميان آمده است. علاوه بر آنچه گذشت، در قرآن كريم به زنان و دختران پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، زنان مومنى كه با پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بيعت كردند و... اشاره شده است.

پرسش شماره ٥٣) آسيه به چه دليل از خداوند خواست كه خانه اى براى او در بهشت بنا كند؟ مگر او غير از نگهدارى از حضرت موسى عليه‌السلام چه عمل نيك ديگرى انجام داده بود؟

آسيه (همسر فرعون) با آنچه فرعون انجام مى داد، مخالف بود و عمل او را نمى پسنديد؛ اما نمى توانست با او مخالفت كند. هنگامى كه فرعونيان موسى عليه‌السلام را از آب گرفتند، او با تدبير مانع كشتن موسى عليه‌السلام شد و به فرعون گفت: چشم من و تو به او روشن شد؛ او را نكش تا به ما سود برساند و او را فرزند خود قرار دهيم (٢٥٥). او براى خدا از امكانات و سرورى در كاخ فرعون گذشت و اين كار بزرگى است. برخى براى كمترين چيز بدترين ظلم ها را مرتكب مى شوند؛ اما او براى رضاى خدا از همه چيز گذشت و بدترين شكنجه ها را تحمل كرد. آيا بعد از اين همه گذشت، سزاوار اين پاداش نيست؟ خداوند بهتر از چيزهايى كه در دنيا از آن گذشت، در آخرت براى او مهيا كرد. او از عزت و ثروت گذشت و خداوند همه اينها را در بهشت و در نزديكى خود به او عطا كرد (٢٥٦).

## زنان بى ايمان

پرسش شماره ٥٤) قرآن مجيد زنان فاسد و مكار و زنان خوب و پاك دامن را چگونه توصيف كرده است؟

به طور كلى از ديدگاه قرآن مجيد، خوبى و بدى، درستى و نادرستى و مكر و حقيقت به قوت ايمان و ضعف آن بستگى دارد و در اين باره تفاوتى ميان زن و مرد نيست؛ بنابراين، فرد فاسد و مكار (چه زن باشد و چه مرد) فردى است كه پيرو هوى و هوس بوده، به دستورهاى الهى بى اعتنا است و به جاى بندگى خدا، بنده شيطان و غرايز نفسانى خويش است.

قرآن اوصاف انسان هاى مومن و صالح و فاسق و منافق را در آياتى بيان كرده است؛ از جمله:

(وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّـهَ وَرَسُولَهُ أُولَـٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّـهُ إِنَّ اللَّـهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (٢٥٧)؛ مردان و زنان با ايمان (و يار و يارو) يكديگرند، امر به معروف و نهى از منكر مى كنند و نماز را برپا مى دارند و زكات را مى پردازند و خدا و رسولش را اطاعت مى كنند. خداوند به زودى آنها را مورد رحمت خويش قرار مى دهد.

در اين آيه به پنج صفت براى انسان هاى پاك و صالح اشاره شده كه هريك از اين صفات، دليل قوت ايمان و منشا صفات ديگرى است و در آيه اى ديگر، پنج صفت براى انسان هاى فاسد و مكار بيان مى كند: (الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُم مِّن بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّـهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) (٢٥٨)؛ مردان و زنان منافق، همه از يك گروه اند، آنها امر به منكر و نهى از معروف مى كنند و دست هاى شان را (از انفاق و بخشش) مى بندند. آنها خدا را فراموش كردند و خدا نيز آنها را فراموش كرده است. منافقان، فاسق و فاجرند.

در اين آيات به صفاتى كه در برابر يكديگرند اشاره شده است. بديهى است كه هر چيزى را بايد با ضد آن شناخت؛ انسان هاى خوب و صالح، با يكديگر دوست و انسان هاى فاسق و مكار، با يكديگر دشمن هستند. افراد صالح، امر به معروف و ناصالحان، نهى از معروف مى كنند. نيكوكاران دست بخشنده دارند و بدكاران هرگز چنين نيستند. آنها مطيع خدايند و اينها به كلى خدا را فراموش كرده و بنده هوى و هوس خويش شده اند.

در سوره فرقان اوصاف ديگرى براى بندگان خوب و صالح بيان شده است:

(وَعِبَادُ الرَّحْمَـٰنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)(٢٥٩)؛ بندگان خاص خداوند رحمان، كسانى اند كه با آرامش و بى تكبر بر زمين راه مى روند و هنگامى كه جاهلان، آنان را مخاطب قرار مى دهند (حليم و بردبارند و) به آنها سلام مى كنند.

سپس در ادامه، اوصاف فراوانى براى آنان بيان مى كند؛ از جمله: آنها كسانى هستند كه براى خدا سجده مى كنند و براى غير خدا كرنش و تعظيم نمى كنند؛ از هرگونه افراط و تفريط در امور زندگى، از جمله انفاق پرهيز مى كنند؛ هرگز معبود ديگرى غير از خدا را نمى پرستند و مرتكب فحشا و كار زشت نمى شوند (٢٦٠).

بديهى است كه در مقابل اين صفات پسنديده اى كه براى بندگان خوب و صالح بيان شده، صفات مذمومى براى انسان هاى فاسد و ناصالح وجود دارد.

حفظ حجاب و عفت يكى از نشانه هاى زنان خوب است. قرآن كريم هنگامى معرفى زنان كافر به زنان نوح و لوط پيامبر عليهما‌السلام اشاره مى كند (٢٦١) و هنگام معرفى يك مومن نمونه مى فرمايد:( وَضَرَبَ اللَّـهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِندَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) (٢٦٢). در اين دو آيه، ايمان به خدا و تسليم طغيان گرى هاى فرعونيان نشدن، صلابت در ايمان، پاكدامنى و عفاف و تسليم شدن در برابر دستورهاى الهى و بالاخره عبادت و بندگى مدام داشتن از ويژگى هايى است كه خداوند براى آسيه و مريم برشمرده است.

البته حضرت مريم عليهما‌السلام تنها زن برگزيده اى است كه قرآن كريم به صراحت از او نام برده و درباره او مى فرمايد: (وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّـهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ) (٢٦٣)؛ و (به ياد آوريد) هنگامى را كه فرشتگان گفتند: اى مريم! خدا تو را برگزيده و پاك ساخته و بر تمام زنان جهان برترى داده است.

پرسش شماره ٥٥) خداى متعال در آيه دهم تا دوازدهم سوره تحريم از زنان بدكار و نيكوكار سخن گفته است؛ اكنون پرسش اينجا است كه چرا زنان بدكار و نيكوكار را در دو آيه جداگانه آورده و نخست از زنان بدكار ياد كرده است؟

براى روشن شدن مطلب بايد به محتوا و شان نزول اين سوره توجه كرد. بر اساس نقل مفسران، پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سخنى را با همسرش حفصه در ميان گذاشت و به او سفارش كرد آن را كتمان كرده، به ديگران انتقال ندهد؛ اما حفصه بر خلاف توصيه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن را افشا كرد و خداى متعال پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را از اين قضيه آگاه كرد (٢٦٤)؛ به اين دليل، در اين سوره مبارك، سخن از افشاى راز پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به وسيله برخى از زنان آن حضرت آمده و نخست مثال زن نوح عليه‌السلام و زن لوط عليه‌السلام را بيان كرده كه با توجه به آنكه زن پيامبر بودند، اما به آن دو حضرت خيانت كردند و راز خانه آنها را فاش ساختند.

اين مثال براى زنان پيامبر است كه فكر نكنند زن پيامبر بودن، به خودى خود، امتيازى محسوب مى شود.

با اين توضيح، روشن است كه بايد الگو و مثال زنان ناصالح، مقدم باشد. طبيعى است كه وقتى الگوى صالحان را معرفى مى كند، با بسط بيشترى مى آورد تا شناخت مومنان نسبت به آنان بيشتر گردد و بتوانند از آنها الگوگيرى كنند؛ اما اين نكته درباره نمونه هاى ناصالح صدق نمى كند؛ چرا كه فقط تذكر به آن كافى است تا انسان را بيدار سازد.

پرسش شماره ٥٦) زنان كدام پيامبران با شوهرشان مخالف بودند؟

در آيه دهم سوره تحريم آمده است: (وَضَرَبَ اللَّـهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِندَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) (٢٦٥)؛ خداوند براى كسانى كه كافر شده اند، به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است. آن دو تحت سرپرستى دو بنده از بندگان صالح ما بودند؛ ولى به سرپرست خود خيانت كردند و ارتباط با اين دو (پيامبر) سودى به حال شان نداشت و به آنان گفته شد: وارد آتش شويد، همراه كسانى كه وارد مى شوند.

خداوند در اين آيات، مومنان، به ويژه همسران را به ترك گناه و تسليم نشدن در برابر هواى نفس تشويق كرده است و براى اينكه درس عملى زنده اى به افراد بدهد، به ذكر سرنوشت فشرده دو نفر از زنان بى تقوا (زن حضرت نوح و زن حضرت لوط) و در ادامه به سرنوشت دو زن مومن و ايثارگر (آسيه و حضرت مريم) پرداخته است تا مومنان با الهام گرفتن از سرنوشت آنان، به راه درست هدايت شوند (٢٦٦).

احتمالا يكى ديگر از علت هاى بيان اين مطلب، آن است كه خداوند به اين وسيله به افراد گوشزد كند كه مصاحبت و قوم و خويشى افراد با اولياى الهى، سبب دور شدن آنان از عذاب الهى نخواهد بود؛ آنچه انسان را نجات مى دهد، اعمال شايسته و كردار نيك است.

زن نوح به آن حضرت ايمان نياورد و كافر شد. او به مردم مى گفت: نوح مجنون است. خيانت زن لوط اين بود كه آمدن ميهمانان به خانه لوط را به ديگران خبر داد (٢٦٧).

پرسش شماره ٥٧) با توجه به اينكه قرآن كريم به برخى اعمال زشت قوم لوط و سرنوشت آنان پرداخته، آيا همجنس گرايى درباره زنان نيز صادق است؟ قرآن كريم در كدام سوره و آيه به آن اشاره كرده است؟

همجنس گرايى درباره زنان نيز وجود داشته و از جمله گناهان كبيره اى است كه حد دارد و از آن به مساحقه تعبير شده است. خداوند در توصيف مومنان مى فرمايد: (وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٥﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٦﴾ فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَـٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ) (٢٦٨)؛ آنها كه دامان خود را (از آلوده شدن به بى عفتى) حفظ مى كنند، تنها با همسران و كنيزان شان آميزش جنسى دارند كه در بهره گيرى از آنان ملامت نمى شوند و كسانى كه غير از اين طريق را طلب كنند، تجاوز گرند.

بنابراين اگر زنى از غير طريق همسر خويش ارضاى جنسى شود، دامان خود را حفظ نكرده و مرتكب معصيت الهى شده است.

در روايتى از امام صادق عليه‌السلام مى خوانيم كه حضرت در پاسخ به پرسش زنى كه از حكم مساحقه پرسيده بود، فرمودند:حدش حد زناكار است. پرسيد: آيا خداوند عزوجل آن را در قرآن بيان كرده است؟ فرمودند: آرى! عرض كرد: در كجاى آن؟ فرمودند: در داستان اصحاب الرس (٢٦٩).

در روايتى آمده است: زنى همراه كنيز خود خدمت امام صادق عليه‌السلام رسيد و عرض كرد: درباره پرداختن زنان به يكديگر چه مى فرماييد؟ حضرت فرمودند: جايگاه شان آتش است. آنها در روز قيامت آورده مى شوند، در حالى كه بالاپوش كفش و روبندى از آتش دارند. آن زن عرض كرد: اين مطلب در كتاب خداوند متعال نيست! حضرت فرمود: آرى! هست. عرض كرد: كجا است؟ فرمودند: آنجا كه مى فرمايد: وعادا و ثمودا و اصحب الرس (٢٧٠).

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايند: نخستين كسى كه اين عمل را مرتكب شدند، قوم لوط بودند؛ زيرا مردها به يكديگر پرداختند و زنان، بى مرد ماندند و در نتيجه، آنان نيز همانند مردان شان به يكديگر روى آوردند (٢٧١).

# فصل هفتم: برخى از احكام ويژه زنان درباره قرآن

## ١. خواندن قرآن در حضور مردان

پرسش شماره ٥٨) آيا در مجلسى كه مرد حضور دارد، اگر زن با صداى بلند قرآن بخواند، اشكال دارد؟

بنابر فتواى مراجع عظام، تك خوانى زن، اعم از صوت قرآن سرود، روضه خوانى و نوحه سرايى، اگر موجب ريبه و فساد باشد و جلب توجه نامحرم كند، جايز نيست (٢٧٢).

پرسش شماره ٥٩) حكم مختلط بودن زن و مرد در كلاس هاى قرآنى چيست؟

اگر شركت در اين گونه كلاس ها موجب گناه (مثلا نگاه غير شرعى يا...) نشود، بى اشكال است؛ هر چند بهتر است كلاس ها مختلط نباشد.

مشابه چنين پرسشى از حضرت امام خمينى (رحمه الله عليه) سوال شد كه تحصيل در رشته اى حلال، در كلاس هاى مختلط كه با مرد نامحرم روبه رو مى شود، چه حكمى دارد؟ فرمودند: تحصيل در رشته اى حلال، اشكال ندارد، ليكن پوشش از اجانب و خوددارى از اختلاط با آنها لازم است (٢٧٣).

پرسش شماره ٦٠) اگر در جلسه اى زن به طور ساده قرآن بخواند و مرد هم در آن جلسه باشد، آيا مرتكب گناه شده است؟ اگر خواهران در مكانى باشند و يكى از آنها قرآن بخواند و مردى هم گوش بدهد. بدون اينكه آن خواهر متوجه باشد، آيا مرد گنهكار است يا كسى كه قرآن مى خواند؟تلاوت به صورت ساده، البته در صورتى كه قصد التذاذ در بين نباشد، اشكالى ندارد، همچنين درباره بخش دوم، اگر مرد با تلذذ گوش بدهد، مرتكب گناه شده است (٢٧٤).

پرسش شماره ٦١) قرائت زنان در اوايل اسلام چگونه بوده است؟ آيا قرائت از همان اوايل به گونه تحقيق از سوى زنان حرام شده است هر چند قرائت زيباتر، تاثير بيشترى داشته باشد؟

تحقيق اصطلاحى در تجويد است؛ يعنى نوعى قرائت كه از نظر سرعت، كندترين نوع آن است و قرآن با كمال آرامش و آهستگى خوانده مى شود. هيچ كس چنين قرائتى را بر زنان حرام نكرده است؛ مگر آنكه عنوان حرامى بر آن منطبق شود كه توضيح آن خواهد آمد (٢٧٥).

مقصود از تحقيق در علم تجويد را چنين نوشته اند: تحقيق يعنى رسيدگى و اطلاع يافتن بر حقيقت چيزى و در اصطلاح تجويد، ادا كردن حق حرف است از مخرج مربوط، با رعايت صفات آن؛ مانند تلفظ همزه از مخرج خود با رعايت صفات جهر، شدت، نبر و...؛ به عبارت ديگر، چون بعضى حروف در مخرج، متحد هستند و در صف از يكديگر ممتاز مى شوند (مانند تاء و طاء) يا در صفت با هم مشترك هستند و از جهت مخرج از يكديگر متمايز مى شوند (مانند تاء و كاف، جيم و دال، ميم و نون) بنابراين بايد حق هر يك از حروف و صفات مربوط به آن را ادا كرد تا خللى در قرائت حاصل نشود (٢٧٦).

در شيوه قرائت قرآن، تفاوتى بين زن و مرد وجود ندارد، پس اگر قرآن به گونه اى خوانده شود كه غنا محسوب گردد، حرام است و فرقى نمى كند كه تلاوت كننده، زن باشد يا مرد يا نامتحقيق باشد يا چيز ديگر؛ تنها آنچه درباره زن آمده، رسيدن صداى او به گوش نامحرم يا ترس از ايجاد انحراف و فساد و مانند آن است كه بانوان بايد اين مسائل را رعايت كنند و از قرائتى كه ممكن است موجب گناه نامحرمان را فراهم كند، بپرهيزند.

نتيجه آنكه قرائت زيباى قرآن خوب است؛ اما نبايد باعث گناه و انحراف گردد؛ حتى اين شرط بايد براى مردان لحاظ شود؛ يعنى قرائت زيباى آنان تا وقتى جايز است كه به مرحله غنا نرسد و اين مسئله درباره خانم ها حساس تر است.

خداوند متعال به بانوان با ايمان درباره اهميت تاثير صداى آنان بر نامحرمان چنين مى فرمايد: (يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا)(٢٧٧)؛ پس به گونه اى هوس انگيز سخن نگوييد كه بيمار دلان در شما طمع كنند و سخن شايسته بگوييد.

در پايان يادآور مى شويم كه بحث جواز يا عدم جواز قرآن خواندن در حضور نامحرم، بحثى فقهى است كه با توجه به اختلاف فتاوا لازم است از مرجع تقليد سوال شود.

## ٢. احكام قرآنى زنان، هنگام عادت ماهيانه

پرسش شماره ٦٢) زنان چه گناهى دارند كه چند روز در ماه را نمى توانند با خداى خويش راز و نياز كنند و نماز بخوانند؟ چرا در ايام حيض، خواندن قرآن براى زنان مكروه است؟

١. زمانى كه پذيرفتيم بنده و مطيع خدا هستيم، همين براى ما كافى است و عمل به اين وظيفه، تكليف ما است. همان شارعى كه به نماز و روزه در مواقع خاص امر كرده، اكنون مى گويد نماز را به جا نياور. ملاك، عمل به وظيفه است نه آنچه دل مى گويد؛ چنان كه روزه گرفتن فضيلت فراوانى دارد، ولى همان خداوندى كه در قرآن به مومنان دستور مى دهد روزه بگيرند (٢٧٨) در آيه ديگرى از مومنان مى خواهد كه هنگام مسافرت روزه نگيرند (٢٧٩)، همچنين در مورد شكسته خواندن نماز مسافر، مسئله همين گونه است؛ يعنى همان خداوندى كه به مومنان دستور داده است نماز بخوانند، از مسافران مى خواهد نمازشان را با شرايطى شكسته بخوانند.

٢. در رساله هاى عمليه در اين هنگام اعمالى را براى خانم ها ذكر كرده اند: مستحب است زن حايض در وقت نماز، خود را تميز كند و وضو بگيرد و اگر نمى تواند وضو بگيرد، تيمم كرده، در جاى نماز، رو به قبله بنشيند و مشغول ذكر و دعا و صلوات شود.

٣. قرائت قرآن براى كسى كه در عادت ماهيانه است، اشكال ندارد؛ تنها قرائت سوره هاى سجده دار و به فتواى برخى مراجع، فقط خود آيات سجده دار جايز نيست و اين كه فقها مى فرمايند: قرائت قرآن در زمان عادت ماهيانه كراهت دارد، يعنى ثواب چنين قرائتى از قرائت در زمان پاكى، كمتر است (٢٨٠).

پرسش شماره ٦٣) اگر زنانى كه عادت ماهيانه دارند در مجالسى باشند كه سوره سجده دار خوانده مى شود، وظيفه آنها چيست؟ آيا بايد سوره را بخوانند و سجده را به جا نياورند يا اصلا نبايد هيچ كدام از آنها دهند و اگر كسى آيه سجده به گوشش رسيد، چه بايد بكند؟ آيا مرتكب گناه شده است؟

زنانى كه عادت ماهيانه هستند، نبايد حتى حرفى از سوره هايى كه سجده واجب دارند، بخوانند؛ ولى اگر آيات سجده دار را شنيدند، بايد سجده كنند و سجده كردن بر آنها واجب است و نيازى كه مجالس ياد شده را ترك كنند.

اگر كسى به آيه سجده دار گوش دهد، سجده بر او واجب است (٢٨١).

آنچه گذشت، فتواى امام امت (قدس السره) بود و مى توان با مراجعه به رساله توضيح المسائل، فتواى ديگر مراجع تقليد را بررسى كرد.

پرسش شماره ٦٤) چرا زنان در حالت حيض نمى توانند به قرآن دست بزنند؟

يكى از آداب قرآن كريم آن است كه بدن انسان بدون طهارت با آيات آن تماس پيدا نكند؛ از اين رو دست زدن انسان بى وضو يا جنب (چه مرد و چه زن) و همچنين زنان حائض به آيات قرآن، حرام است. دليل اين حكم، آيه ٧٩ سوره واقعه و رواياتى است كه از پيشوايان معصوم عليهم‌السلامرسيده است. قرآن كريم مى فرمايد:( لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ )؛ جز پاكان نمى توانند به آن دست بزنند.

امام رضا عليه‌السلام مى فرمايد: قرآن را بدون طهارت مس نكن و نه در حال جنابت و...؛ زيرا خداى متعال مى فرمايد: ( لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ )؛ (٢٨٢).

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد:بدن حائض نبايد با آيات قرآن تماس پيدا كند (٢٨٣).

پرسش شماره ٦٥) چرا خواندن سوره يوسف براى زنان منع شده است؟ اگر كسى آن را بخواند، گناه محسوب مى شود؟

در برخى از روايات از آموزش دادن سوره يوسف به زنان، نهى (٢٨٤) و بر آموزش سوره نور تاكيد شده است (٢٨٥)؛ اما در بعضى روايات عكس اين مطلب آمده است (٢٨٦). درباره چگونگى جمع بين اين دو دسته از روايات، از يك نظر مى توان چنين گفت كه قرآن براى هدايت همه انسان ها آمده و در همه آيات آن، نور و هدايت است؛ بنابراين درست نيست كه به عده اى بگويند خواندن فلان سوره گناه است و اگر احتمال سوء استفاده يا سوء برداشت براى عده اى وجود داشته باشد، اين درباره همه آيات صدق مى كند.

قرآن كتاب هدايت مردم است و هر كس به اندازه اى كه مى خواند و به آن عمل مى كند، از هدايت آن بهره مند مى شود و در اين مسئله، فرقى بين زن و مرد يا بين سوره يوسف با ديگر سوره ها نيست؛ بنابراين رواياتى كه زنان را از خواندن سوره يوسف منع مى كند، معتبر نيست.

وجه جمع ديگر بين روايات اين است كه بگوييم: با توجه به مباحثى كه در سوره يوسف عليه‌السلام آمده (مانند فريفته شدن زليخا و آوردن يوسف به اتاق خلوت و دربسته، كام خواهى، حيله گرى و انداختن گناه به گردن حضرت و...) ممكن است اين مطلب براى برخى از زنان فتنه ساز باشد؛ از اين رو شايسته است ديگر سوره هاى قرآن به زنان آموزش داده شود؛ چنانكه در روايت مرفوعه اى (حديثى كه نام برخى از راويان آن حذف شده) از امير مومنان آمده است: سوره يوسف عليه‌السلام را به زنان تان نياموزيد و آن را براى شان نخوانيد؛ زيرا در آن (امكان) فتنه وجود دارد (٢٨٧).

نتيجه آن كه خواندن اين سوره براى دختران و زنان جوانى كه ممكن است دچار لغزش شوند، مناسب نيست؛ ولى براى ساير زنان مناسب است.

پرسش شماره ٦٦) خواندن كدام سوره به زنان سفارش شده است؟

سوره نور بيشتر سفارش شده است؛ چون آياتى در آن است كه زنان بيشتر در معرض ابتلا به آن هستند؛ از جمله: تهمت ارتباط با نامحرم، نسبت ناروا زدن بدون هيچ اينكه هيچ شاهدى وجود داشته باشد و بر اساس شنيده ها حكم كردن، بحث حجاب و گفت و گو با نامحرم و... اسمن مسائل بين زنان و مردان، مشترك است؛ اما زنان بيشتر به آن مبتلا مى شوند؛ به همين جهت به آنها توصيه شده است كه اين سوره را بيشتر بخوانند؛؛ اما بايد به اين نكته توجه داشت: كسانى كه مى خواهند به بصيرت برسند و راه خود را بيابند و آنها كه مى خواهند از هدايت قرآن بهره مند شوند، بايد به تمامى قرآن توجه داشته باشند نه اينكه تنها به يك سوره اكتفا كنند (٢٨٨).

# فصل هشتم: سرنوشت زنان با ايمان در قيامت

پرسش شماره ٦٧) آيا بهشت تنها براى مردان است كه خداوند در آيه ٢٥ سوره بقره مى فرمايد: (ازدواج مطهره)؟ مگر زنان به بهشت نمى روند؟

با توجه به آيات قرآن كريم، شكى نيست كه بهشت هم براى مردان مومن و هم براى زنان با ايمان است: (وَعَدَ اللَّـهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّـهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (٢٨٩)؛ خداوند به مردان و زنان با ايمان، باغ هايى از بهشت وعده داده كه زير درختانش نهرها جارى است و جاودانه در آن خواهند بود و مسكن هاى پاكيزه در بهشت جاودان دارند، همچنين خشنودى پروردگار كه از همه اينها بالاتر است و اين است رستگارى بزرگ. خداوند در آيه ديگرى مى فرمايد: ( لِّيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَٰلِكَ عِندَ اللَّـهِ فَوْزًا عَظِيمًا) (٢٩٠)؛ هدف (ديگر از فتح مبين) اين بود كه مردان و زنان با ايمان را در باغ هايى (از بهشت) وارد كند كه نهرها از زير (درختانش) جارى است؛ در حالى كه جاودانه در آن مى مانند و گناهان شان را مى بخشد.

پس مقصود خداوند متعال از آيه ازواج مطهره، زن هاى بهشتى هستند كه مردان بهشتى با آنان ازدواج مى كنند و اين خود دليلى است بر اينكه زنان نيز به بهشت مى روند (٢٩١).

## برترى زنان با ايمان بر زنان بهشتى

پرسش شماره ٦٨) آيا زنان دنيا در بهشت بر حوريان بهشتى برترى دارند؟

از منابع اسلامى برمى آيد كه همسران بهشتى دوگونه اند؛ برخى از آنان همين زنان مومن دنيوى هستند كه در آن جهان به شكل حوريه، بلكه بهتر با شوهران مومن شان زندگى مى كنند يا به ازدواج افراد مومن ديگر در مى آيند و عده اى از حوريه ها نيز آفريده شده اند تا در اختيار بهشتيان قرار گيرند.

از روايات استفاده مى شود كه مقام زنان مومن دنيوى برتر از حوريان بهشتى است. در روايتى از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسيده شده است كه آيا زنان دنيا برترند يا حوريان؟ پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: زنان دنيا برتر از حوريان هستند، سپس آن حضرت درباره علت آن فرمودند: خداوند به خاطر نماز، روزه و عبادت شان صورت هاى شان را از نور و تن شان را از حرير مى پوشاند (٢٩٢).

همچنين در روايتى در بحار الانوار، مراد از خيرات احسان در آيه ٧٠ سوره الرحمن، زنان دنيا دانسته شده و تاكيد شده است كه اين زنان از حوريان برترند (٢٩٣).

## حورالعين

پرسش شماره ٦٩) چرا خداوند در قرآن هميشه حوريان بهشتى را نعمتى براى مردان قرار داده و براى زنان چنين خطابى ذكر نشده است؟

نعمت هاى بهشت فقط به مردها اختصاص ندارد؛ بلكه قرآن مى فرمايد:هر كس كار شايسته اى انجام دهد و مومن باشد، خواه مرد يا زن، وارد بهشت مى شود و روزى بى حساب به او داده مى شود (٢٩٤). زن مومن در بهشت با شوهرش در بهترين شرايط و حالات زندگى مى كند و اگر شوهرش بهشتى نباشد، همسر يكى از مردان بهشتى مى شود كه هم شان او باشد. همه مردان و زنان بهشتى، جوان، زيبا و مهربان هستند و چهره اى جذاب و اخلاقى نيكو دارند (٢٩٥).

حور العين تنها به مردان اختصاص ندارد؛ بلكه كلمه حور و عين، شامل زنان و مردان مى شود (٢٩٦)؛ يعنى خداوند براى زنان نيز حور العين قرار داده؛ اما عدم ذكر همسران زنان بهشتى، ممكن است از باب عنايت ويژه به حفظ حياى زن باشد كه در احكام اسلامى، از قبيل: خواستگارى، ازدواج و... متجلى شده است.

پايان

# پى نوشت ها

(۱) - ان هذا القرآن يهدى للتى هى اقوم و يبشر المومنين (سوره اسرارء، آيه ۹ - ۱۷).

(۲) - و نزلنا عليك الكتاب تبيانا لكل شى ء (سوره نحل، آيه ۱۶ - ۸۹).

(۳) - واتلعوا احسن ما انزل اليكم (سوره زمر، آيه ۳۹ - ۵۵).

(۴) - لقد من الله على المومنين اذ بعث رسولا من انفسهم يتلوا عليهم آياته و يزكيهم و يعلمهم الكتاب و الحكمه (سوره آل عمران، آيه ۳ - ۱۶۴)

(۵) - يا ايها الذين امنوا استجيبوا لله و للرسول اذا دعاكم لما يحيبكم (سوره انفال، آيه ۸ - ۲۴)

(۶) - و انزلنا اليكم نورا مبينا (سوره نساء آيه ۴ - ۱۷۴)؛ كتاب انزلنا اليك لتخرج الناس من الظلمات الى النور (سوره ابراهيم، آيه ۱ - ۱۴).

(۷) - واذا سمعوا ما انزل الى الرسول ترى اعينهم تفيض من الدمع مما عرفوا من الحق (سوره مائده، آيه ۵ - ۸۳).

(۸) - الله نزل احسن الحديث كتابا متشابها مثانى تقشعر منه جلود الذين يخشون ربهم ثم تلين جلودهم و قلوبهم (سوره زمر، آيه ۲۳ - ۳۹).

(۹) - ذلك هدى الله (سوره زمر، آيه ۲۳ - ۳۹).

(۱۰) - اقبال لاهورى.

(۱۱) - مقصود از پروژه هاى موضوعى، مجموعه هايى است كه با عناوينى همچون: علوم قرآنى، قرائت قرآن، اخلاق در قرآن و... تنظيم و ساماندهى شده و منظور از پروژه هاى صنفى نيز آن دسته از پرسمان هايى است كه با توجه به مقاطع مختلف صنفى و تحصيلى يا اصناف و مشاغل اجتماعى تنظيم گرديده است.

(۱۲) - سوره نساء، آيه ۱.

(۱۳) - سوره زمر، آيه ۶؛ سوره اعراف، آيه ۱۸۹.

(۱۴) - من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۷۹، كتاب النكاح.

(۱۵) - زن در آيينه جلال و جمال، جوادى آملى، ص ۴۵.

(۱۶) - جن و انس را بيافريدم؛ مگر اين كه تنها مرا عبادت كنند. (سوره زاريات، آيه ۵۶)

(۱۷) - ر.ك: شهيد مطهرى، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۰۰ - ۲۲۲.

(۱۸) - سوره روم، آيه ۲۱.

(۱۹) - الميزان، ترجمه موسوى همدانى، ج ۱۶، ص ۲۴۹؛ سيد محمد حسين فضل الله، تفسير من وحى القرآن، ج ۱۸، ص ۱۱۴.

(۲۰) - سوره روم، آيه ۲۱.

(۲۱) - ر.ك: تفسير نمونه، ج ۱۴، ص ۴۶۳؛ ج ۱۵، ص ۵۰۸؛ تفسير الميزان، ترجمه محمدرضا صالحى كرمانى و سيد محمد خامنه اى، ج ۴، ص ۴۷۰.

(۲۲) - سوره شورى، آيه ۱۱.

(۲۳) - ر.ك: سوره نحل، آيه ۷۲؛ تفسير الميزان، ج ۲، ص ۲۱۳؛ تفسير نمونه، ج ۳۰، ص ۳۶۶.

(۲۴) - سوره بقره، آيه ۱۸۷.

(۲۵) - سوره روم، آيه ۲۱.

(۲۶) - ر.ك: سوره اعراف، آيه ۱۸۹.

(۲۷) - آگاه باشيد كه تنها با ياد خداوند، دل ها آرام مى گيرد.

(۲۸) - سوره فتح، آيه ۴.

(۲۹) - تفسير نمونه، ج ۷، ص ۳۴۵.

(۳۰) - سوره رعد، آيه ۲۸.

(۳۱) - سيد عبدالحسين طيب، اطيان البيان فى تفسير القرآن، ج ۷، ص ۳۳۵؛ الميزان، ترجمه موسوى همدانى، ج ۱۱، ص ۴۸۶.

(۳۲) - سوره بقره، آيه ۲۳۴.

(۳۳) - الميزان، ترجمه موسوى همدانى، ج ۲، ص ۴۱۴.

(۳۴) - مجمع البيان، ج ۱، ص ۳۲۶ (ذيل آيه مورد بحث).

(۳۵) - مجمع البيان، ج ۱، ص ۳۲۷.

(۳۶) - تفسير نمونه، ج ۲، ص ۱۵۴؛ الميزان، ج ۲، ص ۳۴۹؛ تفسير نور، ج ۱، ص ۳۶۱؛ تفسير هدايت، ج ۱، ص ۳۷۵.

(۳۷) - تفسير احسن الحديث، ج ۱، ص ۴۲۵؛ تفسير نمونه، ج ۲، ص ۱۶۵.

(۳۸) - يعقوب جعفرى، تفسير كوثر، ج ۱، ص ۵۳۹.

(۳۹) - تفسير نمونه، ج ۲، ص ۱۵۸.

(۴۰) - سوره يوسف، آيه ۱۰۹.

(۴۱) - سوره حجرات، آيه ۱۳.

(۴۲) - سوره تحريم، آيه ۱۱ - ۱۲.

(۴۳) - سوره نحل، آيه ۹۷.

(۴۴) - تفسير شريف لاهيجى، ج ۱، ص ۴۶۹؛ تفسير خسروى، ميرزا خسروانى، ج ۱، ص ۴۵۲.

(۴۵) - تفسير منهج الصادقين، ملا فتح الله كاشانى، ج ۲، ص ۱۴؛ كاشفى سبزوارى، مواهب عليه، ص ۷۴ محسن قرائتى، تفسير نور، ج ۳، ص ۱۷۸؛ جوادى آملى، زن در آيينه جلال و جمال، ص ۱۹۲.

(۴۶) - سوره نساء، آيه ۳۴.

(۴۷) - تفسير نمونه، ج ۲، ص ۱۵۸؛ يعقوب جعفرى، كوثر، ج ۱، ص ۵۳۹.

(۴۸) - بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۸۳.

(۴۹) - سوره نساء، آيه ۳۴.

(۵۰) - تفسير نمونه، ج ۳، ص ۳۷۰؛ محمد تقى مدرسى، تفسير هدايت، ج ۲، ص ۶۸.

(۵۱) - ر.ك: وسائل الشيعه، ج ۲۷، ص ۳۳.

(۵۲) - الميزان، ج ۲، ص ۲۲۲؛ تفسير نمونه، ج ۲، ص ۱۴۱.

(۵۳) - ترجمه مجمع البيان، ج ۲، ص ۳۰۹، ذيل آيه.

(۵۴) - الميزان، ج ۲، ص ۲۲۲.

(۵۵) - حقوق زن در اسلام، مرتضى مطهرى، ص ۱۶۲.

(۵۶) - سوره نحل، آيه ۹۷.

(۵۷) - سوره نساء، آيه ۳۴.

(۵۸) - همان، آيه ۴.

(۵۹) - ر.ك: عبدالله جوادى آملى، زن در آيينه جلال و جمال، ص ۹۱؛ موسوى همدانى، پاسخ به پرسش هاى دينى، ص ۱۵.

(۶۰) - سوره بقره، آيه ۱۸۵.

(۶۱) - سوره روم، آيه ۲۱.

(۶۲) - سوره بقره، آيه ۱۸۳.

(۶۳) - سوره بقره، آيه ۳۵.

(۶۴) - ر.ك: تفسير الميزان، ترجمه سيد محمد باقر موسوى همدانى، ج ۱۶، ص ۲۶۳؛ تفسير نمونه، ج ۱۶ ص ۳۹۱ - ۳۹۲.

(۶۵) - سوره بقره، آيه ۲۱۹.

(۶۶) - سوره روم، آيه ۸.

(۶۷) - جوادى آملى، زن در آيينه جلال و جمال، ص ۲۴۹.

(۶۸) - محمد محمدى رى شهرى، ميزان الحكمه، ترجمه حميدرضا شيخى، ج ۱۱، ص ۵۵۰۰، ح ۱۸۶۳۹.

(۶۹) - با اقتباس از تفسير الميزان، ج ۴، ص ۳۴۳ - ۳۴۷؛ ترجمه الميزان، ج ۱۸، ص ۱۳۴، ذيل آيه ۱۸ سوره زخرف.

(۷۰) - اصول كافى، ج ۱، ص ۱۱.

(۷۱) - ر.ك: زن در آيينه جلال و جمال، ص ۲۴۹.

(۷۲) - تفسير نمونه، ج ۲۱، ص ۲۸.

(۷۳) - سوره ابراهيم، آيه ۴۶.

(۷۴) - التبيان فى تفسير القرآن، ج ۶، ص ۱۲۷.

(۷۵) - تفسير الميزان، ج ۱۱، ص ۱۴۳.

(۷۶) - تفسير نمونه، ج ۹، ص ۳۹۰.

(۷۷) - تفسير نمونه، ج ۲۱، ص ۲۸ - ۲۹.

(۷۸) - تفسير الميزان، ترجمه سيد محمد باقر موسوى همدانى، ج ۱۸، ص ۱۳۴.

(۷۹) - سوره حجرات، آيه ۱۳.

(۸۰) - ر.ك: مجموعه مقالات - پرسش ها و پاسخ، سيد محمد حسن طباطبايى، ج ۱، ص ۳۳۹ به بعد.

(۸۱) - توصيه ها، پرسشها در محضر آيه الله جوادى آملى، نهاد نمايندگى ولى فقيه در دانشگاه ها، ص ۸۹ - ۹۰.

(۸۲) - سوره نساء، آيه ۱۹.

(۸۳) - سوره طلاق، آيه ۶.

(۸۴) - سوره نساء، آيه ۳۴.

(۸۵) - همان، آيه ۴.

(۸۶) - همان، آيه ۳۶.

(۸۷) - سوره انعام، آيه ۱۵۱.

(۸۸) - سوره بقره، آيه ۸۳.

(۸۹) - سوره بقره، آيه ۲۱۵.

(۹۰) - سوره اسراء، آيه ۲۳.

(۹۱) - سوره لقمان، آيه ۱۵.

(۹۲) - سوره اسراء، آيه ۲۴.

(۹۳) - سوره اسراء، آيه ۲۴.

(۹۴) - سوره ابراهيم، آيه ۴۱.

(۹۵) - سوره نساء، آيه ۱۳۵.

(۹۶) - سوره عنكبوت، آيه ۸.

(۹۷) - تفسير كوثر، ج ۱، ص ۵۳۹؛اطيب البيان فى تفسير القرآن، ج ۲، ص ۴۵۷؛ ترجمه و تفسير رهنما، ج ۱، ص ۵۰.

(۹۸) - سوره نساء، آيه ۳۲.

(۹۹) - همان، آيه ۴.

(۱۰۰) - همان، آيه ۷.

(۱۰۱) - سوره ممتحنه، آيه ۱۲.

(۱۰۲) - سوره نساء، آيه ۳۲.

(۱۰۳) - يعقوب جعفرى، تفسير كوثر، ج ۱، ص ۵۴۰.

(۱۰۴) - مجمع البيان، ج ۹، ص ۴۵۳.

(۱۰۵) - سوره انفال، آيه ۷۲.

(۱۰۶) - جوادى آملى، زن در آيينه جلال و جمال، ص ۱۷۰.

(۱۰۷) - سوره آل عمران، آيه ۱۹۵.

(۱۰۸) - ر.ك: سنن ترمذى و سنن ابن ماجه.

(۱۰۹) - محمد عمر الحاجى، النسا س شقائق الرجال، ص ۲۰۷؛ ر.ك: سير اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۱۸۰ و ج ۲، ص ۳۰۴.

(۱۱۰) - جوادى آملى، زن در آيينه جلال و جمال، ص ۴۰۶ - ۴۱۲.

(۱۱۱) - ر.ك: الكامل، ج ۴، ص ۳۰۳؛ ر.ك: سبل الهدى و الرشاد، ج ۴، ص ۹؛ كتاب الفتوح ابن اعثم، ج ۱، ص ۲۰۱.

(۱۱۲) - ر.ك: سوره بقره، آيه ۲۸۲.

(۱۱۳) - طبرسى، مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱، ص ۳۹۸.

(۱۱۴) - روان شناسى قضايى، ج ۱، ص ۱۷۵.

(۱۱۵) - اصول روانكارى، ترجمه هاشم رضى، ص ۲۶۶ - ۲۶۷؛ به نقل از: كتاب نقد، شماره ۱۲.

(۱۱۶) - الميزان، ج ۲، ص ۱۷۸.

(۱۱۷) - مريم معين الاسلام و ناهيد طيبى، روان شناس زن در نهج البلاغه، ص ۰.۲۰

(۱۱۸) - مقدس اردبيلى، مجمع الفائده و البرهان ارشاد فى شرح ارشاد الاذهان، ج ۱۲، ص ۲۹۷؛ به نقل از: كتاب نقد شماره ۱۲.

(۱۱۹) - عبدالله جوادى آملى، زن در آيينه جلال و جمال، ص ۳۴۶ - ۳۴۷؛ ر.ك: محمد بلاغى نجفى، الاء الرحمن فى تفسير القرآن، ج ۱، ص ۲۴۸.

(۱۲۰) - بنابر نظر مشهور پسر تا دو سالگى و حضانت دختر تا هفت با مادر است.

(۱۲۱) - الميزان، ترجمه موسوى همدانى، ج ۲، ص ۳۶۱.

(۱۲۲) - تفسير نمونه، ج ۲، ص ۱۸۶.

(۱۲۳) - ر.ك: تحرير الوسيله، ج ۲، ص ۳۱۳؛ انوار درخشان، ج ۲، ص ۲۴۰؛ الميزان، ترجمه موسوى همدانى، ج ۲، ص ۳۶۱.

(۱۲۴) - الميزان، ترجمه موسوى همدانى، ج ۲، ص ۳۶۱.

(۱۲۵) - سوره نساء، آيه ۱.

(۱۲۶) - ر.ك: سوره نساء، آيه ۱۱؛ وسائل الشيعه، شيخ حر عاملى، كتاب ارث، باب ۳ از ابواب ميراث الاخواه و الاجداد.

(۱۲۷) - ر.ك: وسائل الشيعه، كتاب ارث، باب ۷ از ابواب ميراث الابويش و الاولاد.

(۱۲۸) - زن در آيينه جلال و جمال، جوادى آملى، ص ۳۴۵.

(۱۲۹) - تفسير الميزان، ج ۴، ص ۲۱۵؛ انوار درخشان، حسينى همدانى، ج ۳، ص ۳۶۰.

(۱۳۰) - همان، ص ۹۵.

(۱۳۱) - همان.

(۱۳۲) - ر.ك: ارشاد الاذهان، ج ۲، ص ۲۰۶.

(۱۳۳) - سوره نساء، آيه ۱۱.

(۱۳۴) - ر.ك: آيات الاحكام تفسير شاهى، ج ۲، ص ۶۱۵.

(۱۳۵) - ر.ك: پرسش ها و پاسخ هاى برگزيده، نهاد نمايندگى مقام معظم رهبرى در دانشگاه، ج ۷، ص ۲۳۸.

(۱۳۶) - سوره نمل، آيه ۲۳.

(۱۳۷) - تفسير روح المعانى، ج ۱۹، ص ۱۱۸.

(۱۳۸) - شيخ مفيد، الجمل، ص ۱۵۹.

(۱۳۹) - جوادى آملى، زن در آيينه جلال و جمال، ص ۲۸۶.

(۱۴۰) - سوره آل عمران، آيه ۱۵۹. محدوده اين مشورت در امور مربوط به اداره جامعه و شيوه اجراى احكام است؛ جز در مواردى كه خدا شيوه خاصى را معين كرده نه در تشريع احكام و قوانين.

(۱۴۱) - سوره شورى، آيه ۸۳.

(۱۴۲) - سوره بقره، آيه ۲۳۳.

(۱۴۳) - سوره زمر، آيه ۱۷ - ۱۸.

(۱۴۴) - ر.ك: الميزان، ج ۱۸، ص ۶۳.

(۱۴۵) - ر.ك: رضا استادى، شورى در قرآن و حديث، ص ۶ - ۵۲.

(۱۴۶) - سوره نمل، آيه ۳۲.

(۱۴۷) - زن در آيينه جلال و جمال، ص ۴۱۳ - ۴۱۷.

(۱۴۸) - تفسير نمونه، ج ۱۶، ص ۳۹۲؛ همان، ج ۱، ص ۶۵۰.

(۱۴۹) - سوره آل عمران، آيه ۱۹۵.

(۱۵۰) - ر.ك: سوره قصص، آيه ۷ - ۱۴.

(۱۵۱) - سوره تحريم، آيه ۱۱.

(۱۵۲) - جوادى آملى، زن در آيينه جلال و جمال، ص ۱۴۹ - ۱۵۱.

(۱۵۳) - سوره احزاب، آيه ۳۳.

(۱۵۴) - ر.ك: تفسير نمونه، ج ۱۷، ص ۲۹۰ - ۲۹۱.

(۱۵۵) - من وحى القرآن، ج ۱۸، ص ۲۹۸.

(۱۵۶) - همان.

(۱۵۷) - ر.ك: احتجاج، ج ۱، ص ۱۳۱؛ بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۲.

(۱۵۸) - ر.ك: احتجاج، ج ۲، ص ۲۹؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۲۶۲.

(۱۵۹) - سوره احزاب، آيه ۵۳.

(۱۶۰) - سوره اعراف، آيه ۴.

(۱۶۱) - مفردات راغب، راغب اصفهانى، واژه حجب.

(۱۶۲) - الميزان ترجمه موسوى همدانى، ج ۸، ص ۱۵۴؛ مسئله حجاب، مرتضى مطهرى، ص ۶۲؛ حسن مصطفوى، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، ج ۲، ص ۱۶۷.

(۱۶۳) - حسن مصطفوى، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، ج ۲، ص ۹۵.

(۱۶۴) - ابن منظور، لسان لعرب؛ مفردات راغب، واژه جلب؛ تفسير نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۸؛ الميزان، ترجمه موسوى همدانى، ج ۱۶، ص ۵۱۰؛ جوامع الجامع، ترجمه گروه مترجمان، ج ۵، ص ۱۵۳؛ اطيب البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۰، ص ۵۲۷.

(۱۶۵) - تفسير نمونه، ج ۱۴، ص ۴۴۰؛ قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۹۹؛ التحقيق فى كلمات القرآن كريم، ج ۳، ص ۱۲۹؛ مفردات راغب، واژه خمر.

(۱۶۶) - سوره نور، آيه ۳۱.

(۱۶۷) - ر.ك: تفسير نمونه، ج ۱۴ ص ۴۳۸ - ۴۴۱.

(۱۶۸) - همان، ج ۱۴، ص ۴۵۰.

(۱۶۹) - همان، ص ۴۴۰ - ۴۴۱.

(۱۷۰) - ر.ك: الميزان، ج ۱۶، ص ۳۰۸؛ تفسير نمونه، ج ۱۷، ص، ص ۲۹۱ - ۲۹۲.

(۱۷۱) - سوره بقره، آيه ۲۹.

(۱۷۲) - سوره مانده، آيه ۶۷.

(۱۷۳) - سوره حج، آيه ۱.

(۱۷۴) - سوره طلاق، آيه ۱.

(۱۷۵) - سيد على اكبر قرشى، قاموس قرآن، مدخلنساء.

(۱۷۶) - ر.ك: توضيح المسائل، احكام نگاه كردن؛ تحرير الوسيله، ج ۱، ص ۱۷.

(۱۷۷) - سوره نور، آيه ۳۰.

(۱۷۸) - ر.ك: توضيح المسائل مراجع، بنى هاشمى، ج ۲، ص ۴۲۹؛ استفتائات مقام معظم رهبرى.

(۱۷۹) - ر.ك: مرتضى مطهرى، مسئله حجاب؛ على محمدى، فلسفه حجاب.

(۱۸۰) - سوره اعراف، آيه ۳۱ - ۳۲.

(۱۸۱) - ر.ك: وسائل الشيعه، ج ۲۰، ص ۲۴۶،باب استجباب التنظيف و الزينه للرجال و انساء؛ ج ۲، ص ۸۹ مكارم الاخلاق، شيخ طبرسى، ص ۷۹.

(۱۸۲) - ر.ك: وسائل الشيعه، ج ۳ ص ۳۴۰ - ۴۱۹، ابواب احكام الملابس؛ تفسير نمونه، ج ۶، ص ۱۴۷ - ۱۵۵؛ حليه المتقين، ص ۳ - ۲۹.

(۱۸۳) - ر.ك: ميزان الحكمه، ج ۱، ص ۴۱۴ - ۴۱۶، واژه جمال؛ ج ۲، ص ۱۲۰۴، واژه زينت.

(۱۸۴) - ر.ك: سوره نور، آيه ۳۱؛ سوره احزاب، آيه ۵۹.

(۱۸۵) - ر.ك: بنى هاشمى، توضيح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۴۸۴ - ۴۹۰.

(۱۸۶) - ر.ك: ميزان الحكمه، ج ۲، ص ۱۲۰۵ - ۱۲۰۶، واژه زينت.

(۱۸۷) - الميزان، ترجمه موسوى همدانى، ج ۸، ص ۹۹؛ تفسير نمونه، مكارم شيرازى، ج ۶، ص ۱۴۸.

(۱۸۸) - سوره مومنون، آيه ۵ - ۶.

(۱۸۹) - تفسير نمونه، ج ۱۴، ص ۱۹۸.

(۱۹۰) - محمد محمدى رى شهرى، ميزان الحكمه، ج ۴، ص ۲۷۱.

(۱۹۱) - ميزان الحكمه، همان، ج ۱، ص ۵۸۹.

(۱۹۲) - ر.ك: شهيد مطهرى، حجاب؛ على صفايى حايرى، روابط متكامل زن و مرد؛ مسعود پور سيد آقايى، حجاب ميوه شناخت.

(۱۹۳) - در روايات اسلامى، نگاه به نامحرم به تير زهر آلوده شيطان تشبيه شده است. (فقه الرضا، ص ۲۰۶؛ كافى، ج ۵، ص ۵۵۹)

(۱۹۴) - سوره احزاب، آيه ۵۹.

(۱۹۵) - همان.

(۱۹۶) - محنى قرائتى، تفسير نور، ج ۸، ص ۲۱۰.

(۱۹۷) - مجمع البيان، ج ۷، ص ۲۱۷؛ تفسير نمونه، ج ۱۴، ص ۴۴۰؛ فخرالدين طريحى، تفسير غريب القرآن ص ۹۲.

(۱۹۸) - سوره احزاب، آيه ۵۹ ترجمه: اين كار براى اين كه شناخته نشود و مورد آزار قرار نگيرند بهتر است.

(۱۹۹) - ر.ك: آيه الله جوادى آملى، زن در آيينه جلال و جمال، ص ۴۳۸؛ فتحيه فتاحى زاده، حجاب از ديدگاه قرآن و سنت، ص ۳۷؛ تفسير الميزان، ج ۱۶.

(۲۰۰) - محمد وحيدى، احكام بانوان (فتاواى حضرت امام (رحمه الله عليه)، ص ۱۵.

(۲۰۱) - سيد مسعود معصومى، احكام روابط زن و مرد...، ص ۶۳، مسئله ۹۹.

(۲۰۲) - همان، مسئله ۱۰۰.

(۲۰۳) - محمد وحيدى، احكام بانوان، ص ۱۷.

(۲۰۴) - سوره نور، آيه ۶۰.

(۲۰۵) - ر.ك: عبدالحسين طيب، اطيب البيان، ج ۹، ص ۵۶۱.

(۲۰۶) - ر.ك: مجمع البيان، ج ۴، ص ۱۵۴؛ الميزان، ج ۱۵، ص ۱۷۷ - ۱۸۰.

(۲۰۷) - عروه الوثقى، ج ۲، ص ۸۰۴؛ مستمك عروه الوثقى، ج ۱۴: ص ۳۷.

(۲۰۸) - سوره نور، آيه ۳۱.

(۲۰۹) - همان.

(۲۱۰) - همان.

(۲۱۱) - همان.

(۲۱۲) - توضيح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۴۲۱.

(۲۱۳) - سوره احزاب، آيه ۳۳.

(۲۱۴) - همان، آيه ۳۲.

(۲۱۵) - ر.ك: تفسير نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۵ - ۴۴۲؛ ج ۱۷، ص ۲۸۸ - ۲۹۱.

(۲۱۶) - اقتباس از توضيح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۴۴۸ - ۴۴۹؛ استفتائات مقام معظم رهبرى؛ مسئله حجاب، ص ۱۸۷.

(۲۱۷) - سوره احزاب، آيه ۳۳.

(۲۱۸) - همان، آيه ۵۹.

(۲۱۹) - ر.ك: مسئله حجاب، ص ۹۵؛ تفسير نمونه، ج ۱۷، ص ۲۹۰ و ۴۲۷.

(۲۲۰) - سوره احزاب، آيه ۳۵.

(۲۲۱) - سوره نساء، آيه ۳۴.

(۲۲۲) - سوره نور، آيه ۳۱.

(۲۲۳) - همان.

(۲۲۴) - همان.

(۲۲۵) - عبادت خداوند و توبه به درگاه او و روزه دارى براى خدا در وره تحريم، آيه ۵ آمده است: عسى ربه ان طلقكن ان يبدله ازوجا خيرا منكن مسلمت مومنت قنتت تئبت عبدت سئحت؛ اميد است اگر شما را طلاق دهد، پروردگارش زنانى بهتر از شما براى او قرار دهد. زنانى كه تسليم خداوند، مومن، مطيع، توبه كننده، عبادت كننده و روزه دار هستند.

(۲۲۶) - سوره ممتحنه، آيه ۱۲.

(۲۲۷) - ر.ك: تفاسير شيعه و سنى نظير: الميزان، قمى، تبيان، مجمع البيان، قرطبى، در امنثور و طبرى، ذيل سوره كوثر.

(۲۲۸) - سوره احزاب، آيه ۳۳.

(۲۲۹) - ر.ك: تفسير مجمع البيان، الميزان و تفسير نمونه، ذيل آيه تطهير.

(۲۳۰) - سوره شورى، آيه ۲۳.

(۲۳۱) - سوره آل عمران، آيه ۶۱.

(۲۳۲) - شيخ كلينى، اصول كافى، ج ۲، كتاب الحجه، باب خصوصيات سوره قدر.

(۲۳۳) - ر.ك: تفسير نورالثقلين و البرهان، ذيل سوره قدر.

(۲۳۴) - براى آگاهى از اين آيات مى توانيد به كتاب هايى چون: شرح احقاق الحق، الغدير، عبقات الانوار غايه المرام و... مراجعه كنيد.

(۲۳۵) - سوره آل عمران، آيه ۴۲.

(۲۳۶) - ر.ك: تفسير نمونه، ج ۲، ص ۴۰۹.

(۲۳۷) - ر.ك: عبد على عروسى حويزى، نورالثقلين، ج ۱، ص ۴۰۳.

(۲۳۸) - سوره نساء آيه ۵۹.

(۲۳۹) - ر.ك: كافى، ج ۱، ص ۲۸۶.

(۲۴۰) - تفسير نمونه، ج ۲، ص ۳۹۲.

(۲۴۱) - الميزان، ج ۳، ص ۱۸۴.

(۲۴۲) - سوره آل عمران، آيه ۳۶ - ۳۷.

(۲۴۳) - سوره آل عمران، آيه ۳۷ و ۴۴.

(۲۴۴) - همان، آيه ۳۷.

(۲۴۵) - همان، آيه ۴۲ و ۴۵.

(۲۴۶) - همان، آيه ۴۵.

(۲۴۷) - همان، آيه ۴۲.

(۲۴۸) - سوره تحريم، آيه ۱۱ و ۱۲.

(۲۴۹) - درباره نام حضرت موسى عليه‌السلام بين مورخان، گفت و گو است و نام هاى زير براى او گفته شده است: يوخابد، يوكابد، نخيب، افاحيه، بوخاييد، يوخابيل و... ( ر.ك: بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۵؛ تفسير طبرى ج ۱، ص ۲۷۱؛ الدايه و النهايه، ج ۱، ص ۲۷۶.)

(۲۵۰) - ر.ك: سوره طه، آيه ۳۸ - ۴۰؛ سوره قصص، آيه ۶ - ۱۳.

(۲۵۱) - سوره تحريم، آيه ۱۱.

(۲۵۲) - اين داستان در سوره قصص، آيات ۱۵ تا ۲۹ آمده است.

(۲۵۳) - سوره قصص، آيه

(۲۵۴) - جزاء وفاقا (سوره نباء، آيه ۲۶)؛ انما تجزون ماكنتم تعلمعون. (سوره طور، آيه ۱۶)

(۲۵۵) - ر.ك: الميزان، ج ۱۹، ص ۵۷۷؛ تفسير نمونه، ج ۲۴، ص ۳۰۳.

(۲۵۶) - سوره توبه، آيه ى ۷۱.

(۲۵۷) - همان، آيه ۶۷.

(۲۵۸) - سوره فرقان، آيه ۶۳.

(۲۵۹) - همان.

(۲۶۰) - سوره تحريم، آيه ۱۰.

(۲۶۱) - همان، آيه ۱۱ - ۱۲.

(۲۶۲) - سوره آل عمران، آيه ۴۲.

(۲۶۳) - تفسير الميزان، ج ۱۹، ص ۳۳۱؛ تفسير قمى، على بن ابراهيم قمى، ج ۲، ص ۳۷۶؛ تبيان، شيخ طوسى، ج ۱۰، ص ۴۴.

(۲۶۴) - سوره تحريم، آيه ۱۰.

(۲۶۵) - ر.ك: تفسير نمونه، ج ۲۴، ص ۳۰۰؛ على اكبر بابازاده، سيماى زنان در قرآن، ص ۱۳۴.

(۲۶۶) - تبيان، شيخ طوسى، ج ۱۰، ص ۵۲.

(۲۶۷) - سوره مومنون، آيه ۵ - ۷.

(۲۶۸) - كافى، ج ۷، ص ۲۰۲، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۷۵، ح ۲.

(۲۶۹) - سوره فرقان، آيه ۳۸.

(۲۷۰) - عبد على عروسى حويزى، تفسير نورالثقلين، ج ۴، ص ۱۹، ح ۶۱.

(۲۷۱) - بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۷۶، ح ۳؛ محمد محمدى رى شهرى، ميزان الحكمه، ج ۵، ص ۲۴۱۸.

(۲۷۲) - آيه الله مكارم شيرزى، استفتائات جديد، ج ۱، ص ۱۴۸ و ۲۲۶؛ توضيح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۷۷۹.

(۲۷۳) - رساله مراجع، ج ۲، ص ۶۷۶.

(۲۷۴) - اقتباس از استفتائات حضرت امام خمينى (رحمه الله عليه)، محمد وحيدى؛ به نقل از: احكام بانوان، ص ۲۴ - ۲۸.

(۲۷۵) - ناصر زارعى، زينه القرآن، ص ۹۹.

(۲۷۶) - حسن بيگلرى، سر البيان فى علم القرآن، ص ۲۱۲.

(۲۷۷) - سوره احزاب، آيه ۳۲.

(۲۷۸) - سوره بقره، آيه ۱۸۳.

(۲۷۹) - سوره بقره، آيه ۱۸۵.

(۲۸۰) - ر.ك: توضيح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۲۲۵ - ۲۲۸، ۲۷۵ و ۲۸۲.

(۲۸۱) - توضيح المسائل امام (رحمه الله عليه)، مسئله ۱۰۹۳.

(۲۸۲) - ر.ك: الحويزى، تفسير نورالثقلين، ج ۷، ص ۲۵۴؛ تفسير نمونه، ج ۲۳، ص ۲۷۱.

(۲۸۳) - ر.ك: الحر العاملى، وسائل الشيعه، ج ۲، ص ۳۴۳.

(۲۸۴) - تفسير نورالثقلين، ج ۳، ص ۳۳۳.

(۲۸۵) - تفسير نمونه، ج ۹، ص ۲۹۷.

(۲۸۶) - ر.ك: تفسير نمونه، ج ۹، ص ۱۹۷؛ تفسير نورالثقلين، ج ۳، ص ۳۳۳.

(۲۸۷) - كافى، ج ۵، ص ۵۱۶؛ وسائل الشيعه، ج ۲۰، ص ۱۷۷.

(۲۸۸) - ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، گروه مترجمان، ج ۱۲، ص ۱۵۵.

(۲۸۹) - سوره توبه، آيه ۷۲.

(۲۹۰) - سوره فتح، آيه ۵.

(۲۹۱) - تفسير الميزان، ج ۱، ص ۹۰؛ ج ۱۸، ص ۱۴۹؛ تفسير تبيان، ج ۹، ص ۲۴۲ و ۲۴۶؛ مجمع البيان، ج ۲ ص ۲۵۴؛ ج ۸، ص ۲۷۴؛ ج ۹، ص ۲۷۵؛ تفسير نورالثقلين، ج ۱، ص ۳۲۱؛ مفردات راغب، ص ۲۳۲.

(۲۹۲) - سيوطى، الدرالمنثور، ج ۷، ص ۶۳۳.

(۲۹۳) - بحار الانوار، ج ۸، ص ۸۱.

(۲۹۴) - سوره مومنون، آيه ۴۰.

(۲۹۵) - تفسير الميزان، ذيل، آيه ۷۰ سوره زخرف؛ تفسير نمونه، ذيل آيه ۷۰ سوره الرحمن؛ تفسير نورالثقلين ذيل آيه ۲۳، سوره رعد، ح ۱۰۹ - ۱۱۰.

(۲۹۶) - پيام قرآن، ج ۶، ص ۲۶۱.

فهرست مطالب

[پيش گفتار 2](#_Toc474839768)

[مقدمه 6](#_Toc474839769)

[فصل اول: آفرينش و شخصيت انسانى زن 7](#_Toc474839770)

[راز آفرينش زن 10](#_Toc474839771)

[معناى برابرى مرد و زن 14](#_Toc474839772)

[بررسى شبهات برترى مرد بر زن 16](#_Toc474839773)

[١- حق طلاق 16](#_Toc474839774)

[٢- مرد بودن پيامبران 18](#_Toc474839775)

[٣- اختصاص برخى شغل هاى به مردان 21](#_Toc474839776)

[٤- قيوميت مردان بر زنان 23](#_Toc474839777)

[٥- زنان، كشتزار مردان 25](#_Toc474839778)

[٦-آزادى مردان 27](#_Toc474839779)

[٧.- خطاب هاى قرآنى به زنان 29](#_Toc474839780)

[٨ - آفريده شدن زن براى مرد 33](#_Toc474839781)

[فصل دوم: ويژگى هاى فردى و اجتماعى زنان 35](#_Toc474839782)

[عقل زنان 35](#_Toc474839783)

[حيله گرى زنان 39](#_Toc474839784)

[فصل سوم: حقوق زن 44](#_Toc474839785)

[حقوق خانوادگى 44](#_Toc474839786)

[الف - حقوق زن بر همسر 45](#_Toc474839787)

[ب - حقوق مادر بر فرزندان 47](#_Toc474839788)

[حقوق اقتصادى 51](#_Toc474839789)

[حقوق اجتماعى و سياسى زنان 53](#_Toc474839790)

[فصل چهارم: زن در فقه اسلامى 56](#_Toc474839791)

[شهادت زن 56](#_Toc474839792)

[حضانت فرزندان 60](#_Toc474839793)

[فصل پنجم: پوشش زن 62](#_Toc474839794)

[معناى حجاب 62](#_Toc474839795)

[پوشش ها 64](#_Toc474839796)

[حجاب، تكليفى همگانى 67](#_Toc474839797)

[حجاب زنان و مردان 69](#_Toc474839798)

[فلسفه حجاب 70](#_Toc474839799)

[حجاب و مسئله غريزه جنسى 74](#_Toc474839800)

[حجاب برتر 77](#_Toc474839801)

[حجاب، حكمى هميشگى 78](#_Toc474839802)

[حد حجاب 80](#_Toc474839803)

[حجاب پيرزنان 81](#_Toc474839804)

[ارزيابى حجاب 82](#_Toc474839805)

[فصل ششم: زنان ويژه در قرآن 85](#_Toc474839806)

[بهترين زنان از ديدگاه قرآن 85](#_Toc474839807)

[زنان شايسته و برگزيده 89](#_Toc474839808)

[١. حضرت زهرا عليهما‌السلام 89](#_Toc474839809)

[٢. حضرت مريم عليهما‌السلام 93](#_Toc474839810)

[٣. مادر موسى، زن فرعون و... 94](#_Toc474839811)

[زنان بى ايمان 98](#_Toc474839812)

[فصل هفتم: برخى از احكام ويژه زنان درباره قرآن 103](#_Toc474839813)

[١. خواندن قرآن در حضور مردان 103](#_Toc474839814)

[٢. احكام قرآنى زنان، هنگام عادت ماهيانه 106](#_Toc474839815)

[فصل هشتم: سرنوشت زنان با ايمان در قيامت 110](#_Toc474839816)

[برترى زنان با ايمان بر زنان بهشتى 111](#_Toc474839817)

[حورالعين 112](#_Toc474839818)

[پى نوشت ها 113](#_Toc474839819)